



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

سال ۱۳۹۲  
حماسه سیاسی  
حماسه اقتصادی

# مفاهیم و دیدگاه‌های نظری در حوزه حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی

سید حسین شرف‌الدین

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مفاهیم و دیدگاه های نظری در حوزه حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی

نویسنده:

حسین شرف الدین

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	مفاهیم و دیدگاه‌های نظری در حوزه حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۶	مقدمه
۲۲	فصل اول: مروری بر مفاهیم اساسی در حوزه حماسه سیاسی و اقتصادی
۲۲	اشاره
۲۴	مفاهیم
۲۴	حماسه
۲۵	توسعه
۲۵	اشاره
۳۱	توسعه اقتصادی
۳۵	توسعه سیاسی
۳۵	اشاره
۴۱	نسبت میان توسعه سیاسی و اقتصادی
۴۴	توسعه اجتماعی
۴۵	توسعه فرهنگی
۴۶	تغییر و تحول
۵۱	پیشرفت
۵۲	جهاد
۵۴	عدالت اجتماعی
۵۸	استقلال
۶۲	فصل دوم: مروری بر برخی دیدگاه‌ها و نظریه‌های مربوط به حماسه سیاسی و اقتصادی

۶۲	..... اشاره
۶۴	..... مقدمه
۶۸	..... الف) نظریه های انسان شناختی و روان شناختی
۶۸	..... اشاره
۶۸	..... یویش مستمر برای تامین نیازها
۷۴	..... برتری جویی و کمال خواهی
۷۵	..... روحیه موفقیت جویی
۷۷	..... روحیه سبقت جویی
۷۸	..... ارضای میل فطری به قدرتمندی
۸۱	..... عزت خواهی و اقتدارطلبی
۸۴	..... سعادت جویی
۸۶	..... عقلانیت تدبیری
۸۹	..... ب) نظریه های فرهنگی اجتماعی
۸۹	..... اشاره
۸۹	..... بسترهای فرهنگی مناسب
۹۷	..... برخورداری از علم و تکنولوژی
۹۸	..... اهتمام به کار و تلاش
۱۰۳	..... جهان بینی اسلام، مبنای معرفتی حماسه
۱۰۸	..... اجابت دعوت حق به توسعه و آبادانی
۱۱۲	..... تقوی و زیرساخت های معنوی
۱۱۴	..... شکرگزاری از نعمت ها
۱۱۷	..... فصل سوم: جایگاه حماسه در اسناد بالادستی نظام و طرح های توسعه
۱۱۷	..... اشاره
۱۱۹	..... مقدمه

۱۱۹	تحقق اصول قانون اساسی
۱۲۲	تحقق اهداف سند چشم انداز
۱۲۴	تحقق کامل سیاست های ابلاغی برنامه های توسعه
۱۲۴	اشاره
۱۲۴	الف) سیاستهای کلی برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱/۳/۱۳۷۸)
۱۲۹	ب) سیاست های کلی برنامه چهارم توسعه (۲/۹/۱۳۸۲)
۱۳۵	ج) سیاست های کلی برنامه پنجم توسعه (مورخ ۲۱/۱۰/۱۳۸۷)
۱۴۱	شتاب بخشی به روند اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی
۱۴۱	عينیت يابی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
۱۴۲	عينیت يابی الگوی اقتصاد مقاومتی
۱۴۵	فصل چهارم: قوت ها و ضعف ها و راهکارهای برون رفت از وضعیت موجود
۱۴۵	اشاره
۱۴۷	تحلیل وضعیت موجود
۱۴۷	قوت ها
۱۴۸	ضعف ها
۱۵۴	اقدامات بایسته (راهکارها)
۱۶۳	منابع
۱۶۹	درباره مرکز

## مفاهیم و دیدگاه های نظری در حوزه حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی

### مشخصات کتاب

مفاهیم و دیدگاه های نظری در حوزه حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی

سرشناسه: شرف الدین، حسین، ۱۳۴۰

عنوان و نام پدیدآور: مفاهیم و دیدگاه های نظری در حوزه حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی / سید حسین شرف الدین.

مشخصات نشر: قم: صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش های اسلامی، ۱۳۹۲

مشخصات ظاهری: ۱۶۰ ص. ۸-۲۸۱-۵۱۴-۹۶۴-۹۷۸ ISBN:

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: ایران -- سیاست اقتصادی -- توسعه موضوع: سیاست اقتصادی موضوع: ایران -- سیاست و حکومت -- ۱۳۹۲ موضوع: ایران -- سیاست اقتصادی -- آینده نگری شناسه افزوده: صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ ش ۴ م ۷ / ۴۷۵ HC

رده بندی دیویی: ۳۳۰ / ۹۵۵

کتاب شناسی ملی: ۳۱۳۰۹۶۶

ص: ۱

اشاره

















ص: ۹

**مقدمه**

مقدمه

رهبر معظم انقلاب در پیام نوروزی خویش به مناسبت حلول سال جدید، سال ۱۳۹۲ شمسی را به سیره چند سال اخیر «حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی» نام نهادند. واژه «حماسه» برطبق معنای متفاهم و متبادر به نوعی جهش، تحول انقلابی، جهاد، همت مضاعف، شگفتی آفرینی و خرق عادت در روند عادی تغییر و تحولات زندگی شخصی یا اجتماعی ناظر است. موصوف کردن این واژه به دو صفت سیاسی و اقتصادی به عنوان دو نهاد کانونی و دو خرده نظام محوری جامعه، بیش از هر چیز به اهمیت تحولات این دو بخش و نقش تعیین کننده آنها در سایر تحولات بنیادین اجتماع اشاره دارد. علاوه اینکه حصول تحول مورد انتظار در این دو بخش نیز بدون مساعدت و همراهی سایر بخش‌ها و تجربه درجاتی از تحولات همسو به ویژه در بسترها و زیرساخت‌های فرهنگی میسر نخواهد شد. این دو بخش خود نیز همچون سایر بخش‌های اجتماع، از ارتباط ارگانیک و تأثیر و تاثر متقابل برخوردار بوده و معمولاً هر تحولی در کلان جامعه، تنها با مشارکت، برنامه ریزی، هدایت و نظارت نهاد سیاست ممکن خواهد بود. تردیدی نیست که حماسه آفرینی و حصول تحول انقلابی در این دو بخش متغیر است که



ص: ۱۰

به مجموعه ای از عوامل و عناصر داخلی، پیرامونی و فرابخشی وابسته است. عمده ترین عوامل فرابخشی، جریان‌ات و فرایندهای بین المللی است که روند کلی تحولات کشور را همچون سایر کشورها متأثر می سازد. ایجاد این سنخ تحولات بنیادین آن هم با رشد و آهنگ شتابان، آرمانی است که هر چند در سال جاری، شروع آن متوقع است اما ثمردهی و به بار نشستن آن به اقتضای تشکیکی بودن، امری چند مرحله ای و تدریجی است که حصول هر مرحله، بستر و زمینه را برای تحقق مرحله و مراحل بعد فراهم می سازد. مقطعی و موسمی تلقی کردن این سنخ شعارها و آموزه های استراتژیک، آفتی است که باید با هوشمندی تمام از در غلطیدن بدان پرهیز نمود. انتخاب برچسب و عنوان اقتصادی به عنوان شعار سال و اسم رمز تحولات طبیعی و برنامه ریزی شده جامعه در پنج سال متوالی، آن هم از لسان یک رهبر روحانی، دلیل بسیار گویایی بر اهمیت محوری این بخش در پیشرفت کشور در مقایسه با سایر بخش ها است. بزعم نگارنده تلاش در جهت تحقق بخشی از آرمان های انقلاب اسلامی، محسوس بودن مشکلات اقتصادی در زندگی مردم، تأثیر مستقیم اقتصاد بر سایر حوزه های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، وابستگی حل بسیاری از مشکلات عمومی کشور در بخش های مختلف به رشد و شکوفایی اقتصادی، رفع اتهام ناکارآمدی و کم کاری نظام اسلامی در این بخش، بی اثر یا کم اثر ساختن حربه تحریم اقتصادی دشمنان که همواره به عنوان پاشنه آشیل نظام اسلامی مستمسک قرار گرفته است؛ زمینه سازی برای تحقق مدینه فاضله اسلامی، ارتقاء جایگاه ایران در معادلات بین المللی، الگو شدن ایران برای کشورهای اسلامی یا جهان در حال توسعه،

ص: ۱۱

توازن بخشی به چرخه توسعه همه جانبه کشور، تحقق کامل شعار استقلال به عنوان یکی از شعارهای محوری انقلاب اسلامی، تحقق اهداف سند چشم انداز، استقرار در دهه پیشرفت و عدالت، ضرورت گسترش رفاه عمومی، ایجاد شور و نشاط ملی، از میان بردن زمینه بسیاری از آسیب ها و انحرافات اجتماعی و... از عمده ترین دلایل اهتمام رهبری نظام به مقوله اقتصاد و به تبع یا به عنوان عنصر مکمل و محقق، به مقوله سیاست است. توصیه ها و ارشادات صریح و موکد اسلام به لزوم توسعه آفرینی همه جانبه و عمران و آبادانی زمین با هدف بستر سازی جهت تحقق حیات طیب در این جهان به عنوان مقدمه نیل به سعادت غایی، مزید بر همه علل است.

... دولت اسلامی نیز به عنوان مجری و هدایت گر اصلی این مهم تنها هنگامی به ایفای این رسالت و مأموریت خطیر توفیق خواهد یافت که در همه وظایف محوله و تمهید سازوکارهای لازم، حماسی و جهادی عمل کند. از این رو، اعمال برخی تحولات بنیادین در تشکیلات سیاسی و اداری کشور برای اجرای تمام عیار پروژه توسعه، مطلوبیت و ضرورت ذاتی و غیره خواهد داشت.

شعار سال، عمدتاً با عطف توجه به ضرورت ها و اقتضائات محیط، شرایط دوران، فرایند توسعه عام، امکانات و ظرفیت ها و اولویت های کشور انتخاب شده و ابلاغ می گردد. منطق توجیهی و ترجیحی آن، بر همگان به ویژه کارگزاران نظام و نخبگان روشن است. بدیهی است که تبدیل این قبیل شعارهای استراتژیک به گفتمان غالب، همسو سازی روندهای عادی با اقتضائات قهری آنها، نفوذ تدریجی آنها به سامانه های نهادی و ساختاری کشور، عینیت یابی و تحقق تدریجی آنها در ضمن فرایند های عام توسعه؛

ص: ۱۲

نیازمند برجسته سازی، واکاوی مفهومی و نظری، تحلیل ابعاد و زوایا، تشخیص ملزومات اجرایی، شناسایی ظرفیت ها و موانع، تمهید سیاست ها و برنامه های متناسب، برآورد آثار و نتایج محتمل و... خواهد بود. انجام مطالعات گسترده و اجرای پروژه های تحقیقی توسط مراکز پژوهشی حوزه و دانشگاه، گامی در مسیر تحقق این مهم می باشد.

بدیهی است که شعار سال، به دلیل نوظهور بودن، گزینشی بودن، خلاقیت، ابتنا بر نوعی دانش و تجربه محیطی، اعمال نوعی اولویت سنجی، محفوف بودن به قیود و دلالت های خاص، ناظر بودن به وضعیت های معین؛ نه چندان وامدار پیشینه های موجود در ادبیات علمی است و نه در تامین ملزومات مطالعاتی و پژوهشی آن، می توان به این مجموعه بسنده و ارجاع نمود. طبیعی است که این شعارها، در صورت اهتمام و همراهی ارباب خرد، زمینه مناسبی برای رویش نوعی دانش انسانی و اجتماعی بومی، تمهید کرده است. تردیدی نیست که ظرفیت های معرفتی و اطلاعاتی موجود، گنجینه و منبعی برای تامین بخشی از الزامات مطالعاتی و پژوهشی آن خواهد بود.

در این اثر با هدف تبیین نظری موضوع سال، در پی ارائه پاسخ برای پرسش های زیر هستیم:

- حماسه سیاسی و اقتصادی چیست و چه لوازمی دارد؟

- مفاهیم همخوان با حماسه سیاسی و اقتصادی کدام اند؟

- علل و دلایل شکل گیری و استمرار حماسه سیاسی و اقتصادی کدام اند؟ (نظریه ها و دیدگاه های ارائه شده)

- حماسه سیاسی و اقتصادی در اسناد بالادستی نظام اسلامی و برنامه های کلان توسعه، از چه جایگاهی برخوردار است؟

ص: ۱۳

روش این مطالعه اسنادی است. بر این اساس به کاوش در بیانات گفتاری و نوشتاری رهبری، منابع و معرفت دینی و آثار علمی و پژوهشی مربوط می‌پردازیم. همچنین به واکاوی مفاهیم، ارجاع اندیشه‌ها، تامل در دیدگاه‌ها و نظریه‌ها، شرح و تفسیر ایده‌ها و مطالبات رهبری با الهام از دیدگاه‌ها و اندیشه‌های موجود و یافته‌های پژوهشی و تجربی گذری خواهیم داشت.

این اثر در چهار فصل سامان یافته است. در فصل نخست مروری بر مفاهیم اساسی ناظر به حماسه سیاسی و اقتصادی انجام خواهد گرفت. در فصل دوم مروری بر برخی دیدگاه‌ها و نظریه‌های مربوط به حماسه سیاسی و اقتصادی ارائه می‌شود. فصل سوم به بحث در باب جایگاه حماسه سیاسی و اقتصادی در منابع بالادستی نظام اختصاص دارد. در فصل آخر نیز به قوت‌ها، ضعف‌ها و راهکارهای برون رفت مبتنی بر دیدگاه‌های ارائه شده می‌پردازیم.



ص: ۱۵

## فصل اول: مروری بر مفاهیم اساسی در حوزه حماسه سیاسی و اقتصادی

### اشاره

فصل اول: مروری بر مفاهیم اساسی در حوزه حماسه سیاسی و اقتصادی

زیر فصل ها

مفاهیم

حماسه

توسعه

تغییر و تحول

پیشرفت

جهاد

عدالت اجتماعی

استقلال



ص: ۱۷

**مفاهیم**

مفاهیم

مجموع کلیدواژه‌هایی که برای توضیح شعارسال و گفتمان حاکم بر آن به صورت مستقیم و غیر مستقیم زمینه طرح یافته از این قرارند: اسلام، فرهنگ، حماسه، توسعه، تغییر، تحول، پیشرفت، جهاد، تقوا، استقلال، عزت، قدرت، عدالت، اقتصاد، سیاست.

**حماسه**

حماسه

حماسه از ماده حماس در لغت به معنای با حرارت کار کردن، با حمیت بودن، مشتاق بودن، با غیرت بودن، با شور و شوق بودن، با تمام وجود تهییج شدن و به هیجان آمدن، سرشار از احساسات متعصبانه بودن، با حرارت حمایت کردن و جانبداری کردن از چیزی، هواخواهی شدید، اشتیاق شدید، غیرت و تعصب به کاررفته است. (آذرنوش، ۱۳۸۸: ۱۴۱) دهخدا و معین نیز از واژه دلاوری، دلیری، شجاعت، شدت و سختی در کار، به عنوان معادل‌های معنایی آن یاد کرده‌اند. حماسه سرایی نیز به معنای سرودن نوعی اشعار رزمی و حماسه خوانی به معنای قرائت اشعار رزمی و هیجان‌انگیز به کار رفته است. (دهخدا و معین، ذیل واژه) کاربرد این واژه به دلیل ماهیت پویایی بر دو حوزه سیاست و اقتصاد، که بیشتر ماهیت نهادی و ساخت یافته دارند، نوعی توسعه معنایی تلقی می‌شود. بی‌شک، تحقق



ص: ۱۸

اهداف منظور از این دوحوزه، مستلزم ساختار شکنی و تقویت ظرفیت های پویایی در مسیر تحول و توسعه و نیل به جایگاه مطلوب است. نزدیک ترین معادل واژه حماسه که قبلاً در گفتمان توسعه مورد نظر رهبری، مطرح شده، واژه «جهاد» است. روشن است که واژه حماسه، از حیث تضمن بارهای عاطفی و هیجانی، غلظت بیشتر و شدیدتر و شیب وقوعی تندتری دارد. کاربرد واژه حماسه، در امور فرهنگی اجتماعی، بیشتر به فعلیت بخشی وضعیت های دارای زمینه و استعداد بالقوه و شکوفایی پتانسیل های نهفته در جامعه ناظر است. خلق حماسه معمولاً بدون پیشینه و ظرفیت های قابل متناسب، غیر ممکن و بلکه محال است. تردیدی نیست که تحقق حماسه در گستره ملی آن هم در بنیادی ترین بخش های یک جامعه کهن، بدون نقشه و برنامه، هدف گذاری مرحله ای، مدیریت قوی و منسجم، مطالبه جمعی، عزم و اراده ملی، فعال سازی همه ظرفیت های موجود، آمادگی های روحی و فرهنگی، ظرفیت لازم برای پذیرش تحولات ساختاری، تحمل مشکلات قهری ناشی از دوره گذار طولانی مدت آن، غیر ممکن است.

توسعه

اشاره

توسعه

توسعه، رشد، تغییر، نوسازی، مدرنیزه شدن و صنعتی شدن از جمله مفاهیم شایع در علوم اجتماعی است که بر فرایند دگرگونی عمیق و پایان ناپذیر در عرصه های مختلف نظام اجتماعی دلالت دارد. از این میان واژه «توسعه» (Development) بیش از سایر مفاهیم در منابع و محاورات علمی کاربرد داشته و از گستره مفهومی بیشتری برخوردار است.

واژه «توسعه» اگر چه به دلیل ابهام معنا، تعدد قرائت ها، تبادر ادبیاتی

ص: ۱۹

نهادی شده و مغشوش، انصراف به الگوی غرب محور، غلبه بعد مادی و اقتصادی و ابتنا بر عقلانیت ابزاری واژه مناسبی برای توضیح مرادات رهبری نیست و خود ایشان نیز عمدتاً به همین دلایل، واژه «پیشرفت» را به ویژه در فرمایشات معطوف به طرح «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» ترجیح داده اند اما به دلیل سبقه و نفوذ واژه «توسعه» در منابع، محیط های علمی و افواه اهل نظر و حصول نوعی تفاهم، کاربرد آن هر چند با لحاظ آگاهانه تصرفات معنایی، چندان غیرموجه نخواهد بود. قطع نظر از سابقه تاریخی، قابلیت این واژه برای بسط معنا و تامین اجمالی مراد، استفاده از آن را مجاز خواهد ساخت. علاوه اینکه، مولفه تعیین کننده و بحث آفرین در موضوع توسعه، بیشتر مدل و الگوی توسعه است نه مفهوم آن. از این رو، با توجه به کهنگی و افول اعتبار نظریاتی که الگوی توسعه غرب محور را به عنوان تنها الگوی مقبول و مجرب برای نوسازی کشورهای توسعه نیافته، توصیه می کردند و حصول نوعی اجماع بر تنوع الگویی توسعه، اجمالا می توان به رغم انصراف فوق، از این واژه نیز در کنار سایر واژگان بهره گیری نمود. با الهام از فرمایشات رهبری مجدداً تاکید می شود: آنچه ما به دنبالش هستیم، لزوماً توسعه غربی - با همان مختصات و همان شاخص ها - نیست... ما اگر نقاط افتراق پیشرفت با منطق اسلامی را با توسعه غربی می شماریم، نباید از نقاط اشتراک غفلت کنیم. نقاط اشتراکی هم وجود دارد که اینها در توسعه کشورهای توسعه یافته غربی کاملاً وجود داشته است. (بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان، مورخ ۲۷/۲/۱۳۸۸) بنابر این توسعه در الگوی اسلامی آن هر چند مشابهت ها و نقاط اشتراکی با توسعه غربی دارد اما از برخی وجوه نیز متمایز جوهری دارد. شاید محوری ترین آن، ابتنا

ص: ۲۰

بر جهان بینی دینی (اسلامی) و اصول ثابت شریعت، محوریت عدالت اجتماعی، اشتغال توأمان بر ابعاد مادی و معنوی، اهتمام به رشد و تعالی اخلاقی و در نهایت سعادت و رستگاری انسان باشد. (ر.ک: بیانات رهبری در نخستین نشست اندیشه های راهبردی، مورخ ۱۳۸۹/۹/۱۰)

اقتصاددانان و جامعه شناسان توسعه، تاکنون تعاریف متعددی از توسعه ارائه کرده اند که در ذیل صرفاً به نقل برخی از مهم ترین و جامع ترین آنها به میزان ظرفیتی که برای توضیح شعار سال یعنی حماسه سیاسی و اقتصادی دارند، بسنده شده است. لازم به ذکر است که از تعاریف توسعه برخی به توسعه به صورت مطلق، غالباً به توسعه اقتصادی و اندکی نیز به توسعه اجتماعی عطف توجه کرده اند. از سایر انواع توسعه همچون توسعه سیاسی، فرهنگی، ارتباطی و... به دلیل تأخر نسبی ورود آنها به ادبیات این حوزه، کمتر سخن رفته است.

مایکل تودارو در تعریف توسعه می نویسد: توسعه جریانی چند بعدی است که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است. (تودارو، ۱۳۷۰: ۱۳۵)

از دید بلا-ک، توسعه اقتصادی دستیابی به تعدادی از هدف ها و غایات مطلوب نوسازی از قبیل افزایش بازدهی تولید، ایجاد نابرابری های اقتصادی و اجتماعی، کسب دانش، فن و مهارت جدید، بهبود دروضع نهادها، نگرش ها و یا به طور منطقی دستیابی به سیستم موزون و هماهنگی از سیاست های مختلف که بتواند انبوه شرایط نامطلوب یک نظام اجتماعی را برطرف سازد، است. (جیروند، ۱۳۶۸: ۸۴)

یکی از گویاترین تصاویری که علاوه بر تعریف، ویژگی های توسعه

ص: ۲۱

در تلقی غالب اندیشمندان علوم اجتماعی را به دست می دهد، بیان ذیل است: توسعه یکی از قدیمی ترین و قوی ترین ایده ها در میان همه ایده های غربی است. عنصر محوری این چشم انداز استعاره رشد می باشد، یعنی رشد آن طور که در ارگانیزم نمودار می شود. توسعه، مطابق این استعاره، به صورتی ارگانیک، همه جانبه، جهت دار، تراکمی، غیر قابل برگشت و معطوف به هدف، پنداشته می شود. به علاوه، توسعه دلالت بر انفکاک ساختاری و پیچیدگی فزاینده دارد. (هنته، ۱۳۸۱: ۶۵)

برخی نویسندگان با نوعی غایت گرایی معنویت جویانه، به هدف توسعه یعنی نیل انسان به کمال و تعالی توجه داده اند. از دید ایشان، توسعه فرایندی است متضمن رشد مداوم در ابزار و روابط مادی و معنوی و بنیان های اقتصادی، اجتماعی و... و انسان در این جریان می تواند به تعالی و کمال برسد. همین نویسندگان، ضمن مرور، جمع بندی و نقد تعاریف ارائه شده از توسعه اقتصادی بر آن است که توسعه اقتصادی به وضعیتی از اقتصاد اطلاق می شود که امکانات مادی برای رشد و تعالی انسان فراهم آمده باشد. طبیعی است که این وضعیت به معنای دسترسی بیشتر انسان به کالا- و خدمات است و دسترسی بیشتر انسان به کالا- و خدمات برای به کارگیری آنها در جهت رشد و تعالی نوع بشر، مستلزم تولید بیشتر است و تولید بیشتر در گرو استفاده از روش های علمی و فنی و استفاده از تکنولوژی است. بنابراین توسعه اقتصادی به معنای ایجاد شرایطی است که انسان ها بتوانند بهترین و بیشترین بهره برداری را از زمین، فضا، معادن و همه امکانات خدادادی بکنند. (موسایی، ۱۳۹۰: ۴۴ و ۴۸)

لازم به ذکر است که «توسعه» برخلاف رشد که پدیده ای صرفاً اقتصادی تکنولوژیکی و مفهومی کمی است، امری پیچیده و کثیر

ص: ۲۲

الاضلاع است و به سادگی نمی توان با ذکر چند شاخص کمی نظیر درآمد سرانه، تولید ناخالص ملی، افزایش پس انداز ملی و قدرت سرمایه گذاری، قلمرو و شمول مفهومی آن را تعیین کرد. امروزه واژه «نوگرایی»، «توسعه» و «تغییر» علاوه بر اصلاح و بهبود اوضاع اقتصادی، ارتقای سطح تکنولوژیکی، افزایش ثروت ملی و اموری از این سنخ، بیشتر به روند همه جانبه تغییرات تدریجی، بنیادین و کیفی در ساختار فکری، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، سازمانی، نیروی انسانی، محیط جغرافیایی و... اشاره دارد که معمولاً با درجاتی از انضباط، وفور، شهرنشینی، تنوع، صنعتی شدن، تفکیک ساختاری، تقسیم کار پیچیده، شکوفایی ظرفیت ها، تحرک و پویایی، آینده گرایی، خلاقیت ورزی، خردگرایی و در یک کلام، تغییر همه جانبه همراه است. (ر.ک: نراقی، ۱۳۸۰: ۱۱۸ و مولانا، ۱۳۷۱: ۳۹)

از مجموع تعاریف چنین بر می آید که توسعه فرایندی چند لایه، بهم پیچیده، چند بعدی، پایان ناپذیر، دارای الگوهای متنوع و مبتنی بر زیرساخت های فرهنگی و اجتماعی و به لحاظ معرفتی و مطالعاتی نیز حوزه ای میان رشته ای است که شاخه های مختلف علوم اجتماعی هر یک به تناسب به بررسی ابعاد از آن اشتغال دارند.

لازم به ذکر است که مجموع تعاریف ارائه شده از توسعه را می توان به یک اعتبار به دونوع پیشینی و پسینی تقسیم نمود. تعاریف پیشینی، تعاریفی است که صرفاً به تعیین حدود و ویژگی های اجمالی معرف بدون توجه به واقعیت امر و جهان خارج می پردازند. این نوع تعاریف تا حدی قراردادی و تابع نظر و سلیقه تعریف کننده و غالباً مبین دیدگاه شخصی اندیشمند ارائه دهنده اند. از این رو، هر فرد یا نظام فکری می تواند تعریفی متضمن ابعاد و عناصر مورد نظر از توسعه به دست دهد. بخشی از تنوع

ص: ۲۳

و آشفتگی تعاریف ارائه شده از این عامل ناشی شده است. تعاریف نوع دوم، تعاریفی پسینی است که توسعه را به عنوان یک امر واقعی و عینیت یافته و براساس ویژگی های مشترک تحول عمیق و گسترده ای که در جوامع پیشرفته صنعتی به وقوع پیوسته، تعریف کرده و شاخص هایی برای معرفی و داوری آن به دست داده اند. تعاریف نوع اول معمولاً در مقایسه از تنوع و ابهام بیشتری برخوردارند. تعاریف پسینی برای احراز میزان واقع نمایی، قاعدتا باید با آنچه در خارج اتفاق افتاده، انطباق داشته باشند. به لحاظ زبانی نیز این تعاریف با جملات خبری حاکی از واقع اظهار می شوند. (ر.ک: طالبان، ۱۳۷۹: ۱۹۴ و ۲۰۳) از این رو، توسعه جریانی است پویا، دارای ابعاد مختلف (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ارتباطی، تکنولوژیکی و...)، هدفدار و معطوف به تحقق درجاتی از کمال و پیشرفت برای فرد و جامعه؛ دارای پیوستگی و ارتباط انفکاک ناپذیر با ظرفیت های فرهنگی و اقتضائات محیطی جامعه؛ چند مرحله ای و پایان ناپذیر که هر مرحله آن نسبت به مرحله قبل، بالنسبه مطلوب و مرجح ارزیابی می شود. براین اساس، هیچ جامعه ای را نمی توان یافت که درجاتی از توسعه را هر چند به صورت ناخودآگاه و با آهنگی کند و آرام در طی ازمنه طولانی حیات خویش تجربه نکرده باشد و هیچ جامعه ای را نیز نمی توان یافت که به تمام مراحل متصور و متخیل توسعه دست یافته باشد و همه ظرفیت های بالقوه خود را به فعلیت رسانده باشد. به همین دلیل، همه جوامع هر چند با اختلاف مراتب، کم و بیش در فرایند توسعه درگیر بوده و در حال توسعه اند.

لازم به ذکر است که واژه رشد و توسعه به رغم کاربرد غالب توأمان، تفاوت هایی دارند. «رشد» معمولاً به گسترش کمی یا افقی و افزایش

انواع و اقسام فعالیت های موجود و «توسعه» معمولاً به افزایش کیفی یا عمومی مرحله سازماندهی ناظر است.

## توسعه اقتصادی

### توسعه اقتصادی

غالب مباحث طرح شده در ادبیات توسعه، مستقیم و غیر مستقیم به توسعه اقتصادی ناظر است. از این رو، توسعه اگر چه عموماً مرادف با پیشرفت اقتصادی تلقی شده اما پیشرفت های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و تکنولوژیکی نیز از گستره معنایی آن برکنار نیست. در مقام تحقق نیز معمولاً حصول پیشرفت در هر بخش، سایر بخش ها را نیز به تبع متأثر ساخته و با خود همراه می سازد. البته انکار نمی توان کرد که توسعه اقتصادی، قابلیت بیشتری برای سنجش و ارزیابی بر پایه شاخص ها و معیارهای عینی و اثباتی دارد. احتمالاً- غلبه پوزیتیویسم در علوم اجتماعی از یک سو و ویژگی برجسته و شاخص جامعه سرمایه داری (رشد اقتصادی) به عنوان موطن اصلی توسعه مورد نظر و نیز موطن رشد این علوم، از سوی دیگر؛ در این انصراف معنایی و شیب تاریخی بی تأثیر نبوده است.

نظام یا خرده نظام اقتصادی و نیز رفتار اقتصادی را چگونه می توان از سایر پدیده های اجتماعی متمایز ساخت؟ در پاسخ به این سوال گفته می شود: نظام اقتصادی، عرصه ای است که در همه چیز قابل مقایسه است و قداست در آن مفهوم چندانی ندارد. هنجار رویه ای (فنی) آن از نوع به اصطلاح هنجار تجربی است. هنجار قانونی آن از جنس قانون اثباتی است. هنجار اجتماعی آن چیزی بیش از هنجارهای قانونی آن نیست. به عبارتی، هنجارهای اجتماعی آن مرسوم و قراردادی هستند. ضمانت

اجرای هنجار اجتماعی همانند هنجار قانونی، بیرونی و عقلانی است نه درونی و عاطفی. اخلاق آن کاملاً از نوع اخلاق پیامد‌گرا است، اگر چه حضور اخلاق در آن ضعیف است. در بعد آرمانی، نوعی ماتریالیسم، وجود شناسی آن را تشکیل می‌دهد. جهان مادی در آن منشا ارزش تلقی می‌شود. بنابراین آنچه که در جهان مادی (طبیعت) کمیاب است و در عین حال بیشتر مورد نیاز انسان است، حائز بالاترین ارزش است. در این نظام، معرفت علمی (در مقابل معرفت اخلاقی، فلسفی و ایدئولوژیک) معرفت غالب است. از لحاظ تحلیلی اقتصاد به شکل ناب قابل تحویل به پنج عنصر اصلی است. این عناصر عبارتند از: علقه مادی، کنش ابزاری، اعیان فیزیکی، کنشگران و روابط مبادله‌ای. علقه مادی شامل چهار تمایل عمده و اساسی است که کم و بیش در نظام شخصیتی هر انسانی حضور دارد: میل به تطابق با محیط، میل به تسلط بر محیط، میل به افزایش ظرفیت و میل به تنسيق و ترسیم نمادی محیط. میل به تطابق با محیط، منشا یادگیری رفتاری و سازگاری بیرونی؛ میل به تسلط بر محیط، منشا ابزار سازی؛ میل به افزایش ظرفیت از طریق تجمع و سازماندهی، منشا سازماندهی و تقسیم کار؛ و بالاخره میل به تنسيق و ترسیم نمادی محیط، منشا علوم تحلیلی مثل ریاضیات و منطق است.

عنصر دیگر، کنش ابزاری انسان است. کنش ابزاری انسان در چهار نوع فعالیت اصلی یعنی کار (سازندگی)، سازماندهی (هماهنگی)، تعقل (محاسبه) و یادگیری (هوشمندی) متجسم می‌شود. از این رو، منشا نضج، گسترش و اشاعه عقلانیت ابزاری اساساً حوزه اقتصاد است. بنابر این می‌توان این قضیه را عنوان کرد که یک نوع همبستگی متقابل میان میزان رشد عقلانیت و رشد حوزه اقتصادی در جامعه وجود دارد. یعنی اگر در



جامعه ای اقتصاد پیشرفت کرده باشد پس در این جامعه اولاً، یادگیری کاربردی و فراگیری در جریان بوده است (وجود سرمایه های انسانی). ثانیاً، کار زیادی صورت گرفته است؛ چرا که ثروت مادی عمدتاً تجسم کار گذشتگان است. ثالثاً، پیشرفت امور مبتنی بر سازماندهی، هماهنگی و تقسیم کار بوده است. رابعاً، فعالیت ها مبتنی بر تدبیر و برنامه حساب شده قبلی بوده اند. به عبارت دیگر، در حالی که میزان یادگیری کاربردی، میزان کار، میزان محاسبه (برنامه ریزی) و میزان سازماندهی می توانند به عنوان شاخص ها و نتایج توسعه اقتصادی تلقی شوند، در همان حال این عوامل به عنوان شاخص های علی می توانند موجبات توسعه اقتصادی را فراهم نمایند. عنصر اقتصادی دیگر، عین یا اعیان فیزیکی است. منظور از اعیان در اینجا ثروت مادی شامل ابزار تولید، ابزار زیست و منابع طبیعی است که بیان ارزشی آنها به صورت نمادی در نوعی پول به عنوان وسیله ارتباطی متبلور می شود. قانونمندی اقتصادی وابسته به میزان نظم اقتصادی است و نظم اقتصادی نیز به نوبه خود تابع میزان نهادینه شدن اقتصاد در جامعه است. میزان نهادینه شدن اقتصاد نیز بستگی به یکپارچگی، شفافیت، جامعیت و درک و تعهد مشترک نسبت به نقش های عمده اقتصادی دارد. (چلبی، ۱۳۷۵: ۴۲-۴۵، ۷۷-۸۰، ۹۰) از دید پارسونز نیز اقتصاد وجهی از رفتار کنشگران اجتماعی است که در کار تولید و توزیع کالاها و خدمات لازم برای بقای مادی و رفاه افراد و جامعه فعالیت می کنند. توزیع کالاها و خدمات آن چیزی است که اقتصاد در محور آن شکل می گیرد و کارکرد اختصاصی پیدا می کند. هر فعالیتی که در تولید و توزیع کالاها و خدمات سهمی داشته باشد در شبکه کارکرد اقتصادی جای می گیرد. در عین حال، تولید و توزیع کالاها و خدمات، مرزهای اقتصاد را تعیین می کنند. (روشه، ۱۳۷۶: ۱۳۰)

توسعه اقتصادی برخلاف سایر گونه‌های توسعه، به دلیل ماهیت غالباً کمی، با محوریت مجموعه‌ای از شاخص‌ها و استانداردهای تعیین شده، ارزیابی و داوری می‌شود. اهم این شاخص‌ها عبارتند از: درآمد سرانه، ساختار توزیع درآمد، امید به زندگی، ساختار جمعیتی، درصد جمعیت شهری، درصد بیکاری، ساختار نیروی انسانی، مصرف سرانه انرژی، ثبت نام در دبستان، دبیرستان و دانشگاه، تعداد پزشک و بخش‌های بیمارستانی برای هزار نفر جمعیت، میانگین تعداد افراد ساکن در هر اطاق، نرخ رشد تولید ناخالص ملی، هزینه تحقیق و توسعه به عنوان درصدی از تولید ملی، حجم بازرگانی بین‌المللی، نیروی انسانی که در رشته‌های علمی و فنی (تکنولوژیکی) به کار اشتغال دارند، مجموع نیروی کار. (شریف، ۱۳۶۷: ۲۶) شاخص‌های دیگری نیز برای توسعه اقتصادی در سطح کلان ذکر شده از جمله: افزایش تولید (کشور) در یک سال خاص در مقایسه با مقدار آن در سال پایه، افزایش تولید ناخالص ملی (GNP) یا تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال مورد نیاز به نسبت مقدار آن در یک سال پایه (که باید برای دستیابی به عدد رشد واقعی، تغییر قیمت‌ها (به خاطر تورم) و استهلاك تجهیزات و کالاهای سرمایه‌ای را از آن کسر نمود)، درآمد سرانه (تقسیم درآمد ملی یک کشور یعنی تولید ناخالص داخلی به جمعیت آن)، شاخص برابری قدرت خرید (ضرب مقدار تولید کالاهای مختلف در هر کشور در قیمت‌های جهانی آن کالاهای، که پس از انجام تعدیلات لازم، تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه آنها محاسبه می‌گردد)، شاخص درآمد پایدار (GNA, SSI) (که در آن هزینه‌های زیست محیطی ایجاد شده در جریان تولید و رشد اقتصادی نیز در حساب‌های ملی منظور شده و سپس میزان رشد و توسعه به دست می‌آید) و شاخص‌های ترکیبی توسعه مثل شاخص توسعه

ص: ۲۸

انسانی (HDI) (که در آن درآمد سرانه واقعی (براساس روش شاخص برابری خرید)، امید به زندگی (دربدو تولد)، و دسترسی به آموزش (به عنوان تابعی از نرخ باسوادی بزرگسالان و میانگین سال‌های به مدرسه رفتن افراد) محاسبه می‌گردد).

## توسعه سیاسی

### اشاره

#### توسعه سیاسی

توسعه سیاسی از دید برخی اندیشمندان، شرط سیاسی لازم و اساسی برای توسعه اقتصادی و صنعتی است. بدین ترتیب، توسعه سیاسی، ایجاد شرایط سیاسی و حکومتی لازم برای تحقق کارآیی اقتصادی بیشتر است. توسعه سیاسی همچنین بر کارآیی حکومت تأکید دارد و از همین رو، توسعه با افزایش کارآیی اجرایی و ظرفیت بیشتر در انجام سیاست‌های عمومی همراه است. عناصر کلیدی توسعه سیاسی در اولین وهله با جمعیت به عنوان یک کل سروکار دارد. بدین معنی که موضع تبعیت گسترده به سهم شدن تعداد فزاینده‌ای از شهروندان در اداره جامعه متحول می‌شود. همچنین گسترش مشارکت توده‌ای، حساسیت بیشتر به اصول برابری و پذیرش گسترده تر قوانین کلی و عمومی مشاهده می‌شود. در دومین مرحله، توسعه سیاسی از جهت اداره نظام یافته حکومتی و عمومی، با افزایش ظرفیت نظام سیاسی در اداره امور عمومی، کنترل جدال‌ها و تطبیق با نیازهای عمومی همراه می‌شود، و سرانجام از نظر سازمان یافتن جامعه، توسعه سیاسی تمایز یابی ساختی بیشتر، تعیین کارکردی و یکپارچگی بیشتر همه نهادها و سازمان‌های دخیل و موجود را در بر دارد. از این رو، فرایند توسعه تا حد زیادی تحت تأثیر ویژگی‌های فرهنگ سیاسی یک جامعه قرار می‌گیرد. (پای، ۱۳۷۰: ۴۱)

از ظرفیت های فرهنگی عموماً و فرهنگ سیاسی خصوصاً، همواره به عنوان یکی از بنیادهای تعیین کننده وضعیت توسعه در هر جامعه یاد می شود. اگر برای تحقق توسعه اقتصادی، داشتن فرهنگ یا به تعبیر برخی ایدئولوژی اقتصادی ضرورت اجتناب ناپذیر داشته باشد، قاعدتاً برای تحقق توسعه یا حماسه سیاسی نیز زیرساخت های فرهنگی یا فرهنگ سیاسی مناسب، شرط ضروری خواهد بود. از دید برخی نظریه پردازان سیاسی هر نظام سیاسی، متضمن یک الگوی خاص از جهت گیری به سوی کنش های سیاسی است. این بدان معنی است که در هر نظام سیاسی، یک قلمرو ذهنی سامان یافته در باب سیاست وجود دارد که به جامعه، ترتیب نهادها و اتکای اجتماع بر افعال فردی معنی می دهد. بدین ترتیب، مفهوم فرهنگ سیاسی به اینجا منتهی می شود که سنت های یک جامعه، روح نهادهای عمومی آن، هیجانات و عقل جمعی شهروندی و همچنین سبک و رمزهای عمل رهبران آن، نتایج تصادفی تجربه تاریخی نیستند، بلکه به عنوان جزئی از یک کل معنا دار با هم ترکیب و تناسب یافته و یک مجموعه به هم پیوسته و معقول از روابط را به وجود می آورند. فرهنگ سیاسی برای فرد، خطوط راهنمای کنترل بر رفتار سیاسی موثر برای اجتماع، ساخت نظام یافته ای از ارزش ها و ملاحظات معقول را فراهم می آورد و ساخت نظام یافته ارزش ها و ملاحظات، ما را از سازگاری در عمل نهادها و سازمان ها مطمئن می سازد. بنابراین، فرهنگ سیاسی ماهیتاً شامل نظامی از باورهای تجربی، نشانه های بیانی و عاطفی و ارزش ها است که موقعیت و وضعیت را که کنش سیاسی در آن رخ می دهد، تعریف می کند. فرهنگ سیاسی شامل آرمانهای سیاسی و هنجارهای عمل در یک جامعه است. فرهنگ سیاسی، محصول تاریخ

جمعی یک نظام سیاسی و تاریخ زندگی افرادی است که آن نظام را می‌سازند و به همین دلیل به طور یکسان در حوادث عمومی و تجربه‌های شخصی ریشه دارد. (گابریل ای. آلموند به نقل از: پای، ۱۳۷۹: ۳۹-۴۰)

لازم به ذکر است که از سیاست تعاریف مختلفی ارائه شده که جهت اختصار صرفاً به یکی از این تعاریف که با منطق و مشرب سیاسی اسلام تناسب و تطابق دارد، بسنده می‌شود. سیاست به معنای حقیقی آن عبارت است از مدیریت، توجیه و تنظیم زندگی انسان‌ها در مسیر حیات معقول. با توجه به این تعریف، سیاست همان پدیده مقدسی است که اگر به طور صحیح اجرا شود، با ارزش‌ترین یا دست‌کم یکی از باارزش‌ترین تکاپوی‌های انسانی است. این فعل ارزشمند هدف بعثت پیامبران الهی و عالی‌ترین تلاشی است که یک انسان دارای شرایط می‌تواند داشته باشد. این همان عبادت ارزشی است که در اسلام به منزله واجب کفایی مقرر شده و در صورت انحصار اشخاص برآورنده و شایسته برای اجرای وظیفه سیاست در یک یا چند انسان، برای آنان واجب عینی است. (جعفری، ۱۳۸۹: ۴۰) امام امت رحمه الله نیز در تبیین جایگاه سیاست در اسلام می‌فرماید: سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه و تمامی ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را به طرف چیزی که صلاحشان هست هدایت کند. (صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۳۲)

در توصیف نظام یا خرده نظام سیاسی، کارکرد آن در جامعه و نیز ویژگی‌های رفتار سیاسی باید گفت: در نظام سیاسی، روابط اجتماعی از نوع دیوانی است، روابطی که نه بین دو کنشگر بلکه بین دو نقش آن هم در راستای قدرت تنظیم شده است. رابطه‌ای که در پهنه تعاملات اجتماعی، نوعاً رابطه‌ای سرد، تک‌بعدی، صوری و مصلحت‌آمیز است.

بافت شبکه‌ای تعاملات آن از نوع گسسته است. نقش اجتماعی در آن اکتسابی و خاص گراست. افراد برحسب خصائل اکتسابی شان به ویژه میزان کسب معارف ایدئولوژیک حاکم و میزان پابندی به آن برای مواضع مختلف اجتماعی برگزیده می‌شوند. از دارنده نقش حداقل به طور ضمنی انتظار می‌رود که در روابط خود با اعیان اجتماعی و فرهنگی، آنها را بر حسب ملاک خودی و غیر خودی قلمداد نماید. در این نظام، مبنای هنجارهای رویه‌ای شم عام (commom sense) است و هنجارهای قانونی آن از جنس «قانون حمورابی» (مکتوب و مدون) است و هنجارهای اخلاقی آن از جنس اخلاق حسی است. در این نظام معرفت ایدئولوژیکی (در مقابل معرفت اخلاقی، علمی و فلسفی)، معرفت غالب است. اجتماع سیاسی براساس تعهدات مشترک نسبت به اهداف جمعی و علائق مشترک در تنسيق اجتماعی محیط مابین تعدادی کنشگر عمدتاً با پشتوانه تعاملات اقتداری جاذب، استوار است. دولت به عنوان یک آژانس قدرت مرکزی جامعه که در سایر ابعاد جامعه نفوذ کرده و متقابلاً از آنها نفوذ پذیرفته و از نوعی انحصار ابزار زور و قدرت بهره‌مند گشته، مظهر برجسته یک خرده نظام سیاسی است. دولت هم یک نهاد سیاسی است و هم بالقوه معرف یک اجتماع سیاسی نسبتاً بزرگ در جامعه است. نهاد دولت ماهیتاً شبکه نقش‌های سیاسی برای اعمال مباشرت، هماهنگی و تنظیم بیرونی نظم اجتماعی در جامعه است. در نظام بین‌دولتی، دولت معرف یک اجتماع سیاسی نسبتاً بزرگ در جامعه است که ماموریت صیانت جامعه در ابعاد تسلط اقتصادی، هجوم نظامی، هجوم فرهنگی و اضمحلال در قبال خطرات و تهدیدات بیرونی را دارد. اندازه و حجم اجتماع سیاسی و آرایش علائق امنیتی، مادی، شناختی، و اجتماعی در آن و

همین طور اهداف جمعی اجتماع سیاسی بر توان، عملکرد و جهت گیری دولت چه در بعد داخلی و چه در بعد خارجی تاثیرانکارناپذیری دارد. فرهنگ سیاسی مردم سالار در جامعه ابعادی دارد که عبارتند از: ۱. گرایش به اقتدار گرایی کنترل شده و محدود است؛ ۲. وفاداری سیاسی عام گرا است؛ ۳. اعتماد سیاسی کم و بیش وجود دارد؛ ۴. آنومی سیاسی وجود ندارد یا ناچیز است؛ ۵. شکاف فرهنگی توده و نخبگان کمی و محدود است و ۶. فرض بنیانی برابری انسانی حداقل به صورت نظری پذیرفته شده است. این فرهنگ باعث افزایش تراکم قدرت در جامعه نمی شود. (چلبی، ۱۳۷۵: ۴۴-۴۵، ۶۹، ۹۲، ۱۸۷)

شاخص های اصلی توسعه سیاسی: برای توسعه سیاسی شاخص های بسیاری را برشمرده اند، از آن جمله: دولتمداری یا یکپارچگی سرزمین، شکل گیری ملت یا یکپارچگی ملی، افزایش حق رای و انتخابات آزاد با رای دهندگان زیاد، سیاسی شدن یا مشارکت هر چه بیشتر مردم در روندهای سیاسی، مشارکت مردم در هیئت های تصمیم گیری، حسابگری فزاینده گروه های خود مختار، تراکم منافع فزاینده توسط احزاب سیاسی با ثبات و دموکرات، آزادی مطبوعات و رشد رسانه های جمعی، تمرکز زدایی سیاسی و اداری، طرح آشکار امور حکومتی و مسئولیت حاکمان در برابر مردم، استقلال قوه قضائیه و حاکمیت قانون، نیروهای مسلح غیر سیاسی، بردباری ناراضیان و کنترل جنبش های مخالف، گسترش پایگاه اجتماعی نخبگان سیاسی و... (عالم، ۱۳۷۶: ۱۲۷-۱۲۸) برخی دیگر از نویسندگان، به موارد دیگری از شاخص های اصلی توسعه سیاسی توجه داده اند، از آن جمله: ساخت مردم سالارانه حکومت، گردش نخبگان در راستای دستیابی به قدرت و حکومت، فرصت های برابر برای همه

شهروندان جهت مشارکت سیاسی (به عنوان انتخاب کننده و انتخاب شونده)، وجود آزادیهای اساسی در چارچوب قانون اساسی از جمله آزادی فعالیت احزاب و گروه های اجتماعی مستقل از حکومت و آزادی مطبوعات. (چابکی، ۱۳۸۴: ۷۱)

برخی از نویسندگان با عطف توجه به مواضع سیاسی اسلام و در مقام نقد سایر شاخص های ارائه شده برای توسعه سیاسی، شاخص اصلی توسعه سیاسی متعالیه در نظام مبتنی بر ولایت فقیه را در اصول ذیل خلاصه کرده اند: الهی بودن، عام بودن روح تکلیف و تلاش همگانی برای جلب رضایت خداوند و رسیدن به قرب الهی که نمود عینی آن در شکل مردم سالاری دینی تبلور می یابد. (لک زایی، اسم حسینی، ۱۳۹۱: ۵۱)

زمینه های توسعه یا شاخص های توسعه یافتگی به ویژه در بخش سیاسی نیز از دید برخی، در فهرست دوازده گانه ذیل خلاصه شده اند: ۱. فردگرایی مثبت باید تشویق شود؛ ۲. تفکر، زمینه های استقرایی قوی داشته باشد؛ ۳. تفکر، متاع عمومی و تخصص متاع خاص باشد؛ ۴. آموزش مهم ترین رکن برنامه ریزی جامعه باشد؛ ۵. عموم مردم منطبق و شیوه های کار جمعی را بیاموزند؛ ۶. هویت عمومی جامعه فوق العاده قوی و مستحکم باشد؛ ۷. علاقه به جامعه و در پی آن، قانون پذیری در میان مردم بنیادی باشد؛ ۸. منافع هیات حاکمه بامصالح و منافع عمومی مردم همسو باشد؛ ۹. دولت تنها منبع فرهنگ اجتماعی نباشد و نهادهای غیر دولتی در نظام اجتماعی موثر و فعال باشند؛ ۱۰. آرامش اقتصادی وجود داشته باشد؛ ۱۱. تصمیم گیری مبتنی بر اصلاح نگر و اصلاح پذیری باشد؛ ۱۲. انتصاب افراد بر پایه رقابت، توانایی و لیاقت صورت گیرد. (سریع القلم، ۱۳۸۶: ۱۰۴)



## نسبت میان توسعه سیاسی و اقتصادی

نسبت میان توسعه سیاسی و اقتصادی

همه نهادهای مستقر و فعال در یک جامعه، به صورتی ارگانیک و در هم تنیده با یکدیگر مرتبط بوده و داد و ستد و تأثیر یک سویه یا متقابل دارند. شدت این درهم آمیختگی در واقعیت امر به حدی است که تفکیک آنها جز به صورت ذهنی ممکن نیست. از این میان، شاید گسترده ترین، عمیق ترین و در عین حال پرتنش ترین ارتباط، میان دو نهاد اقتصاد و سیاست وجود دارد.

بی گمان بدون وجود دولتی کارآمد حرکت در جهت توسعه پایدار و توفیق در تحقق اهداف زیربنایی اقتصادی اجتماعی غیر ممکن است. تجربه توسعه یافتگی نشان داده که دولت در فرایند توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نقش محوری را دارا است به طوری که بسیاری از علمای توسعه معتقدند که توسعه اصولاً باید دولتمدار باشد. رفع اختلالات اقتصادی و ناهنجاریهای اجتماعی و فرهنگی و به عبارت دیگر جبران نواقص و کاستی های نظام بازار و کاهش نابرابریهای اجتماعی و جلوگیری از انحطاط اخلاقی از جمله دلایلی است که مداخله دولت در قلمروهای یادشده را قویاً توجیه کرده و منجر به واگذاری نقش ووظیفه محوری به دولت گردید. (خوش چهره، ۱۳۸۹: ۴۶۲)

همین نویسنده در ادامه توضیح نقش دولت و سازمان ها و نهادهای دولتی در توسعه اقتصادی اجتماعی می نویسد: اولاً توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پایدار یا قابل دوام، بدون وجود دولت موثر و کارا غیر ممکن است؛ هر چند اثر بخشی و تأثیر گذاری دولت، الگوهای متفاوتی داشته است اعم از الگوی مداخلات و حضور مستقیم در عرصه های مختلف یعنی نقش مرکزی و محوری تا حضور غیر مستقیم و در قالب

ص: ۳۵

مشارکت و یا خواه در شکل و قالب تکمیل کننده فعالیت های فرهنگی اقتصادی یا اجتماعی و ارائه کننده تسهیلات به آن فعالیت ها باشد. ثانیاً: به استناد شواهد تجربی، نقش هدایتی و کنترلی دولت در جهت دستیابی به رشد اقتصادی مطلوب و پایدار و بسط و گسترش فرهنگی و توسعه عدالت اجتماعی و برابری اقتصادی و کاهش فقر عمدتاً از طریق اتخاذ سیاست های مناسب اقتصادی اجتماعی و به یمن وجود بستر سازهی مطلوب اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و به شرط وجود منابع یا سرمایه های انسانی توسعه یافته امکان پذیر می باشد. ثالثاً به استناد مطالعات تاریخی و شواهد تجربی ارتقای کارآیی دولت و کارآمدی بیشتر دولت از طریق توجه به قابلیت های بالقوه و بالفعل هر جامعه (دولت - جامعه) و تشخیص توانایی های نسبی بازار، اهمیت اساسی دارد. (خوش چهره، همان: ۴۷۱)

پارسونز نیز در توضیح رابطه اقتصاد و سیاست معتقد است: اقتصاد به دولت و افرادی متکی است که مسئولیت بسیج و هماهنگی کار را دارند و ضامن امنیت سرمایه ای هستند که در راه تولید سرمایه گذاری شده است. به نظر پارسونز پایه نظام پولی و اعتباری در سیاست است. نهادهای سیاسی اختیار کم یا زیاد کردن حجم نقدینگی و قبض و بسط اعتبارات را دارند؛ اختیار ایجاد پول، حفظ ارزش یا کاهش ارزش پول را دارند. در اساسش، نظام اقتصادی بر تصمیماتی که در مراجع سیاسی گرفته می شود، مبتنی است. در همین تصمیمات است که منابع مالی لازم برای سرمایه گذاری در اقتصاد تخصیص می یابد. اقتصاد در عوض سرمایه و اعتباری که از نهاد سیاست دریافت می کند، بهره وری اقتصادی را به آن باز می گرداند که برای نظام فرعی سازگاری اش بسیار ضروری است. (روشه، ۱۳۷۶: ۱۳۶-۱۳۷)

و بر نیز در توضیح نسبت میان اقتصاد و سیاست بر آن است که هر

سیاستی از وسایل اقتصادی استفاده می کند چه اینکه اقتصاد نیز می تواند از وسایل سیاسی استفاده کند. البته از لحاظ نظری می توان اقتصادی را در نظر گرفت که از هر گونه مداخله سیاسی به دور باشد، اما عملاً و از دیرباز، چه در یک رژیم عشیره ای، چه در یک رژیم پدرسالار یا دولتی، اقتصاد همیشه رابطه تنگاتنگی با قدرت سیاسی داشته است تا بتواند با فشارهای حقوقی ترتیب عوامل تولید را تضمین کند. در زمان ما مسئله اقتصاد اجتماعی اهمیت پیدا کرده است، به گونه ای که دولت خود به مجموعه ای از بنگاههای اقتصادی مبدل شده است. پیامد آن این است که سیاست بیش از پیش به امور اقتصادی متکی می شود تا بتواند به قدرت برسد یا آن را حفظ کند. نظم اقتصادی علاوه بر پیوستگی مبادلات در بازار، مستلزم یک تضمین حقوقی و غیر مستقیم مستلزم یک پشتوانه سیاسی است تا بتواند نظم مبادلات را تامین کند. (فروند، ۱۳۶۸: ۱۶۸-۱۷۶)

لازم به ذکر است که بخشی از توسعه (به معنای عام) معمولاً به صورت طبیعی، درونزا، غیر آگاهانه یا نیمه آگاهانه، به موازات حرکت عام جامعه و تحت تأثیر عوامل و شرایط مختلف به وقوع می پیوندد اما بخش قابل توجه آن به ویژه در عصر کنونی، به یمن مشارکت جمعی و با محوریت دولت و نهادهای دولتی و شبه دولتی، به صورت آگاهانه، برنامه ریزی شده، هدفمند، پیش بینی پذیر، چند مرحله ای و متناسب با نیازها و اولویت های تشخیصی به صورت افقی و عمودی در جامعه صورت می پذیرد.

چنین به نظر می رسد که به رغم تنوعات در نظام های سیاسی و اقتصادی کشورهای جهان، سه وظیفه نظارت، کنترل و هدایت، همواره محور مداخلات دولت و نهاد سیاست در امور اقتصادی، اجتماعی و به ویژه فرهنگی بوده است. شعار سال رهبری می تواند در تعیین وظایف

ص: ۳۷

دولت، اولویت بندی وظایف، نحوه مواجهه با واقعیات محیط، سرعت متناسب پیشروی، ارتباط میان توسعه کلان با توسعه بخشی، برجسته سازی و تذکر موارد مغفول و... موثر و راهگشا باشد.

نکته پایانی اینکه، یکی از انتظارات بحق از وقوع حماسه سیاسی و اقتصادی رفع یا کاهش فساد در سطوح مختلف این دو خرده نظام محوری و بلکه همه ساحت های حیات اجتماعی با اعمال تمهیدات ویژه است. منظور از فساد در زندگی اجتماعی، بهره گیری از قدرت عمومی به خاطر نفع شخصی، ارتقای مقام، کسب شهرت، یا به خاطر نفع یک گروه یا طبقه، به طریقی که موجب نقض قانون یا زیر پانهادن معیارهای کردار مطلوب اخلاقی شود. فساد متضمن تخطی از وظیفه اجتماعی یا انحراف از معیارهای عالی اخلاقی در ازای (یا به امید) سود مادی شخصی، قدرت یا شهرت است. چنین کرداری ممکن است غیرقانونی باشد یا بدون این که از قانون تخطی شود ممکن است انحراف از معیارهای اخلاقی به شمار آید. فساد مختص هیچ دوره واحدی در تاریخ سیاسی نیست و اختصاص به کشوری خاص نیز ندارد اگر چه اشکال آن در طول تاریخ واز جامعه ای به جامعه دیگر متفاوت و متغیر بوده است. افزایش فساد غالباً با تغییر ساختار قدرت سیاسی و اجتماعی ملازمه دارد. (گولدو کولب، ۱۳۷۶: ۶۴۰)

### توسعه اجتماعی

توسعه اجتماعی

توسعه اجتماعی عبارت است از حرکت رو به بالای اجتماعی که انرژی، کارآیی، کیفیت، تولید گری، پیچیدگی، درک مطلب، آفرینشگری، آزادی و اختیار، چیرگی، بهره مندی و دستاورد جامعه را از سطوح پایین به سطوح بالاتر ارتقا می دهد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷: ۱۷۰)

ص: ۳۸

این فرایند شامل توسعه همزمان پیکره اجتماع در ابعاد مختلف آن است: ۱. بسط و توسعه کمی اندازه فعالیت ها، نظام ها، سازمانها و نهادهای اجتماعی و نیز بسط و گسترش کمی ظرفیت های این عوامل؛ ۲. رشد کیفی محتوا، بهره وری و پیچیدگی عناصر تشکیل دهنده پیکره جامعه؛ ۳. بسط جغرافیایی یا فضایی پیکره سازمان یافته به میزانی که بتواند بخش بزرگتری از جامعه را پوشش دهد؛ ۴. همسو و هم گرا کردن عناصر سازمانی موجود و جدید با شبکه روزافزون پیچیده روابط درونی. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷: ۷۸)

لازم به ذکر است که استراتژی توسعه اجتماعی در جهت بهبود کیفیت زندگی انسانی بوده و پاسخگویی به نیازهای اساسی انسانی را مد نظر دارد. از این رو، استراتژی توسعه اجتماعی به فصول متعددی که ریشه در نیازهای انسانی دارد، قابل تقسیم است. نیازهای حیاتی و زیستی، نیازهای اجتماعی، نیازهای رفاهی، نیازهای فرهنگی و روانی، نیاز در تطبیق پذیری و نیاز به رشد و ترقی که در مجموع از عمده ترین نیازهای انسان در جامعه جدید بوده، ماهیت روند توسعه اجتماعی را تعیین می کنند. (آزاد ارمکی، ۱۳۷۴: ۱۲)

بدیهی است که توسعه اجتماعی به تلاش های همکارانه و موزون تمام سیاستگذاران، طراحان، گروه های سیاسی گوناگون، متخصصان، دیوانسالاران، گروه های شهروندی و گروههای اجتماعی اقتصادی نیاز دارد. توسعه اجتماعی به برقراری ارتباط پویا و سودمند میان بخش های گوناگون نیازهای انسانی از طریق طراحی یکپارچه و تحلیل واقع بینانه نیازمند است.

## توسعه فرهنگی

### توسعه فرهنگی

یکی دیگر از انواع توسعه که غالباً به عنوان مکمل توسعه اجتماعی از آن یاد می شود، توسعه فرهنگی است.

ص: ۳۹

مراد از توسعه فرهنگ (نه فرهنگ توسعه) به ویژه با توجه به جنبه معنوی و انفسی آن، حصول تحول همسودر ناحیه بینش ها و باورها، اندیشه ها و اطلاعات، ارزش ها، گرایش ها، ترجیحات، هنجارها، ایدئولوژی ها و نمادهای جمعی با هدف زمینه سازی هر چه بیشتر برای توسعه آفرینی در سایر بخش های جامعه است. تردیدی نیست که بدون وقوع تحول در حوزه فکر و شناخت و ساحت انفسی جامعه، زیرساخت ذهنی روانی لازم برای حصول تحول در سایر بخش ها فراهم نخواهد شد. از این رو، با توجه به ربط علی و معلولی میان تحولات انفسی و آفاقی، تحول فرهنگی اساس هر نوع تحول در سایر ابعاد اجتماع خواهد بود. براین اساس، آنچه حقیقتاً سزاوار نام توسعه است، توسعه فرهنگی است و بدون آن، چیزی در خارج محقق نخواهد شد. توسعه فرهنگی، علاوه بر اینکه موتور محرک سایر انواع توسعه است، کم و کیف و جهت وقوعی آنها را نیز مشخص می سازد.

## تغییر و تحول

### تغییر و تحول

مفهوم تغییر یا تغییر اجتماعی (social change) نیز مانند سایر مفاهیم رایج در علوم اجتماعی، از معنی صریح و مورد وفاقی برخوردار نیست. از دید برخی جامعه شناسان تغییرات اجتماعی عبارت است از: تغییر قابل رویت در طول زمان به صورتی که موقتی و کم دوام نباشد، بر روی ساختار یا وظایف سازمان اجتماعی یک جامعه اثر بگذارد و جریان تاریخ آن جامعه را دگرگون نماید. (روشه، ۱۳۸۱: ۳۰) این تلقی ساختاری، به تغییرات ذهنی، روانی و خلقی جاری در سطوح فردی و تغییرات فرهنگی و ارتباطاتی مستمر در زندگی روزمره انسان ها، التفات چندانی ندارد.

مفهوم دیگری که غالباً برای معرفی دگرگونی اجتماعی به کار می‌رود، مفهوم «تحول» (evolution) است. تحول نیز در دلالت و قلمرو معنایی، وضعیت بهتری از مفهوم تغییر ندارد. همین نویسنده در مقام تفکیک این دو واژه می‌نویسد: تحول اجتماعی را معمولاً مجموعه‌ای از تغییرات می‌دانند که در طول یک دوره طولانی و طی یک یا چند نسل در یک جامعه به وقوع می‌پیوندد. (روشه، ۱۳۸۱: ۲۶) تفاوت این دو این است که «تغییر» امری کوتاه مدت و برای یک نسل قابل رویت است اما «تحول» امری درازمدت و برای یک نسل غیر قابل رویت است. تفاوت دیگر اینکه دامنه «تغییر» محدود و دامنه «تحول» گسترده است. (همان) از دید برخی فرهنگ‌نویسان تحول، تفاوتی مشهود در حالات پیشین ساخت اجتماعی، نهادها، عادت‌ها، و یا تجهیزات یک جامعه است تا جایی که آن تحول الف) نتیجه قانون‌گذاری و یا اقدامات آشکار دیگر برای کنترل و هدایت جامعه باشد؛ یا ب) نتیجه دگرگونی در یک زیرساخت مشخص و یا بخش غالب هستی جامعه در محیط فیزیکی یا محیط اجتماعی آن باشد؛ و یا نتیجه تأثیر متقابل کنش‌های اجتماعی باشد که برای رفع نیازها و انتظاراتی که در یک جامعه حاکم‌اند و به طور منظم با هم مرتبط‌اند، صورت پذیرفته باشد. (گولد و کولب، ۱۳۷۶: ۲۲۶)

در ذیل واژه تغییرات اجتماعی، مجموعه دیگری از مباحث نیز زمینه طرح می‌یابد که نظر به اهمیت و ارتباط آن با موضوع نوشتار، به شمه‌ای از آن به فراخور مجال پرداخته می‌شود. روشن است که تغییر اجتماعی از علل و عوامل مختلفی ناشی می‌شوند. اهم این علل و عوامل را در سه بخش عوامل فرهنگی (شناختی و معرفتی)، روانی و رفتاری دسته‌بندی

می کنند. عوامل فرهنگی نیز خود به چند بخش عمده تقسیم می شوند. از آن جمله:

۱. ایدئولوژی: نظامی از باورها و اعتقادات روشن و صریح و عموماً سازمان یافته نسبت به جهان طبیعی، ماوراء طبیعی و جامعه که موقعیت یک گروه یا جامعه را توجیه، تفسیر، تشریح و اثبات می کند. (روشه، ۱۳۸۱: ۸۲) ایدئولوژی ها به ویژه ایدئولوژی های مذهبی در فرایند توسعه و تغییرات اجتماعی سه کارکرد عمده دارند: الف) بازدارندگی و تاکید بر حفظ وضعیت موجود؛ ب) تسهیل کننده و کمک کننده به تغییرات از طریق تقویت همبستگی، ایجاد و تقویت انگیزه ها، مواجه ساختن جامعه با تضاد و...؛ ج) هدایت کننده تغییرات در مسیر خاص. (لاور، ۱۳۷۳: ۱۱۸-۱۲۶) ۲. ایدئال ها و اهداف: از دید شهید صدر تغییر در ساختمان جامعه در سطح روبنا با تمام پیوندها، سازمان ها، اندیشه ها، و سایر خصوصیات آن بر روی زیربنای محتوای باطنی انسان قرار دارد و هر گونه تغییر و تکامل در روبنا تابع تکامل و تغییر در زیر بنا است و همسو با آن دستخوش دگرگونی می شود؛ زیرا این رابطه، یک رابطه علی و معلولی است. (صدر، بی تا: ۹۶) به اعتقاد وی محتوای باطنی انسان از ایدئال های انسان تشکیل می شود و ایدئال های انسان، اهداف او را سامان می دهند. این اهداف نخست به انگیزه و سپس به عمل تبدیل گردیده و از این طریق به خلق الگوهای رفتاری اجتماعی جدید و سپس به تغییرات اجتماعی متناسب منجر می شوند. ۳. دینداری و اعتقاد و ایمان مذهبی: ایمان و اعتقاد درست به خداوندیکی از عوامل موثر در ترغیب مومنان به ایجاد تغییرات اجتماعی مناسب است. این موضوع هر چند از دید برخی اندیشمندان توسعه محل گفت و گو و خرده گیری قرار گرفته است، اما



ص: ۴۲

غالب جامعه شناسان به تبع یافته های ماکس وبر در «اخلاق پروتستان»، مطالعات انجام شده در علل و زمینه های فرهنگی رشد و توسعه صنعتی ژاپن، جنبش های بنیادگرا در جهان مسیحیت و اسلام و بالاتر از همه، وقوع انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران، موضعی معتدل یافته و ایدئولوژی مذهبی را نه تنها مانع که برخی از انواع آن را محرک و مشوق جدی توسعه همه جانبه به ویژه توسعه فرهنگی که پایه و اساس سایر انواع توسعه شمرده می شود، قلمداد کرده اند.

عوامل روانی توسعه نظیر روحيات، عادات، خلیقات، ملکات و در یک کلام سازمان شخصیتی افراد در سطح کلان، نقش تعیین کننده در سرنوشت توسعه دارد. برخی از دیدگاه های انتقادی به ایدئولوژی و ایدئولوژی مذهبی نیز به نظام شخصیتی مومنان و پیروان آن مذاهب و ایدئولوژی ها یعنی نظام اعتقادی، ارزشی، بینشی، نگرشی و تمایلات و ترجیحات آنها تحت تأثیر این وابستگی و تعلق؛ مربوط است.

عوامل رفتاری توسعه مثل اتحاد یا اختلاف، همکاری یا کشمکش، مسئولیت ورزی و تعهد یا بی مسئولیتی و لاقیدی، الزام یا عدم الزام به رعایت نیکی ها و معروف ها، تمایل غالب به انجام صالحات یا زشتی ها و مفاسد، روحیه شکرگزاری از نعمت ها یا کفران آنها و... در کلان جامعه موجب جریان یابی سنت های الهی متناسب خواهد شد. آیاتی نظیر «و اتقوا فتنه لا تصیبن الذین ظلموا منکم خاصه» (انفال/۲۵) یا «ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس» (روم/۴۱) به آثار وضعی و به تعبیر جامعه شناسان کژ کارکردهای پنهان اعمال سوء تک تک و برآیند های آن در کلان جامعه، ناظر است.

تغییرات اجتماعی در هر جامعه معمولاً توسط عواملی هدایت و

ص: ۴۳

رهبری می شود که از آنها به «کارگزاران تغییر» یاد می شود. اصل وقوع، کیفیت وقوع، روند تحقق و شدت و ضعف تغییرات اجتماعی نیز عمدتاً تحت تأثیر خواست و عملکرد این افراد، گروه ها و جریانات ذی نفوذ و موثر صورت می پذیرد. رهبران سیاسی و مذهبی، نخبگان و فرهیختگان حوزه های مختلف، مصلحان اجتماعی، طبقات مرفه، مدیران و مسئولان اجرایی، معلمان و مربیان تعلیم و تربیت از زمره این عواملند.

تغییرات اجتماعی در مسیر وقوع، معمولاً با موانعی قابل پیش بینی و غیر قابل پیش بینی مواجه است. در این بخش به جای بررسی موانع موجود در غالب جوامع از جمله جامعه ایران که در بخش پایانی این نوشتار به اجمال تذکر خواهد یافت، به برخی از مواضع قرآن کریم، در این خصوص اشاره می شود.

از دید قرآن، موانع متعددی در مسیر وقوع تحولات مثبت در جامعه وجود دارد که قاعدتاً کارگزاران تغییر باید به شناسایی و اقدام در جهت رفع آن همت گمارند. برخی از این موانع فرهنگی (مثل تقلید کورکورانه، سنتگرایی جاهلانه، قوم مداری، خرافه گرایی)، برخی اجتماعی (نظیر تعلق منزلتی یا منفعت جویی طبقات متمکن و برخوردار و ارباب قدرت و ثروت، نظام طبقاتی، حاکمان سیاسی) و پاره ای روانی (همچون استکبار، برتری جویی، هوای نفس، احساس بی نیازی) شمرده می شوند. (ر.ک: مودب و فصیحی، ۱۳۸۶: ۱۷۵-۱۸۴) نیازی به ذکر نیست که تغییرات اجتماعی اموری هدفمند و غایت محورند. ایجاد یا انعکاس تغییر در ناحیه فرد، گروه و ساخت اجتماعی عمده ترین اهداف منظور در فرایند تغییرات کلان اجتماعی است.

ص: ۴۴

**پیشرفت**

پیشرفت

پیشرفت یا پیشرفت اجتماعی (progress social) نیز عموماً به منظور تبیین هر نوع حرکتی در راستای نیل به مطلوب به کار می‌رود. واژه پیشرفت نیز به رغم وضوح معنای لغوی، کاربرد اصطلاحی چندان روشنی ندارد. آنچه مسلم است اینکه بود و نبود پیشرفت در مقام واقع همواره با ارجاع به یک مرجع ارزشی تعیین و داوری می‌شود. به بیان برخی فرهنگ‌نامه نویسان اگر بخواهیم بدانیم که آیا در جامعه‌ای پیشرفت صورت گرفته یا خیر، لازم است نه تنها به مدت زمانی که در آن اندازه‌گیری پیشرفت به عمل آمده آگاه باشیم بلکه باید به «ضوابط ارزشی» مورد استفاده نیز وقوف داشته باشیم. (گولد و کولب، ۱۳۷۶: ۱۹۴) فرهنگ جامعه‌شناسی نیز در توضیح این واژه می‌نویسد: بیشتر جامعه‌شناسی قرن نوزدهم مبتنی بود بر فرض «پیشرفت» و مومن بودن به آن، که با «صنعتی شدن» مترادف گفته می‌شد. اعتقاد بر این بوده که پیشرفت تکنولوژیکی سبب حصول بهبودهایی در رفاه مادی شده و اثراتش به صورت بالارفتن سطح بهداشت و طولانی‌تر شدن مدت عمر انعکاس یافته است. توسعه صنعتی در عین حال با رشد حقوق شهروندی و سواد آموزشی ملازم به حساب می‌آمد. فی الجمله این عقیده رایج بود که پیشرفت عبارت از جلوه‌گر شدن آثار عقل، معرفت و تکنولوژی در جامعه است. (آبرکرامی و دیگران، ۱۳۶۷: ذیل واژه) در هر حال، یک تلقی نسبتاً غالب نیز این است که «پیشرفت»، به دلیل اشمال بر ابعاد فرهنگی، معنوی، اخلاقی و مادی گستره معنایی وسیع‌تری از مفهوم توسعه دارد. توسعه حتی توسعه همه‌جانبه، با الگوهای رایج و عمدتاً غربی آن، بیشتر به بعد مادی و اقتصادی و ملزومات آن ناظر است و با موضوعاتی

ص: ۴۵

همچون تعالی اخلاقی و معنوی ارتباط مستقیمی نمی یابد. براین اساس، نسبت میان آندو عموم و خصوص مطلق خواهد بود. مجددا تاکید می شود که «پیشرفت»، اگر به نوعی برون شدگی جامع (اعم از ابعاد مادی و غیر مادی) از وضع موجود، جهت رسیدن به وضع مطلوب، تفسیر شود، در آن صورت، «توسعه» نیز در شمول آن جای خواهد گرفت.

مقام معظم رهبری در توضیح الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، به اصولی توجه دادند که می تواند مرز متمایز میان الگوی مورد نظر ایشان با آنچه تحت همین عنوان در متون اندیشمندان توسعه از آن یاد می شود، قلمداد کرد. پیشرفت در عرصه تفکر، علم، زندگی و معنویت؛ لزوم توجه به اصول اعتقادی اسلام (توحید و مبدأ و معاد، پیوستگی دنیا و آخرت)، سعادت انسان، عدالت، امنیت و رفاه متناسب با سعادت انسان، نگاه غیر مادی به اقتصاد؛ از جمله اصولی است که وی در اولین نشست اندیشه های راهبردی در توضیح الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، بدان توجه دادند. (مورخ ۱۰/۹/۱۳۸۹)

## جهاد

### جهاد

قربان معنایی واژه حماسه با واژه «جهاد»، روشن تر از آن است که نیاز به توضیح داشته باشد. جالب اینکه مقام معظم رهبری سال ۹۰ را با همین اهداف، «جهاد اقتصادی» نام نهادند. جهاد در ادبیات دینی اگر چه عمدتاً در سه معنای خودسازی و تهذیب نفس و مبارزه قهر آمیز با انحرافات انسان ها و نظام های کفرپیشه، فتنه گر، ستمکار، متجاوز و بازدارندگان از انتشار حق (شامل جهاد ابتدایی و جهاد برای سرکوب معاندان و توطئه گران) به کار رفته اما به اقتضای ظرفیت معنایی، به

هر کاری که انجام آن مستلزم تلاش و تکاپوی مستمر و خستگی ناپذیر و جد و جهد فوق العاده باشد، نیز اطلاق شده است.

از دید اهل لغت، جهاد از ماده جهد یعنی بذل توان و سعی بلیغ تا بالاترین حد ممکن در راه نیل به هدف است. جهاد گاه با مال، گاه با جسم و اعضای بدن و گاه با فکر و اندیشه، گاه در راه خدا و گاه در مسیر اغراض شخصی صورت می گیرد. (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۵۰) به بیان میزان جهاد بذل جهد و کوشش در دفع دشمن است و بیشتر بر مدافعه به جنگ اطلاق می شود و لیکن گاهی به طور مجاز توسعه داده می شود به طوری که شامل دفع هر چیزی که ممکن است شری به آدمی برساند می شود، مانند شیطان که آدمی را گمراه می سازد و نفس اماره که آن نیز آدمی را به بدی ها امر می کند و امثال این ها. گاه جهاد به معنای اعم به کار رفته است. (ر.ک: حج/۷۸) (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۴: ۵۸۲) از این رو، اطلاق واژه قرآنی «جهاد» به معنای کار و تلاش مضاعف، مجاهدت خستگی ناپذیر و فراتر از روندهای متعارف، مبارزه همه جانبه برای تکمیل حلقهات استقلال کشور و قطع بندهای وابستگی به دیگران به ویژه با توجه به بار قدسی و عمق و گستره معنایی این واژه بر فعالیت های ظاهرا ناسوتی، مادی و این جهانی بیش از هر چیز از نقش برجسته و تعیین کننده اقتصاد در تحقق اهداف فرهنگی و معنوی انقلاب حکایت دارد. اقتصاد در نظام اسلامی، اگرچه در مقایسه با بنیادهای معرفتی و اعتقادی نقش درجه دوم دارد اما در جایگاه محوری و نقش تعیین کننده آن کمترین تردیدی وجود ندارد. تجربیات عینی همه حکایت از آن دارد که رشد و شکوفایی اقتصادی بالتبع رشد سایر خرده نظام های اجتماعی را تضمین خواهد کرد و متقابلا ضعف و تاخر این بخش بر سایر بخش ها به ویژه وضعیت

ص: ۴۷

معیشتی و رفاهی توده‌ها بازتاب خواهد یافت. در فرهنگ دینی مجاهدت اقتصادی و کار و تلاش مستمر، حتی برای تامین معیشت و رفع نیازمندیهای شخصی و خانوادگی، ارزشی هم وزن «جهاد در راه خدا» به عنوان برجسته‌ترین و پرفضیلت‌ترین عبادت مومنانه، یافته است. بی‌شک اگر هدف این مجاهدت پاسخ‌دهی به نیازها و ضرورت‌های جمعی و تامین منافع و مصالح همگانی باشد، ارزش و اعتبار دینی و فرهنگی آن نیز به غایت فزونی خواهد یافت. متقابلاً فقر و نداری به عنوان ظرفیتی بالقوه و دارای نقشی اعدادی برای سوق‌یابی به کفر و انحراف معرفی شده و از شرور محتمل آن به خدا پناه برده شده است.

لازم به ذکر است که مقام معظم رهبری در طرح الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، بر دو ویژگی یا دو شاخص مهم و کلیدی تاکید فرمودند: عدالت اجتماعی و استقلال همه‌جانبه به عنوان مبنا و نتیجه توسعه و پیشرفت مطلوب. در ادامه، به شرح و توضیح اجمالی این دو واژه به فراخور بحث پرداخته می‌شود.

## عدالت اجتماعی

### عدالت اجتماعی

یکی دیگر از بنیادهای اصولی و محوری و اهداف‌غایی در موضوع پیشرفت و جهاد سیاسی و اقتصادی، «عدالت اجتماعی» با همه ابعاد و فروع آن است. مقام معظم رهبری در طرح الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بر لزوم در آمیختن پیشرفت با عدالت و نقش رکنی عدالت در الگوی پیشنهادی تاکید کردند و حقانیت و مشروعیت آن را به رعایت عدالت مشروط فرمودند. (سخنرانی در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، مورخ ۱۰/۹/۸۹) از این رو، عدالت هم محور و مبنای توسعه و جزو

ص: ۴۸

بنیادهای هدایتی برنامه‌ها و سیاست‌های معطوف به توسعه شمرده می‌شود و هم جزو اهداف و بالمآل جزو نتایج و آثار عینی مترتب بر اجرایی شدن الگوی توسعه و پیشرفت خواهد بود. و اما عدالت چیست، عدالت اجتماعی کدام است؟ موضوعی که به رغم جاذبه‌های روانی و آرمانی و حرف و حدیث‌های فراوان، هنوز در هاله‌هایی از ابهام قرار دارد و طرح بحث و اتخاذ موضع در آن چندان آسان نیست.

عدل در لغت به معنای انصاف، اعتدال، استحقاق، مساوات، حق، راستی، میانه روی، دادگری و غیر آن به کار رفته است. قسط نیز به صورتی تقریباً مشابه به معنای عدالت، انصاف، داوری، میزان، ترازو، بهره، نصیب و جز آن به کار رفته است. معنای اصطلاحی این دو نیز تفاوت محسوسی با کاربردهای لغوی آنها ندارد. از این رو، برابری، نفی تبعیض، رعایت استحقاق‌ها، اعطای حق هر کس به او، قراردادن هر چیزی در جای حقیقی آن و مفاهیم مشابه را تقریباً می‌توان معادل معنای مستفاد از این دو واژه در کاربردهای اهل لغت و محاورات عموم تلقی نمود. (ر.ک: راغب، ۱۴۱۲ق: ۵۵۱؛ مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۶۳)

مفهوم عدل بخش قابل توجهی از ارزش‌های مثبت را پوشش می‌دهد. حسن عدالت و ضرورت رعایت آن در همه نظام‌های ارزشی پذیرفته شده است. بر طبق برخی تفسیرها، حسن عدالت و در مقابل، قبح ظلم از جمله مستدرکات بدیهی عقل عملی و از سنخ قضایای تحلیلی هستند که محمول آنها از تحلیل موضوعشان استنتاج می‌شود. مشکل اصلی در بحث عدالت و ظلم فراتر از مفهوم در تعیین مصداق آنها است. تامل در آیات نشان می‌دهد که این واژه در غالب موارد، به معنای «عدل اجتماعی» به کار رفته است. به بیان برخی اندیشمندان

ص: ۴۹

عدالت به معنای دادن حق به صاحب حق است و حق چیزی است که باید به ذی حق داده شود. از ترکیب این دو جمله، نتیجه می‌گیریم که جمله «عدالت واجب است» بدین معناست که «آن چه را باید داد، باید داد» این یک قضیه بدیهی و تحلیلی است؛ اما این، در هیچ نظام ارزشی، مشکلی را حل نمی‌کند؛ زیرا همه می‌گویند: رعایت عدالت واجب است و نباید به کسی ظلم کرد و هیچ اختلافی یا ابهامی در اصل این قضیه وجود ندارد. آن چه ابهام دارد و مورد اختلاف است، تعیین مصادیق عدل و ظلم است. (مصباح یزدی، ج ۳، ۱۳۷۸: ۱۲۹) شهید مطهری نیز در توضیح قلمرو معنایی عدالت می‌نویسد: عدالت عبارت است از اینکه آن استحقاق و آن حقی که هر بشری به موجب خلقت خودش، و به موجب کار و فعالیت خودش به دست آورده است، به او داده شود. عدالت نقطه مقابل ظلم است که آنچه را که فرد استحقاق دارد به او ندهند و از او بگیرند، و نقطه مقابل تبعیض است که دو فرد که در شرایط مساوی قرار دارند، یک موهبتی را از یکی دریغ‌دارند و از دیگری دریغ‌دارند. (مطهری، ۱۳۷۳: ۲۵۹؛ همچنین ر.ک: مطهری، ۱۳۷۰: ۱۲۸-۱۲۹)

علامه طباطبایی در توضیح معنای عدالت به ویژه عدالت اجتماعی می‌نویسد: معنای اصلی عدالت اقامه مساوات میان امور است به اینکه به هر امری آنچه سزاوار است بدهی تا همه امور مساوی شوند و هر یک در جای واقعی خود که مستحق آن است قرار گیرد، پس عدالت در اعتقاد این است که به آنچه حق است ایمان آوری، و عدالت در عمل فردی آن است که کاری کنی که سعادت در آن باشد، و کاری که مایه بدبختی است به خاطر پیروی هوای نفس انجام ندهی، و عدالت در مردم و بین مردم این است که هر کسی را در جای خود که به حکم عقل و یا شرع و یا عرف



ص: ۵۰

مستحق آن است قرار دهی؛ نیکوکار را به خاطر احسانش احسان کنی، و بدکار را به خاطر بدیش عقاب نمایی، و حق مظلوم را از ظالم بستانی و در اجرای قانون، تبعیض قائل نشوی. از اینجا روشن می‌گردد که عدالت همیشه مساوی با حسن، و ملازم با آن است، چون ما برای حسن، معنایی جز آنچه طبع بدان میل کند و بسویش جذب شود قائل نیستیم، و قرار دادن هر چیزی در جایی که سزاوار آن است از این جهت که در جای خود قرار گرفته چیزی است که انسان متمایل به آن است و به خوبی آن اعتراف دارد و اگر احیانا مخالف آن را مرتکب شود، عذر خواهی می‌کند. و حتی دو نفر از افراد انسان در آن اختلاف نمی‌کنند، هر چند که مردم در مصداق آن با هم اختلاف دارند، و خیلی هم اختلاف دارند، و لیکن این اختلاف ناشی از اختلاف در روش زندگی ایشان است. و عدالت اجتماعی عبارت از این است که با هر یک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و در جایی جای داده شود که سزاوار آن است، و این خصیصه اجتماعی است که فرد فرد مکلفین مأمور به انجام آن هستند. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۲: ۴۷۸) شهید مطهری همچنین در موضعی دیگر جامعه مطلوب اسلامی را جامعه بی تبعیض، بی محروم، بی طاغوت، عادل، بی ظلم، عاری از بهره‌کشی و مبتنی بر تسخیر متقابل انسان‌ها، معرفی کرده است. (مطهری، ج ۲: ۱۱۲-۱۱۳)

عدالت همچنین به لحاظ مصداقی به اموری همچون اعطای حقوق (اعطاء کل ذی حق حقه)، مراعات شایستگی‌ها، مساوات، توازن اجتماعی، تکافل همگانی، تامین نیازهای حیاتی و ضروری افراد در حد کفایت، تامین سطح زندگی مناسب برای تمام مردم، تامین رفاه عمومی، بی نیاز کردن افراد کم در آمد، حذف امتیازات بی وجه و ایجاد تعادل

ص: ۵۱

واقعی میان خواسته های متعارض انسان ها در ساختار نهادهای اجتماعی، توزیع درست و معقول درآمدها، مشاغل، فرصت ها، آزادی ها، حقوق و امتیازات و بهره مندی های اقتصادی میان افراد و گروه ها تفسیر شده است. (ر.ک: صدر، ۱۳۸۷: ۲۸۸-۲۸۹؛ توسلی، ۱۳۷۵: ۲۳-۳۹؛ حسینی، ۱۳۸۷)

## استقلال

### استقلال

یکی از شاخص های الگوی پیشرفت و توسعه مطلوب، اهتمام به موضوع استقلال کشور است. مقام معظم رهبری در بیان این ویژگی می فرمایند: هر الگوی پیشرفتی بایستی تضمن کننده استقلال کشور باشد؛ این باید به عنوان یک شاخص به حساب بیاید. هر الگویی از الگوهای طراحی شده برای پیشرفت که کشور را وابسته کند، دلیل کند و دنباله رو کشورهای مقتدر و دارای قدرت سیاسی و نظامی و اقتصادی بکند، مردود است. یعنی استقلال یکی از الزامات حتمی مدل پیشرفت در دهه پیشرفت و توسعه است. پیشرفت ظاهری با وابسته شدن در سیاست و اقتصاد و غیره، پیشرفت محسوب نمی شود. (بیانات در دیدار با استادان و دانشجویان کردستان، ۲۷/۲/۱۳۸۸)

استقلال در مفهوم کلی یعنی تسلط یک کشور بر سرنوشت خویش. روشن است که این مفهوم در روابط خارجی یک کشور با سایر کشورها و دول تبلور می یابد. طرح موضوع «استقلال» به عنوان یک شعار استراتژیک عمدتاً محصول واکنش به سلطه و نفوذ استعمار و تسلط تاریخی بیگانگان بر برخی کشورها بوده است. دلیل این مدعا این است که موضوع ظلم ستیزی و نفی حاکمیت بیگانگان در غالب تعاریف ارائه شده از استقلال به ویژه استقلال سیاسی به نوعی مندرج شده است. البته

ص: ۵۲

برخی نیز به مبانی انسان شناختی آن همچون میل طبیعی انسان به عزت نفس و رهایی از وابستگی طفیلی و ذلیلانه به دیگران، استناد کرده اند. فرهنگ علوم سیاسی در تعریف استقلال می نویسد: جدا بودن حاکمیت یک کشور از هر نوع سلطه و اقتدار خارجی. استقلال در حاکمیت دو بعد داخلی و خارجی را شامل می شود. [به بیان دیگر] استقلال عبارت است از حقی که به موجب آن، هر کشوری در سیاست داخلی و خارجی خود از سلطه دیگران آزاد است. استقلال در بعد خارجی یعنی آزادی عمل در برقراری روابط با سایر کشورها و در باره مسائل خارجی به طور کلی. استقلال در بعد داخلی یعنی آزادی عمل در چارچوب سرحدات کشوری. (آقا بخشی و افشاری، ۱۳۷۴: ۲۶۹) استقلال رابطه تنگاتنگی با حاکمیت ملی دارد و معمولاً در عرف بین الملل از حاکمیت به مفهوم استقلال و در نظام داخلی به آزادی تعبیر می شود. استقلال هر کشور گاه به صورت عام و مطلق و گاه به صورت بخشی و به تبع ابعاد مختلف آن همچون استقلال سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی ملاحظه می شود. مراد از استقلال سیاسی، عدم وابستگی هیات حاکمه به بیگانگان و اتخاذ تصمیمات براساس منافع و مصالح کشور است. براین اساس، قدرت تصمیم گیری و قدرت اعمال تصمیم های اتخاذ شده در قلمرو حاکمیت، از عناصر اصلی این نوع استقلال شمرده می شوند. استقلال سیاسی مبنا و شرط تحقق سایر انواع استقلال است. به بیان دیگر، وابستگی سیاسی، امکان تحقق هر نوع استقلالی را مانع می شود. استقلال اقتصادی به قدرت جلوگیری یک کشور از غارت سرمایه ها و منابع اقتصادی خود توسط قدرت ها و دولت های بیگانه تعریف شده است. استقلال فرهنگی نیز به حفظ فرهنگ و ارزش های جامعه از تهاجم فرهنگ بیگانه یا عدم

ص: ۵۳

وابستگی فکری و ارزشی به کشورهای بیگانه به گونه ای که کشور بتواند با افکار، تمایلات و خصیصه های فکری خود زندگی کند؛ تفسیر شده است. (هاشمی، ۱۳۷۴: ۱۷۶) در بینش اسلامی نیز به استناد آیه ۱۴۱ سوره نساء، هر نوع سلطه و برتری بیگانه بر مسلمان نفی شده است. در فقه اسلامی، قاعده نفی سبیل (متخذ از آیه فوق)، حاکم بر عمومات و اطلاقات سایر ادله تشریحی ملاحظه شده است. از این رو، به اقتضای نکره بودن واژه «سبیل» در آیه مذکور، هر نوع سلطه کفار بر مسلمین نفی شده و قاعدتا خود مسلمین نیز مجاز به زمینه سازی برای این سلطه در هیچ سطحی نیستند. لازمه این قاعده، تکلیف قطعی و الزامی عموم دولت ها و ملت های مسلمان به کسب استقلال در همه سطوح سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و... و نفی مطلق وابستگی های اسارت بار است. نیازی به ذکر نیست که از مفاد این قاعده به هیچ وجه، انزواگزینی جامعه اسلامی و قطع مطلق مراودات و ارتباطات با جهان خارج استنباط نمی شود. جامعه اسلامی به ویژه به اقتضای ماموریت و رسالتی که در تبلیغ اسلام به جهان دارد، انگیزه و الزام بیشتر و گسترده تری به برقراری و تقویت این نوع روابط دارد. تردیدی نیست که میل به استقلال یابی همه جانبه، از مهم ترین عوامل ترغیبی و تشویقی وازجدی ترین محرکات توسعه و پیشرفت است و توجیحات عقلانی و خردورزانه نیز این تمایل روان شناختی را در بالاترین سطح ممکن تشدید و تقویت می کند. متقابلا حصول هر درجه از توسعه و پیشرفت، ضامن استقلال کشور در آن بخش خواهد بود. این بخش را با بیانی از علامه جعفری به پایان می بریم: وقتی که آیات قرآنی، تقلید و ارتجاع در اصول بنیادین زندگی را به شدت محکوم می کند و استناد به روش پدران و نیاکان در

ص: ۵۴

زندگی را مردود و مطرود می‌شمارد؛ می‌خواهد ما را با اصل حیات بخش «من هستم» آشنا بسازد و ما را به دستور خداوند هستی بخش متوجه سازد که می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لایضرکم...» (مائده/۱۰۵) بر شما باد شخصیت خودتان، متوجه استقلال شخصیت خود باشید. (جعفری، ۱۳۷۴، ج ۸: ۱۹)

ص: ۵۵

## فصل دوم: مروری بر برخی دیدگاه‌ها و نظریه‌های مربوط به حماسه سیاسی و اقتصادی

### اشاره

فصل دوم: مروری بر برخی دیدگاه‌ها و نظریه‌های مربوط به حماسه سیاسی و اقتصادی

زیر فصل‌ها

مقدمه

الف) نظریه‌های انسان‌شناختی و روان‌شناختی

ب) نظریه‌های فرهنگی اجتماعی



ص: ۵۷

## مقدمه

مقدمه

نظریه چیست؟ نظریه یک فعالیت ذهنی نظام یافته برای توصیف (بیان چگونگی)، تفسیر (چیستی)، تبیین (چرایی) و توصیه (به ایجاد تغییر در) پدیده‌ها و روابط عینی است. لازم به ذکر است که برخی از آراء نظری یا دیدگاه‌های ارائه شده، هر چند به دلیل فقدان چارچوب و نظام‌وارگی تئوریک، به معنای مصطلح «نظریه» شمرده نمی‌شوند اما به دلیل اشتغال بر اندیشه، رویکرد نظری و منطق تحلیل اندیشمند، تسامحاً می‌توان آنها را در فهرست نظریات جای داد. برخی از اندیشمندان توسعه، به فرهنگ و عوامل فرهنگی، برخی به وضعیت‌های ساختاری، برخی به زمینه‌ها و ظرفیت‌های شخصیتی و روان‌شناختی و تعدادی نیز به ظرفیت‌های فطری و توانش‌های وجود‌شناختی انسان به عنوان عناصر تعیین‌کننده در سرنوشت جوامع از حیث میزان توفیق در توسعه آفرینی توجه داده‌اند.

چنین به نظر می‌رسد که محوری‌ترین عامل موثر در ترغیب و تشویق مستمر به توسعه آفرینی، نیازهای متنوع انسانی است که در صورت احساس و تشدید میل به ارضای آن، محرک فرد و جامعه به اقدامات مقتضی است. پویای مستمر انسان در جهت ارضای کمی و کیفی این نیازها، تغییر و تحول ابعاد مختلف جامعه را به دنبال داشته



ص: ۵۸

است. برای این پوییش به اقتضای کمال گرایی پایان ناپذیر انسان، فرجامی متصور نیست. تعدد ساحت های توسعه نیز نسبت پرننگی با تنوع نیازهای شناخته شده انسان و حوزه های نهادی جامعه اعم از نهادهای اولیه و ثانویه دارد. طبیعی است که چنین سلسله مراتبی نیازها و نحوه ارضای آنها در هر جامعه به تبع تفاوت های فرهنگی و نظام های ارزشی و هنجاری غالب متفاوت خواهد بود. از این رو، نهادی همچون اقتصاد، اگر چه در جامعه سرمایه داری و سوسیالیستی، نهادی بنیادین و کانونی است اما در جامعه اسلامی، رتبه ای ثانوی و متاخر از حوزه فرهنگ (باورها، بینش ها، ارزش ها و آرمانها) دارد.

بدیهی است که نیازهای شناخته شده نیز اهمیت و موقعیت یکسانی ندارند؛ نیازها، ماندگاری فیزیکی، امنیت و آسایش در درجه اول اهمیت و پایدار شدن نیازهای اصلی فیزیکی، نیازهای ذهنی، اجتماعی و حیاتی در اولویت قرار دارند. زمانی که جامعه پیشرفت می کند، انگیزه برانگیختگی، لذت، ماجراجویی، کسب تجربه های متغیر و خود بیانگری نیز جزو سبب سازهای مهم به حساب می آیند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷: ۱۶۲)

برخی از نظریه پردازان همچون مک کله لند ( Maccleland ) و اینکلس (Eincles) بر نقش مقولات روان شناختی و عوامل و انگیزه های درونی افراد، طرز تفکر و احساس، آمادگی ذهنی و روانی برای کسب تجارب تازه و روش های جدید، استعداد لازم برای ابداع و تغییر، آمادگی پذیرش اندیشه ها و راه های تازه احساس و عمل، عطف توجه به حال و آینده، داشتن نظم در امور، حس وقت شناسی، آمادگی برنامه ریزی و سازماندهی به امور، اعتقاد به قابل محاسبه بودن جهان و قانونمندی آن،

ص: ۵۹

آمادگی برای احترام به دیگران، ایمان به علم و تکنولوژی، عدالت برای همگان و ... در امر توسعه تاکید کرده اند. (وینر، ۱۳۵۵: ۴۰ و ۲۰۵؛ ملکات، ۱۳۸۴: ۵۲)

برخی از جامعه شناسان با الهام از الگوی خرده نظام های چهارگانه پارسونز، نقش شخصیت را در فرایند توسعه مهم و کانونی ارزیابی کرده اند. از دید ایشان اگر این فرض را بپذیریم که انسان هدف و وسیله توسعه است، در این صورت می توان ادعا کرد که در سطح خرد، انسان نقش محوری را در امر توسعه ایفا می کند. مهم ترین بعد انسانی در این سطح، نظام شخصیت او است. به تعبیر دیگر، از دیدگاه جامعه شناختی، فرایند جامعه پذیری که در آن نظام شخصیت شکل می گیرد، جزئی از فرایند توسعه است. با رشد شخصیت های انسانی، زمینه برای توسعه و تحول ساختاری فراهم می شود و با تحول و تعریض ساختاری، امکان بیشتر برای رشد شخصیت افراد بیشتر فراهم می شود. بدون نظم شخصیتی مطلوب، امکان دسترسی به یک نظم اجتماعی مطلوب میسر نیست و بالعکس. با این حساب، تغییر سازنده یا توسعه ایجاب می کند که ساختار اجتماعی همزمان فرایند تفکیک و انسجام را تجربه نماید و در همان حال نظام های شخصیت، فرایند تفکیک و انسجام را در فرایند جامعه پذیری تجربه کنند. (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۳۶)

برخی دیگر از اندیشمندان همه عوامل موثر و هدایت گر امر توسعه را در عنوان عام «ایدئولوژی توسعه» خلاصه کرده اند. ایدئولوژی در این کاربرد، ظاهراً مرادف با فرهنگ توسعه است؛ ایدئولوژی توسعه به فلسفه ای تبدیل می شود که به هدایت جهت تغییر اجتماعی کمک می کند. این ایدئولوژی راهبردها و تدابیر گسترده ای را برای رسیدن به

اهداف تعریف می‌کند، ارزش‌های توسعه‌ای را ترویج کرده، نگرش‌های مشخصی را در مردم پرورش می‌دهد به طوری که از توسعه حمایت شود. ایدئولوژی توسعه به مددکاری اجتماعی تصویری از تغییر یکپارچه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اعطا می‌کند. این ایدئولوژی، راهبردهای بزرگی برای تغییر برنامه ریزی شده نهادینه نظیر تغییر در توزیع درآمد، مشارکت در تصمیم‌گیری، توسعه منابع انسانی و انسجام اجتماعی را الزامی می‌کند. ایدئولوژی توسعه، توجهات را روی ارزش‌های اجتماعی نظیر رشد، تساوی حقوق، حقوق بشر، عدالت اجتماعی، همکاری و وابستگی متقابل متمرکز می‌کند. در پایان اینکه ایدئولوژی توسعه، مردم و نهادهایی با ذهن متمایل به توسعه می‌سازد و به آنها کمک می‌کند که به برنامه ریزی و تغییر اجتماعی متعهد باشند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷: ۲۰۸) همانگونه که قبلاً اشاره شد، برخی از نظریه پردازان عمدتاً به تبع ماکس وبر (Max Weber) جامعه شناس آلمانی، بر نقش زمینه‌ای و زیرساختی فرهنگ غالب برای وقوع هر نوع توسعه تاکید کرده‌اند. به بیان دیگر، اصل وقوع، نوع، سرعت و شدت و جهت توسعه در هر جامعه، نسبت مستقیمی با پتانسیل‌های فرهنگی آن دارد. از این رو، برخی فرهنگ‌ها در مقایسه، استعداد بیشتری برای همسویی با اقتضات توسعه مدرن و بالاتر از آن، مشارکت و بستر سازی برای آن دارند.

برخی دیگر از نظریه پردازان توسعه همچون روستو (Rostow)، آبتر (Abter)، هانت (Hanter)، هانتینگتون (Huntington)، اسملسر (Smelser)، لویی (Loye) و نش (Nesh) بر عوامل ساختاری توسعه تاکید کرده‌اند و عدم توسعه برخی کشورها را بیشتر از ناهمگنی ساختارهای موجود و ناکارآمدی آنها در تامین لوازم توسعه ناشی دانسته‌اند و به

ص: ۶۱

همین دلیل تنها راه برون رفت از این وضعیت را به لزوم ایجاد تحولات ساختاری و تغییر چارچوب های موجود فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و جایگزین ساختن آنها با الگوهای تجربه شده و موفق غربی مشروط دانسته اند. (ر.ک: لهسائی زاده، ۱۳۶۸: ۴۵-۶۸) در هر حال، اگر توسعه را مطابق برخی نظریات مقبول، تحولی بنیادین، همه جانبه و پایدار در عرصه های مختلف مادی و غیر مادی و به بیانی شکوفایی ظرفیت ها و افزایش توانمندیها بدانیم، نقش و تأثیر فرهنگ در این تحول مهم و زیر بنایی قطعی، مسلم و انکارناپذیر خواهد بود.

اهم نظریه ها و دیدگاه های ارائه شده به ویژه در بیان منشا و خاستگاه توسعه و پیشرفت و محرک های آن از این قرارند:

## الف) نظریه های انسان شناختی و روان شناختی

### اشاره

الف) نظریه های انسان شناختی و روان شناختی

زیر فصل ها

پویش مستمر برای تامین نیازها

برتری جویی و کمال خواهی

روحیه موفقیت جویی

روحیه سبقت جویی

ارضای میل فطری به قدرتمندی

عزت خواهی و اقتدارطلبی

سعادت جویی

عقلانیت تدبیری

### پویش مستمر برای تامین نیازها

پویش مستمر برای تامین نیازها

مقوله «نیاز» به رغم ابهامات و سوالاتی که در چستی، تعدد و تنوع، نحوه تقسیم بندی و طبقه بندی گونه های مختلف، نسبت انواع با یکدیگر، عوامل موثر در ارضا و... وجود دارد، به عنوان اساسی ترین و بنیادی ترین محرک انسان، در کنش های اختیاری او تلقی

شده است. برخی از نظریه های توسعه نیز از فهرست نه چندان مشخصی از نیازها تحت عنوان نیازهای اساسی انسان، به عنوان محرک توسعه یاد کرده و تامین و ارضای این نیازها را غایت و هدف فرایند های توسعه قلمداد کرده اند. (ر.ک: هانت، ۱۳۷۶: ۲۷۰-۳۰۱)

«نیاز»، احساس فقدان یا حرمانی است که به یک موجود زنده (و مخصوصا انسان دارای آگاهی) به جهت آنکه در جریان تحقق

اهدافش خود را فاقد چیزی می بیند، دست می دهد. این احساس که می تواند جهاتی آسیبی نیز بیابد، موجب تمایل به هر آن چیزی می شود که امکان ارضای نیازمربوط رافراهم می سازد. (بیرو، ۱۳۷۰: ۲۴۲) از دید برخی روان شناسان، نیاز، احساس یک کمبود، همراه با کوشش در جهت برطرف کردن آن است. نیاز، کششی در جهت جبران ناهماهنگی روحی (ودستیابی به تعادل روانی) است. لیوکر ت پنج مشخصه را برای نیاز تشخیص می دهد: احساس کمبود، تصور (نامشخص) چاره، کشاکش، تشخیص جهت، تشخیص شیء مطلوب. (نقل از: رفیع پور، ۱۳۶۴: ۱۴-۱۵) از نظر روان شناسی، اصطلاح «نیاز» بر هر چیزی که برای سلامتی یا بهزیستی شخص لازم است، دلالت دارد. (گولد و کولب، ۱۳۷۶: ۸۷۸)

از تعریف که بگذریم، موضوع تعدد و گونه شناسی جامع نیازهای انسان است که تاکنون علم در یافتن پاسخ آن عاجز مانده است. لازم بذکر است که نیازها برحسب شرایط هستی، زمان، مکان، مرحله تمدنی، شرایط فنی، سطوح فرهنگی و غیره و در سطح فردی به تبع جنس، سن و متغیرهای مختلف دیگر تنوع می پذیرند. در مواردی نیز ارضای یک نیاز خود به پیدایی نیازهای دیگری منجر می شود، این سیر پایان ناپذیر یکی از عوامل موثر در شماره ناپذیری نیازها تلقی شده است. نکته مهم دیگر اینکه به دلیل درآمیختگی طبیعت و فرهنگ در فرایند جامعه پذیری و شکل گیری شخصیت فرد، تمیز نیاز فطری و طبیعی از نیازهای فرهنگی و القایی محیط و حتی در مواردی تمایز میان نیاز حقیقی از نیاز مصنوعی براحتی میسر نیست.

نیازها خود را در قالب احساس نوعی کمبود و کاستی در درون

موجود زنده نمایان می سازند. نیازها، منشا اصلی انگیزه های آدمی در برانگیخته شدن به انجام کنش های متناسب با هدف فرونشاندن آنها و پاسخ به اقتضائاتشان به شمار می آیند. شیوه های عملی و الگوهای رفتاری منبعث از هر نیاز برپایه نظام ارزشی و هنجاری مورد احترام جامعه صورت بندی می شوند. تاکنون فهرست های متعددی از گونه شناسی و طبقه بندی نیازها بدست آمده است. معروف ترین آن، هرم نیازهای سلسله مراتبی آبراهام مزلو است.

از این رو، وجود نیازهای اولیه و ثانویه در انسان همواره محرک او به پویش در جهت تامین مقتضیات آنها بوده است. عمومیت و اشتراک این نیازها از یک سو، و ضرورت ارضای آنها در چارچوب سازوکارهای پذیرفته شده و مورد وفاق جمعی، از سوی دیگر، زمینه شکل گیری مجموعه ای از گرایش ها، ارزش ها، ترجیحات، قواعد، نقش ها و الگوهای نهادی شده را در هر جامعه فراهم ساخته است. این بنیادها نیز به رغم ثبات نسبی، تحت تأثیر روند پویشی کمال گرایانه و پیشروانه بشر و زندگی اجتماعی او، دستخوش تحول می شوند. شهید مطهری در گونه شناسی نیازها و نقش تحرک زایی آنها می نویسد: نیازمندی ها بر دو گونه است: نیازمندی های اولی و نیازمندی های ثانوی. نیازمندی های اولی از عمق ساختمان جسمی و روحی بشر و از طبیعت زندگی اجتماعی سرچشمه می گیرد. تا انسان انسان است و تا زندگی وی زندگی اجتماعی است، آن نوع نیازمندیها هست. این نیازمندیها یا جسمی است یا روحی و یا اجتماعی. نیازمندیهای جسمی از قبیل نیازمندی به خوراک، پوشاک، مسکن، همسر و غیره؛ نیازمندیهای روحی از قبیل علم، زیبایی، نیکی، پرستش، احترام و

تربیت؛ نیازمندیهای اجتماعی از قبیل معاشرت، مبادله، تعاون، عدالت، آزادی و مساوات. نیازمندیهای ثانوی، نیازمندیهایی است که از نیازمندیهای اولی ناشی می شود. نیازمندی به انواع آلات و وسایل زندگی که در هر عصر و زمانی با عصر و زمان دیگر فرق می کند، از این نوع است. نیازمندیهای اولی، محرک بشر به سوی توسعه و کمال زندگی است، اما نیازمندیهای ثانوی ناشی از توسعه و کمال زندگی است و در عین حال محرک به سوی توسعه بیشتر و کمال برتر است. (مطهری، ج ۳، ۱۳۸۰: ۱۸۳) هنری موری روان شناس امریکایی نیز مجموع نیازهای اساسی انسان را ۲۰ دسته بندی کرده که از جمله آنها نیاز به پیشرفت (achievement) و نیاز به تحقیرگریزی (infavoidance) است. (ر.ک: کریمی، ۱۳۹۰: ۲۱۲-۲۱۴)

علاوه بر اصل نیاز به عنوان محرک اصلی کنش های انسان از جمله توسعه در سطح کلان، از برخی نیازهای خاص نیز همچون نیاز به خودشکوفایی (self-actualization) به عنوان محرک انسان به ایجاد گونه ای از توسعه متناسب یاد شده است. تلاش و تکاپوی جمعی برای توسعه سیاسی و اقتصادی و سامان دهی معقول به حیات اجتماعی، نمود برجسته ای از نیاز انسان به خودشکوفایی یا از جمله آثار خودشکوفایی جمعی یا اکثری است.

آبراهام مزلو در راس هرم نیازهای پنج گانه خود، از نیازی تحت عنوان «خودشکوفایی» یاد کرده است. از دید وی، خودشکوفایی، به کمال رساندن خود، تحقق بخشیدن به تمام استعدادها و میل به خلاق شدن به تمام معنی است. افرادی که به سطح خودشکوفایی رسیده اند، انسان کامل می شوند و نیازهایی را ارضا می کنند که دیگران صرفاً



نگاهی اجمالی به آنها دارند یا اصلاً توجهی به آنها ندارند. افراد خودشکوفای تمام استعدادها، قابلیت ها، تواناییها، و غیره بهره برداری می کنند و نیازهای خود را برای رشد کردن، پرورش یافتن و تبدیل شدن به آنچه قادر به شدن هستند، برآورده می سازند. (فیست و فیست، ۱۳۹۱: ۵۹۵، ۶۰۳) هدف افراد طالب خود شکوفایی، غنی کردن زندگی با افزایش دادن تنش برای تجربه انواع رویدادهای تحریک کننده و چالش برانگیز است. آنها به دلیل ارضای نیازهای سطح پایین خود، به طور خود انگیزه و طبیعی، انسانیت کامل خویش را جستجو می کنند. افراد خودشکوفای به سمت فهرستی از فرایندها برانگیخته می شوند که یکی از آنها «کمال» جویی است. (شولتز و شولتز، ۱۳۸۵: ۳۵۲-۳۵۳) ازدید راجرز نیز گرایش به شکوفاشدن (actualizing tendency)، گرایشی در درون تمام انسان ها برای پیش روی به سمت کمال و تحقق بخشیدن به استعدادها است. (فیست و فیست، ۱۳۹۱: ۵۵۶) برخی از روان شناسان، نیاز به تعالی (transcendence) را از جمله زمین ها و محرک های روان شناختی بنیادین توسعه شمرده اند. اریک فروم براین باور است که انسان ها برخلاف حیوانات به وسیله نیاز به تعالی رانده می شوند. این نیاز به صورت میل به فراتر رفتن از وجود منفعل و تصادفی و رسیدن به قلمرو هدفمندی و آزادی، تعریف می شود. افراد می توانند ماهیت منفعل خود را با آفریدن زندگی یا نابود کردن آن تعالی بخشند. آنها می توانند علاوه بر تولید مثل (همچون سایر حیوانات) به صورتهای مختلف دیگری نیز همچون خلق آثار هنری، مذاهب، اندیشه ها، قوانین، محصولات مادی و عشق آفریننده باشند. (فیست و فیست، ۱۳۹۱: ۲۲۶) توسعه و تحول مستمر زندگی فردی و اجتماعی نمود برجسته ای از

خلاقیت و آفرینندگی انسان است که در قالب تلاش و تحرک جمعی به ظهور رسیده و در اشکال و مظاهر تمدنی رنگارنگ او تبلور یافته است.

### برتری جویی و کمال خواهی

برتری جویی و کمال خواهی

از دید آلفرد آدلر، تلاش برای برتری (striving for superiority) واقعیت اساس زندگی انسان است. برتری هدفی است که برای آن تلاش می‌کنیم تا خود را کامل کنیم و به صورت یکپارچه در آوریم. این میل فطری به کامل بودن و یکپارچگی، به سمت آینده گرایش دارد. زمانی که ما به سمت حالت کامل بودن تلاش می‌کنیم، عقاید خیالی (آرمانی) رفتار ما را هدایت می‌کنند. ما زندگی خود را با تعدادی از این خیالها هدایت می‌کنیم، ولی فراگیرترین آنها آرمان کمال است. از نظر وی، تلاش برای برتری به وسیله فرد و جامعه هر دو آشکار می‌شود. ما نه فقط به عنوان افراد مجزا بلکه همچنین به عنوان اعضای گروه برای برتری یا کمال تلاش می‌کنیم. ما سعی می‌کنیم فرهنگ خود را به کمال برسانیم. افراد و جامعه ارتباط و وابستگی متقابل دارند. (شولتز و شولتز، ۱۳۸۵: ۱۴۸-۱۴۹) نوع و سطح برتری خواهی فرد و جامعه، نسبت تنگاتنگ و بلکه علی و معلولی با خود انگاره ذهنی و ایدئال افراد دارد.

از نظر کارن هورنای، خود انگاره در افراد بهنجار برپایه ارزیابی واقع بینانه از توانایی‌ها، استعدادها، ضعفها، هدفها و روابط با دیگران استوار است. این انگاره به شخصیت وحدت و انسجام می‌بخشد و چارچوبی در اختیار فرد قرار می‌دهد تا با توجه به آن خود و دیگران را ارزیابی کند. فرد اگر بخواهد استعداد کامل خود را تحقق بخشد و به حالتی از خود پرورانی

ص: ۶۷

برسد، باید خود انگاره او، خود واقعی اش را به وضوح منعکس نماید. خود انگاره واقعی، انعطاف پذیر و پویاست و هنگامی که فرد رشد می کند و تغییر می یابد، تعدیل می شود. این خود انگاره، توانمندیها، رشد و خود آگاهی را منعکس می کند. انگاره واقعی هدف است، چیزی که برای آن تلاش می شود و به معنای دقیق کلمه، فرد را منعکس نموده و هدایت می کند. (شولتز و شولتز، ۱۳۸۵: ۱۸۷-۱۸۸) از دید هورنای خودانگاره آرمانی (idealize self-image) غایت این سیر کمال را فراهم می سازد. تحقق توسعه و پیشرفت همه جانبه جامعه و نیل به مراتب کمال مادی و معنوی، نمود دیگری از خود انگاره آرمانی فردی است که در قالب تلاش های جمعی و اقدامات و برنامه های اجتماعی تبلور می یابد.

### روحیه موفقیت جویی

#### روحیه موفقیت جویی

یکی از نظریه های روانی - اجتماعی در تبیین چرایی توسعه یافتگی نسبی برخی جوامع نظریه دیوید مک کله لند تحت عنوان «شخصیت موفقیت جو» است. از دید وی، محرک اصلی دگرگونی ها را باید در سازمان شخصیتی افراد و روحیه کارآفرینانه آنها جستجو کرد. از این رو، جامعه ای که روحیه احتیاج به موفقیت در آن عموماً در سطح بالاتری باشد، کارآفرینان نیرومندتری تولید خواهد کرد و این به نوبه خود توسعه اقتصادی سریع تری را موجب خواهد شد. نیاز به کسب موفقیت یکی از نیازهای اساسی انسان است و نظیر سایر انگیزه ها، حاصل تجربیات اجتماعی دوران کودکی و فرایند جامعه پذیری و نحوه پرورش آنها است. مک کله لند نتیجه می گیرد که بین «نیاز به موفقیت» و رشد اقتصادی رابطه ای قوی وجود دارد. و فور داستان های موفقیت جو در

ص: ۶۸

ادبیات تخیلی عصر حاضر با آهنگ بالاتر توسعه اقتصادی مرتبط است. این نتیجه ای است که هم در کشورهای کمونیستی، هم در کشورهای غربی، هم در کشورهای در حال توسعه و هم در کشورهای پیشرفته صدق می کند. براین اساس، اگر سطح بالایی از انگیزه موفقیت بتواند رشد اقتصادی را توجیه کند، سطح پایینی از این انگیزه هم می تواند عدم چنین رشدی را تبیین کند. مک کله لند، نظریه معروف ماکس وبر در تبیین نقش اخلاق پروتستان در شکل گیری سرمایه داری را با همین مولفه توضیح می دهد. (لاور، ۱۳۷۳: ۸۵-۸۸)

یکی دیگر از نظریه های روانی اجتماعی، نظریه موسوم به «کارآیی جمعی» به عنوان جلوه ای نهادی شده از موفقیت جویی فردی است. از دید برخی روان شناسان، اعتقاد مشترک انسان ها به نیروی جمعی شان برای بارآوردن نتایج مطلوب، یکی از نمودهای برجسته عاملیت آنها در جهان اجتماعی است. به اعتقاد بندورا، احساس کارایی به احساس های کفایت، شایستگی و قابلیت در کنار آمدن با زندگی اشاره دارد. افرادی که احساس کارایی بالایی دارند معتقدند که می توانند به نحو موثری با وقایع و موقعیت ها برخورد کنند. آنها چون انتظار دارند که در غلبه بر موانع موفق شوند، در کارها استقامت به خرج می دهند و اغلب در سطح بالا عمل می کنند. آنها به توانایی های خود اطمینان بیشتری داشته و خود ناباوری ناچیزی دارند، آنها مشکلات را به جای تهدید، چالش می دانند و فعالانه در جستجوی موقعیت های تازه هستند. احساس کارآیی بالا، ترس از شکست را کاهش می دهد، سطح آرزوها را بالا می برد و توانایی حل مسئله و تفکر تحلیلی را بهبود می بخشد. (شولتز و شولتز، ۱۳۸۵: ۴۶۰) کارایی جمعی از کارایی شخصی افرادی که با یکدیگر کار می کنند، ناشی

می شود. با این حال، کارآیی جمعی یک گروه، نه تنها به آگاهی و مهارت‌های تک تک اعضای آن بستگی دارد، بلکه اعتقاد آنها به اینکه می توانند به صورت هماهنگ و تعاملی با یکدیگر کار کنند، نیز به این نوع کارآیی بستگی دارد. بندورا همچنین بر آن است که فرهنگ‌های مختلف سطوح متفاوتی از کارآیی جمعی دارند. برای مثال، در ایالات متحده که فرهنگ فردگرا حاکم است، افراد کارایی شخصی بیشتری احساس کرده و بهتر کار می کنند؛ اما در چین که فرهنگ جمع‌گرا غالب است، افراد در قالب نظام گروه‌گرا کارایی بیشتری احساس کرده و بهتر کار می کنند. (فیست و فیست، ۱۳۹۱: ۳۷۵)

### روحیه سبقت جویی

#### روحیه سبقت جویی

برخی از روان‌شناسان اجتماعی در تبیین علل موفقیت برخی از کشورها در دست‌یابی به سطوح بالایی از توسعه مدرن با شاخص‌های ویژه، به وجود نوعی جهت‌گیری روان‌شناختی غالب تحت عنوان «سبقت جویی» در اکثریت این جوامع استناد کرده‌اند. هیک و آیکن در مطالعه خود در باره دگرگونی در سازمانها، سبقت جویی را به عنوان عاملی که به میزان بالایی از تغییر برنامه منجر شده، تعیین کرده‌اند. آنها رمز موفقیت برخی از سازمانها در ایالات متحده در مقایسه با نظایر آن در برخی از کشورهای اروپایی را به وجود همین خصیصه ارجاع داده‌اند. از دید ایشان، در ایالات متحده برخی از سازمانهای پیچیده - نظیر دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها، مدارس و سازمان‌های غیرانتفاعی - در عرصه سبقت جویی قرار دارند. این موقعیت، سازمان را به اتخاذ یک «سبک پویا» وادار می‌دارد و در نتیجه سازمان مزبور باید میزان تغییر برنامه و میزان پیچیدگی‌اش را افزایش دهد. این دگرگونی‌ها، در نهایت

ص: ۷۰

سایر خصوصیات سازمان را نیز به نوبه خود، دستخوش تغییر خواهد ساخت. سبقت جویی، همچنین عاملی در ایجاد خلاقیت و نوآوری است. بارنت نیز در مطالعه جامع خود در باره نوآوری، سبقت جویی را - هنگامی که پاداش های مشترکاً مطلوب بر اساس نحوه عمل افراد، به ایشان اختصاص داده شود- انگیزه ای قدرتمند توصیف کرده است. (لاور، ۱۳۷۳: ۱۳۸-۱۳۹)

### ارضای میل فطری به قدرتمندی

ارضای میل فطری به قدرتمندی

یکی از تمایلات فطری انسان، قدرت خواهی و قدرت جویی است. از جمله مظاهر این میل، تلاش در جهت کسب استقلال و رهایی از وابستگی به دیگران است. تلاش و تکاپو برای ساختن یک جامعه توسعه یافته و برخوردار (از جمله در بخش های سیاسی و اقتصادی)، تبلور عینی این میل در سطح کلان و اجتماعی است. نیازی به ذکر نیست که میل به قدرت و اقتدار در مظاهر مختلف آن، جلوه ای از میل عام انسان به کمال جویی است. این میل همانگونه که بیان شد، خاستگاه فطری دارد و هیچ انسانی از آن مستثنی نیست، اگر چه شکوفایی و قوت و ضعف آن، تابع زمینه ها و شرایط محیطی و اقتضات فرهنگی و تربیتی است. یکی از اندیشمندان معاصر در توضیح این ویژگی کمال جویانه معتقد است: میل به کسب قدرت یا به تعبیری دیگر، قدرت طلبی در انسان ریشه فطری دارد و در ذات و نهاد او نهفته است. این میل، چون ذاتی انسان است و در فطرت او جای دارد، هیچگاه او را رها نمی کند و در مقاطع سنی مختلف به شکل های مختلف بر رفتار وی حاکم می شود. از کسانی که می خواهند به پست ها

ص: ۷۱

و ریاست‌ها و مقامات دنیوی برسند تا آنان که می‌خواهند بر تمامی روی زمین تسلط یابند و یا بالاتر، آنان که در فکر تسلط بر آسمان و تسخیر کرات آسمانی هستند؛ همه و همه تحت تسلط و نفوذ میل «قدرت طلبی» و «کمال خواهی» دست به این کارها می‌زنند و همه این کارها و تلاشها مظاهر قدرت طلبی و کمال خواهی ایشان است. اینکه انسان مایل نیست طفیلی دیگران و ذلیل باشد، به خاطر این است که عزت و احترام و استقلال شعبه‌هایی از قدرت هستند و انسان در جستجوی آنها است. یعنی، این در اصل همان حس قدرت طلبی انسان است که به این صور و در این شکل‌های گوناگون خود را نشان می‌دهد. میل به آزادی نیز از میل به قدرت ریشه می‌گیرد. انسان مایل است آزاد باشد و در موارد و مشکلات و مسائل زندگی اش، خود تصمیم بگیرد و حاکم بر سرنوشت خود باشد. در صورتی که تحت فرمان دیگران باشد و دیگران برای او تصمیم بگیرند و خود را مغلوب و تحت نفوذ و قدرت دیگران ببیند، از آن رنج می‌برد. این نشان می‌دهد که آزادی در نظر شخص نوعی قدرت است که در خود احساس می‌کند و سلب آزادی نوعی عجز و ناتوانی است که از آن بیزار است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۴۷-۵۲)

از این رو، دست‌یابی به قدرت و برتری در همه عرصه‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و تکنولوژیکی که تضمین‌کننده استقلال و عزت این جهانی و در سطحی زمینه‌ساز سعادت اخروی است، آرمانی است که معمولاً همه جوامع انسانی در فرایند توسعه همه‌جانبه خویش بدان عطف توجه کرده و ضرورت و اهمیت آن را قویا احساس می‌کنند. جامعه اسلامی نیز به عنوان یک

ص: ۷۲

جامعه الگویی نه تنها از این قاعده مستثنی نیست بلکه داعی وانگیزه های بسیار جدی تری برای نیل به این مقصود دارد. اگر جامعه ای واقعا در صدد عزتمندی، سیادت، استقلال و رهایی از وابستگی های طفیلی به دیگران باشد، چاره ای جز طراحی و تدوین برنامه های منسجم، مدیریت دقیق، عزم قاطع و تلاش و تکاپوی جمعی خستگی ناپذیر در عرصه های مختلف حیات اجتماعی نخواهد داشت. قرآن کریم در برخی آیات به این آرمان بلند و درعین حال دست یافتنی توجه داده است. علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۶۰ سوره انفال می نویسد: «و اعدوا لهم»، امرعامی است به مومنین که در قبال کفار به قدر توانایی شان از تدارکات جنگی که به آن احتیاج پیدا خواهند کرد تهیه کنند، به مقدار آنچه که کفار بالفعل دارند و آنچه که توانایی تهیه آن را دارند. چون مجتمع انسانی غیر از این نیست که از افراد و اقوامی دارای طبایع و افکار مختلف تشکیل می یابد، و در این مجتمع هیچ اجتماعی براساس سنتی که حافظ منافعشان باشد، زندگی نمی کنند مگر اینکه اجتماع دیگری علیه منافعش و مخالف با سنتش تشکیل خواهد یافت و دیری نمی پاید که این دو اجتماع کارشان به اختلاف کشیده و سرانجام به نزاع و مبارزه علیه هم برمی خیزند و هریک در صدد بر می آید که آن دیگری را مغلوب کند. پس با این حال، مسئله جنگ و جدال و اختلافاتی که منجر به جنگ های خسارت زا می شود امری است که در مجتمعات بشری گریزی از آن نبوده و خواه ناخواه پیش می آید و اگر این امر قهری نبود انسان در خلقتش به قوایی که جز در موقع دفاع به کار نمی رود از قبیل غضب و شدت و نیروی فکری مجهز نمی شد. پس به حکم فطرت برجامعه اسلامی واجب است که



ص: ۷۳

همیشه و در هر حال تا آنجا که می‌تواند و به همان مقداری که احتمال می‌دهد دشمنش مجهز باشد مجتمع صالحش را مجهز کند. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۹: ۱۵۱)

تفسیر نمونه نیز در توضیح این آیه می‌نویسد: کلمه قوه، نه تنها وسایل جنگی و سلاح‌های مدرن هر عصری را در بر می‌گیرد، بلکه تمام نیروها و قدرتهایی را که به نوعی از انواع در پیروزی بر دشمن اثر دارد، شامل می‌شود، اعم از نیروی مادی و معنوی. باید علاوه بر اینکه از پیشرفته‌ترین سلاح‌های هر زمان به عنوان یک وظیفه قطعی اسلامی بهره‌گیری کرد، به تقویت روحیه و ایمان سربازان که قوه و نیروی مهم تری است پرداخت. از قدرت‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی که آنها نیز در مفهوم «قوه» مندرج هستند و نقش بسیار مؤثری در پیروزی بر دشمن دارند نیز نباید غفلت کرد. طبق روایات، اسلام حتی رنگ موها را که به سربازان بزرگسال چهره جوان تری می‌دهد تا دشمن مرعوب گردد، از نظر دور نداشته است و این نشان می‌دهد که چه اندازه مفهوم قوه در آیه فوق وسیع است. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۱، ج ۷: ۲۲۱) شهید مطهری نیز در بیانی جامع به توضیح این ویژگی انسان شناختی از دید اسلام پرداخته و شواهد متعددی برفطری بودن این ویژگی و اهتمام اسلام به شکوفایی آن به دست داده است. (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۳، ج ۳: ۲۶۰-۲۷۸)

### عزت خواهی و اقتدارطلبی

عزت خواهی و اقتدارطلبی

یکی دیگر از مبانی و بنیادهای روان‌شناختی ترغیب‌کننده به حماسه‌آفرینی در عرصه‌های مختلف حیات جمعی از جمله سیاست و اقتصاد ساختن جهانی آباد، روح عزت خواهی و اقتدارطلبی مومن است

ص: ۷۴

که در پرتو ایمان و عمل صالح به شکوفایی می‌رسد. عزت خواهی علاوه بر نقش علی در ترغیب به این حماسه، از جمله نتایج آن نیز محسوب می‌شود. بی‌شک، یکی از عوامل موثر در عینیت یابی روح عزت خواهی مومنانه، داشتن استقلال و آزادی و عدم وابستگی طفیلی به دیگران است.

«عزت» به بیان برخی لغت شناسان، آن حالتی است که انسان را مقاوم و شکست ناپذیر می‌سازد و به زمین سفت و محکم نیز به دلیل نفوذ ناپذیری، ارض عزاز (بر وزن اساس) یا زمین سفت می‌گویند. (راغب، ۱۴۱۲ق: ۵۶۴) عزت، همچنین به معنی داشتن تفوق و استعلاء بر کسی که رتبه اش در مقایسه پایین تر است، نیز به کار رفته است. (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۱۳۸) در قرآن نیز، این واژه به همین معنای لغوی به کار رفته است. چون تنها خداوند مقاوم و شکست ناپذیر است، پس تمام عزت اصالتاً از آن اوست. انسان مومن نیز به برکت ایمان و عمل صالح و تقرب به خدا می‌تواند به درجاتی از عزت دست یابد.

علامه طباطبایی در توضیح واژه عزت می‌نویسد: عزت در مقابل ذلت است. عزت عزیز، آن حالتی است که به خود گرفته و دست یافتن به وی دشوار شده است، و عزیز قوم آن کسی است که بر همه قاهر است، و کسی بر او قاهر نیست، چون مقامی دارد که هر که قصد او کند مانعش می‌شوند، و از دسترسی به او باز می‌دارند تا نتواند مقهورش کند. و اگر خدای سبحان عزیز است (و بلکه همه عزتها از او است) برای این است که او ذاتی است که هیچ چیز از هیچ جهت بر او قهر و غلبه ندارد، و او بر همه چیز و از هر جهت قهر و غلبه دارد و اگر کس دیگری از عزت سهمی دارد از او و به اذن او گرفته است. (طباطبایی،

۱۳۶۳، ج ۱۲: ۱۲) از دید روان شناختی، عزت نفس هر فرد، تابع قضاوت و ارزشیابی وی از شخصیت خود است. وجود یا عدم عزت نفس افراد در جلوه‌ها و علائمی تبلور می‌یابد.

برخورداری از روح آرمان خواهانه، اعتماد به نفس، خود اتکایی و استقلال، قاطعیت و صلابت، اراده پولادین، صبر و پایداری در برابر هواهای نفسانی و تمایلات سرکش، مقاومت در برابر جاذبه‌های فریبنده، استواری در برابر مشکلات و مصائب، تسلیم نشدن در مقابل ظلم و بیداد دیگران و... بخشی از نمودهای بازر این خصیصه با معیارهای اخلاق دینی است. بی شک، وجود این خصیصه با نموده‌ها و جلوه‌های کمالی آن در صورتی که به مثابه یکی از بازتاب‌های ایمان و اعتقاد عمیق و روشن بینانه به خلق جمعی آنان تبدیل شود، آثار بسیار مهمی در حیات اجتماعی آنها به دنبال خواهد داشت. تفسیر نمونه نیز دریانی تکمیلی می‌نویسد: حقیقت عزت در درجه نخست قدرتی است که در دل و جان انسان ظاهر می‌شود و او را به خضوع و سازش در برابر طاغیان و باغیان باز می‌دارد؛ قدرتی که با داشتن آن هرگز اسیر شهوات نمی‌شود و در برابر هوا و هوس سر فرود نمی‌آورد. قدرتی که او را به مرحله نفوذ ناپذیری در برابر زور ارتقا می‌دهد. این قدرت جز از ایمان به خدا یعنی ارتباط با منبع اصلی قدرت و عزت سرچشمه نمی‌گیرد. این در مرحله فکر و عقیده و روح و جان، اما در مرحله عمل، عزت از اعمالی سرچشمه می‌گیرد که دارای ریشه صحیح و برنامه و روش حساب شده باشد و به تعبیر دیگر، آن را در عمل صالح می‌توان خلاصه کرد، این دو است که به انسان سربلندی و عظمت می‌دهد و به او عزت و شکست ناپذیری می‌بخشد. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۱، ج ۱۸: ۱۹۳) استقلال،

ص: ۷۶

خود اعتمادی، خودباوری، ظلم ستیزی، و التزام به ارزش های اخلاقی برخی دیگر از نمودهای عزتمندی است که در منابع دینی بدان اشاره شده است.

## سعادت جویی

### سعادت جویی

نظریه دیگری که شاید از متفرعات نظریه نیاز باشد، تمایل فرد به جلب لذت و شادکامی و دفع ملالت و تلخ کامی به عنوان اصیل ترین مبادی انگیزشی انسان در انجام و ترک کنش ها و افعال است. تجربه های عینی و شهودی نشان می دهد که آدمیان همواره به محرک ها و موقعیت هایی پاسخ مثبت می دهند که به نوعی موجب جلب لذت و دفع الم گردند. طرح «لذت جویی» به عنوان یک مبدأ انگیزشی عام، سابقه ای طولانی در علم النفس فلسفی دارد. اپیکورس (Epicurus) فیلسوف یونانی، نظریه پرداز پیشکسوت این اندیشه شناخته می شود.

لذت جویی و الم گریزی یک تمایل فطری پذیرفته شده است: انسان فطرتاً طالب لذت و خوشی و راحتی و گریزان از درد و رنج و ناراحتی است و تلاش و کوشش های خستگی ناپذیر زندگی برای دست یافتن به لذایذ بیشتر و قوی تر و پایدار تر و فرار از آلام و رنج ها و ناخوشی ها و دست کم کاستن آنها انجام می پذیرد. کاری که موجب دریافت لذت و دوری از الم و رنج می گردد مورد خواست و اراده انسان واقع می شود و چیزی که رسیدن به آن لذت بخش است مورد علاقه و محبت انسان قرار می گیرد. از این جا رابطه لذت با اراده و محبت روشن می گردد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۱۷۹ و ۱۸۱ و ۱۸۴) پس لذت از یک نظر، انگیزه فعالیت و تلاش زندگی و از نظر دیگر، نتیجه و ثمره آن است. نتیجه ای که از

ص: ۷۷

تاملات این بخش بدست می آید این است که شعاع امیال فطری انسان، به سوی بی نهایت امتداد دارد و هیچ کدام از آنها حد و مرزی نمی شناسد و اقتضای محدودیت و توقف در مرتبه معینی را ندارد، بلکه همه آنها انسان را به سوی بی نهایت سوق می دهند. لازم به ذکر است که وجود امیال فطری در انسان، عامل مهمی برای ترقی و تکامل و رسیدن به سعادت و خوشبختی او است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۴۱-۴۸)

بدیهی است که افعال لذت بخش، به تبع موقعیت متنوع افراد، متفاوت خواهند بود. برخی افعال تنها برای برخی افراد جاذب بوده و قلبی نیز برای همگان. مطلوب ترین و پرجاذبه ترین لذتی که گمشده همگان است، لذت ناب، بهجت زا، متنوع و جاودانه است، چیزی که در جهان مادی و حیات دنیوی به دلایل عدیده دست یافتنی نیست. این لذت همان مطلوبیت بلامنازعی است که در ادبیات دینی از آن به «سعادت» تعبیر می شود. لذت های این جهانی، همچون خود آن موقت، گذرا و غالباً توأم با آمیزه های الم آفرین اند. یکی از اصول مسلم و خدشه ناپذیر در نظام اعتقادی ادیان الهی از جمله اسلام، این است که دست یابی به این لذت جاودانه یا سعادت غایی، تنها و تنها در گرو داشتن حیات معقول، گزینش زندگی مومنانه و زیستن در سایه سار درخت تنومند شریعت و احکام الهی است. از این رو، هر نوع اقدام در جهت مطبوع ساختن زندگی این جهانی، با هدف بسترسازی جهت نیل به سعادت غایی، مطلوبیت مضاعف و بی بدیل خواهد داشت. اهتمام مومن به مشارکت در این جهاد سازندگی، اگر چه مطلوبیت ابزاری و غیره دارد، اما ارزش کار او به تبع ارزش و مطلوبیت بی منتهای ذی المقدمه آن، ارزیابی و اعتبارسنجی می شود. براین اساس، مومن اگر واقعا در اعتقاد خویش صادق و راسخ باشد، به اقتضای

ص: ۷۸

نظام اعتقادی و ارزشی پذیرفته شده، بیشترین مشوق و انگیزه را برای مشارکت فعال در عرصه توسعه آفرینی و آبادانی این جهان به عنوان مقدمه اجتناب ناپذیر جهان آخرت و سرای جاودان خواهد داشت. حماسه سیاسی و اقتصادی با هدف ساختن یک جامعه پیشرفته و متعالی و ایجاد شرایط لازم برای ارضای مطلوب نیازها و تمنیات اجتناب ناپذیر و زمینه سازی برای نیل به مراتب بالای کمال و سعادت غایی، جلوه و مظهر دیگری از این تمایل فطری است.

### عقلانیت تدبیری

#### عقلانیت تدبیری

هر گونه اقدام هدفمند در جهت توسعه و پیشرفت زندگی در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی، مصداق روشنی از خرد ورزی، عقلانیت، مصلحت اندیشی و تدبیر حکیمانه برای ساماندهی به زندگی این جهانی متناسب با اهداف و انتظارات است و بی شک، فاعل آن در نزد عقلا سزاوار مدح و ثنا است. ترغیب دولت و جامعه اسلامی به مشارکت فعال در توسعه هدفمند و برنامه ریزی شده با هدف ساختن یک جامعه الگو، نمونه روشنی از این عقلانیت متعالی است. تلاش و تکاپوی بی وقفه همه کشورهای جهان به رغم تنوعات اعتقادی و ایدئولوژیک برای توسعه آفرینی با هدف تامین نیازهای متنوع خویش و کاهش وابستگی به دیگران، نشانه روشنی بر عقلانیت این سیره است. جامعه اسلامی ما نیز به اقتضای عقلانیت و قطع نظر از الزامات اعتقادی و تعلقات مذهبی، انگیزه وافری برای ورود به این چرخه دارد. الزامات اعتقادی نه تنها مانع این مهم نیست که در تشدید و تقویت اراده های معطوف به آن نقش محوری و تعیین کننده دارد.

شهید مطهری، در یک گونه شناسی عام، فعالیت های انسانی را به دو بخش تدبیری و التذادی تقسیم کرده است. فعالیت های التذادی همان فعالیت های ساده ای است که انسان تحت تأثیر مستقیم غریزه، طبیعت یا عادت- که طبیعت ثانویه است- برای رسیدن به یک لذت و یا فرار از یک رنج انجام می دهد. این گونه کارها، کارهایی است موافق و ملایم با میل و مستقیماً با لذت و رنج سروکار دارد. کار لذت آور با نوعی جاذبه انسان را به سوی خود می کشد و کار رنج آور با نوعی دافعه انسان را از خود دور می سازد. فعالیت های تدبیری کارهایی است که خود آن کارها جاذبه یا دافعه ندارند و غریزه و طبیعت، انسان را به سوی آن کارها نمی کشاند و یا از آنها دور نمی سازد. انسان به حکم عقل و اراده به خاطر مصلحتی که در آنها نهفته است و یا به خاطر مصلحتی که در ترک آنها می بیند آنها را انجام می دهد یا ترک می کند؛ یعنی علت غایی و نیروی محرک و برانگیزاننده انسان مصلحت است نه لذت. لذت را طبیعت تشخیص می دهد و مصلحت را عقل. لذت برانگیزاننده میل است و مصلحت برانگیزاننده اراده. کارهای مصلحتی در اثر دور دست بودن نتیجه، لذت آور و بهجت زا نیستند، اما رضایت بخش هستند. لذت و رنج از مشترکات انسان و حیوان است، اما رضایت و خرسندی و یا کراهت و نارضایی از مختصات انسان است. انسان در فعالیت های تدبیری خود همواره یک طرح و نقشه و یک تئوری را در مرحله عمل پیاده می کند. انسان هر اندازه از ناحیه عقل و اراده تکامل یافته تر باشد، فعالیت هایش بیشتر تدبیری است تا التذادی و هر اندازه به افق حیوانیت نزدیک تر باشد، فعالیت هایش بیشتر التذادی است تا تدبیری.

ص: ۸۰

انسان از نظر فعالیت های تدبیری تا آنجا دایره فعالیتش گسترش می یابد که فعالیت های التذادی اش را هم در بر می گیرد؛ یعنی برنامه ریزی های مصلحتی تا آنجا ممکن است به دقت پی ریزی شود که لذتها در کادر مصلحت ها قرار گیرد و هر لذتی در عین اینکه لذت است مصلحت هم باشد و هر فعالیت طبیعی در همان حال که پاسخگویی به دعوت طبیعت است، اطاعت فرمان عقل نیز باشد. فعالیت تدبیری انسان، شرط لازم انسانیت است زیرا نیمی از انسانیت انسان را عقل و علم و آگاهی و تدبیر او تشکیل می دهد، اما شرط کافی نیست. فعالیت انسان، آنگاه انسانی است که علاوه بر عقلانی بودن و ارادی بودن، در جهت گرایشهای عالی انسانیت باشد و لااقل با گرایش های عالی در تضاد نباشد. (مطهری، ج ۲، ۱۳۷۹: ۵۱-۵۳)

عقلانیت تدبیری همانگونه که انسان رابه اصل گزینش زندگی اجتماعی (البته طبق یک مبنا) سوق داده به نحوه زیستن و کم و کیف زیست مطلوب نیز هدایت کرده است. نیازی به ذکر نیست که انسان موجودی اجتماعی است، در پرتو زمینه ها و ظرفیت های اجتماعی، استعدادهای خود را شکوفا می سازد، در تعامل مستمر و ضابطه مند با دیگران به نیازهای خویش پاسخ می گوید، در چارچوب ساختارها و الگوهای شکل یافته و برپایه نهادها و نظام های ارزشی و هنجاری سلوک فردی و اجتماعی خویش را سامان می دهد. فراتر از اقتضائات عقلانی، ضرورت های اعتقادی نیز به لزوم این تبعیت عقلانی مهر تایید نهاده و بدان قدسیت بخشیده است. بی شک، تحقق اهداف و برنامه های هدایتی و تربیتی اسلام و آرمانهای بلند این آیین حیات بخش جهت تمهید مقدمات لازم برای سعادت یابی حداکثری



ص: ۸۱

انسان ها، جز از طریق جامعه سازی و فرهنگ سازی با همه ابعاد و اضلاع اش، به ویژه استقرار حاکمیت سیاسی مقتدر و متعهد با همه ملزومات اجتناب ناپذیر آن، میسر نخواهد شد. مبنای جامعه سازی مطلوب دینی، حرکت در مسیر تحقق حیات طیب است؛ حیاتی که خداوند در آیه ۹۷ سوره نحل به مومنان نوید داده است. حیات طیب به عنوان زندگی سرشار از آرامش، امنیت، رفاه، آسایش، عدالت و... در مفهوم این جهانی آن، از جمله اهدافی است که اسلام در چارچوب رسالت کلان خویش، برای بازسازی و اصلاح جهان برپایه دین، منظور و مقصود قرار داده است. بدیهی است که به دلیل ارتباط تعاملی میان فرد و جامعه، داشتن جامعه طیب بدون افراد طیب (صالحان نیکوکار) و متقابلاً افراد طیب بدون جامعه طیب، امکان عملی نخواهد داشت.

### ب) نظریه های فرهنگی اجتماعی

#### اشاره

ب) نظریه های فرهنگی اجتماعی

لازم به ذکر است که برخی از دیدگاه های فرهنگی این بخش، به اقتضای فرمایشات رهبری و الگوی توسعه در ایران، با رویکرد الهیاتی و با الهام از دیدگاه های اسلام تقریر شده است.

#### بسترهای فرهنگی مناسب

بسترهای فرهنگی مناسب

تردیدی نیست که وقوع هر گونه توسعه در بستری فرهنگی و متناسب با اقتضائات غالب آن به وقوع می پیوندد. از دید برخی نظریه پردازان توسعه هر دیدگاهی در باره کیفیت زندگی، اگر عمیقاً ارزش های فرهنگی را در نظر نگیرد، بی معنی خواهد بود. همچنین توسعه منابع

انسانی، مبنای فرهنگی دارد. اندیشه نیازهای اساسی یا حداقل نیازها- تغذیه، آموزش، بهداشت، مسکن، اشتغال و فراغت- به شکلی ارگانیک با فرهنگ پیوند خورده است. با این چشم انداز، فرهنگ همچنان اهمیت بیشتری خواهد یافت. بنابراین در هیچ حالتی نمی توان فرهنگ را به کناری نهاد، زیرا در آن صورت با واکنش های غیر قابل پیش بینی مواجه خواهیم شد. (دیوب، ۱۳۷۰: ۳۵)

توجه به نقش فرهنگ در توسعه، به آراء ماکس وبر در کتاب «اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری»، منسوب است اگرچه ارجاع جدی به آن توسط نظریه پردازان توسعه، تنها در چند دهه اخیر قرن گذشته صورت پذیرفته است. وبر در این اثر بر نقش باورها و ارزش های جامعه از جمله ارزش های مقوم عقلانیت، عرفی شدن، کار و تلاش سخت، صرفه جویی، پس انداز و نگرش هایی همچون توفیق گرایی در امر توسعه تحت عنوان «اخلاق پروتستان» تاکید کرده است. وبر همچنین بر نقش و اهمیت نهاد تعلیم و تربیت به عنوان نهاد عهده دار انتقال فرهنگ و درونی ساختن ارزش ها و شکل دادن به باورها و نگرش ها و نحوه ارتباط آن با سایر نهادها از جمله دین و دولت تاکید کرده است. (رجب زاده، ۱۳۷۵: ۷۷) بدیهی است که نوع و میزان دخالت فرهنگ در توسعه، تابع تصویر و تعریف و سطح انتظار ماز توسعه خواهد بود. نظریات ارائه شده نیز سهم یکسانی برای دخالت فرهنگ در امر توسعه قائل نیستند و نمی توانند باشند.

نظر به اهمیت نقش فرهنگ در توسعه (اعم از نقش مثبت و منفی یا ترغیب کننده، تسهیل کننده، تشدید کننده، بازدارنده، کند کننده و عباراتی

از این دست که در محاورات اندیشمندان توسعه به ویژه در مقام تبیین نقش دین و توسعه، فراوان زمینه طرح یافته است)، این بخش را با دقت و بسط بیشتر و تحت عنوانی مستقل پی می گیریم.

اهل نظر واقفند که یکی از مباحث چالشی و پرپیشینه این بخش، نسبت میان توسعه و فرهنگ است. اینکه توسعه به عنوان یک تحول همه جانبه و پایداردرونی در یک جامعه، چه نسبتی با فرهنگ، سرمایه ها و ظرفیت های فرهنگی و معنوی آن به عنوان گسترده ترین پارادایم حاکم که در تاروپود جامعه نفوذ داشته و همه ابعاد خرد و کلان آن از سطوح ساختاری گرفته تا نظام شخصیتی و حوزه رفتاری را آشکار و پنهان متاثر ساخته، دارد. لازم به ذکر است که در این بحث معمولاً دو مفهوم بیش از سایر مفاهیم به کاررفته و در مواردی نیز به دلیل مشابهات ظاهری، سوء فهم ها و خلط مبحث هایی را موجب شده است. این دو مفهوم، یکی «فرهنگ توسعه» است که بیشتر مبین نقش علی فرهنگ (به عنوان یک متغیر مستقل) در ایجاد توسعه و دگرگونی همه جانبه و پایدار اجتماعی (به عنوان متغیر وابسته) می باشد و دیگری، مفهوم «توسعه فرهنگ» یا «توسعه فرهنگی» است که به عنوان یکی از انواع چند گانه توسعه همچون توسعه اقتصادی، سیاسی، اداری، نظامی و... از آن سخن گفته می شود. به بیان دیگر، توسعه فرهنگی یعنی ایجاد دگرگونی های لازم در فرهنگ و عناصر و منظومه های فرهنگی با هدف سازگار ساختن آنها با نیازها و ضرورت ها و اقتضانات عصری جامعه و بهره گیری هر چه بیشتر از آنها در جهت تنظیم و تنسيق نظام اجتماعی، بازسازی نهادها و ساختارها، اصلاح زیر ساخت های ذهنی و معرفتی و هدایت افکار، احساسات، نگرش ها،

انگیزه ها و رفتارها در مسیر اهداف مورد نظر است. در این بخش، بیشتر به کاربرد اول یعنی بررسی نقش و تأثیر فرهنگ موجود جامعه در توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، تکنولوژیکی و... به عنوان مجموعه ای از فرایندهای بهم پیچیده و در حال وقوع یا مجموعه ای از شدنها مستمر که ممکن است نتایج آنها در آینده های دور و نزدیک ظاهر شود؛ عطف توجه شده است.

تردیدی نیست که تأثیر علی فرهنگ در توسعه، یک تأثیر همواره یکسویه نیست، چه توسعه جامع و پایدار، کلیت جامعه و به ویژه فرهنگ آن را متأثر می سازد. از این رو، تاثیر متقابل و ارتباط رفت و برگشتی آنها همواره و به صورت پایان ناپذیر برقرار خواهد بود، هر چند به لحاظ منطقی، زمینه های فرهنگی دست کم در مراحل آغازین، تقدم علی بر فرایند توسعه دارند. در هر حال، فرضیه مقبول، آزمون شده و دارای مویندات فراوان که روند تاریخی تحولات اجتماعی و فرایند نوسازی کشورها در قرن اخیر و مباحثات علمی بر آن مهر تایید نهاده و امروزه تقریباً به یکی از اصول مسلم، قطعی و خدشه ناپذیر تبدیل شده است؛ قبول نقش زیربنایی فرهنگ در ایجاد توسعه اعم از اقتصادی و غیر آن است. به بیان دیگر، توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی کشورها، بیش از سایر عوامل ریشه و خاستگاه فرهنگی دارند. استعمارگران نیز غالباً برای تخریب یا تقلیل زمینه های بومی توسعه، بیشتر به دخل و تصرف در همین بخش همت گماردند. آنچه این بحث را به رغم وضوح آن همچنان در کانون توجهات علمی و ملاحظات پژوهشی قرار داده و مجادلات مختلفی را در میان اندیشمندان و صاحب نظران برانگیخته؛ وجود برخی از نظریات خام منسوب به پیشکسوتان این

حوزه است؛ نظریاتی که تا حدود دهه ۷۰ همچنان از توسعه به عنوان یک الگوی واحد و جهان شمول از نوع غربی آن، با جهت گیری غالب اقتصادی، و به عنوان مقوله ای فرافرهنگی و قابل انتقال به همه جوامع به رغم وجود زیرساخت ها و شرایط مختلف محیطی و فرهنگی اجتماعی سخن می گفته اند. شرایط مناسب و زمینه ها و تمهیدات لازم برای دست یابی به این نوع توسعه همواره در قالب فهرستی از مولفه های خاص و مقطوع به کشورهای مختلف توصیه و دیکته می شد. باور همگان به ویژه مقامات، کارگزاران و رهبران کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه و بیشتر نخبگان و تحصیل کردگان این جوامع در آن دوره این بود که با تامین فهرست تنظیمی و اجرای برنامه های پیشنهادی که ارتباط اندکی با فرهنگ و شرایط فرهنگی و امکانات محیطی آنها داشت می توانند به آرمان پر جاذبه توسعه همه جانبه، عینیت داده و کشور متبوع را با سرعت و شتاب هر چه تمام تر به دروازه های تمدن صنعتی برسانند. دیری نپایید که اعتبار این نظریات بظاهر علمی در پرتو تجربه های عینی بدست آمده در کشورهای مجری، مورد مناقشه جدی قرار گرفت و بی مبنایی و سطحی بودن آنها بیش از پیش هویدا گشت. از این پس بود که بحث تنوع الگوها، ضرورت توجه به امکانات و ظرفیت های بومی، خاص گرایی استراتژیک و چند وجهی بودن پدیده توسعه در میان اندیشمندان مطرح شد و متعاقب آن فعالیت های پژوهشی در خوری صورت پذیرفت. پرواضح است که به دلیل پیوند وثیق امر توسعه با مسائل ارزشی و هنجاری یک جامعه، ماهیت این مفهوم نیز رنگ و بوی ارزشی و ایدئولوژیک به خود می گیرد. این نکته در کنار ره آوردهای علمی و

تجربی توسعه، جوامع مختلف را به جستجوی الگوهای توسعه متناسب با نیازها، ارزش ها و هنجارهای خود فرامی خواند که طبعاً کاری است بلند مدت و مستلزم تلاش جمعی.

دکوئیار در «تنوع خلاق ما» در نسبت فرهنگ و توسعه می نویسد: فرهنگ است که مردم را به هم پیوند می دهد و رشد هر فردی را ممکن می سازد. فرهنگ است که مناسبات افراد با طبیعت و محیط مادیشان، با دنیا و جهان را تعریف می کند و از رهگذر فرهنگ است که آنان نگرش ها و باورهای خود را در باره دیگر شکل های زندگی حیوانی و گیاهی بیان می کنند. در این معنا، تمام شکل های توسعه، از جمله توسعه انسانی، تابع عوامل فرهنگی هستند. در واقع سخن گفتن از «پیوند میان فرهنگ و توسعه» بیهوده است، زیرا توسعه و اقتصاد یکی از عوامل یا جنبه های فرهنگی مردم هستند. بنابر این فرهنگ ابزاری برای پیشرفت مادی نیست، بلکه هدف و غایت توسعه ای است که به شکوفایی همه جانبه زندگی انسان در تمام شکل هایش معنا می شود. (دکوئیار، ۱۳۷۷: ۲۶)

در ادامه این بخش بی مناسبت نیست که از فرهنگ چه به عنوان زیرساخت هر نوع توسعه (اعم از ایفای نقش ایجابی و سلبی) تحت عنوان «فرهنگ توسعه» و چه به عنوان یکی از قلمروهای توسعه جامع در کنار سایر ابعاد، تحت عنوان «توسعه فرهنگ یا توسعه فرهنگی» تعریفی وسیع تر از انگاره های غالب فرهنگ شناسان، به دست داده شود.

مردم شناسان معمولاً فرهنگ را به صورتی غیر دقیق و در گستره ای بسیار وسیع معادل سبک زندگی معرفی می کنند. جامعه شناسان غالباً، فرهنگ را به عنوان مفهومی دارای منزلت تحلیلی و به صورتی نسبتاً

ص: ۸۷

گویا به معنای مجموعه در هم تنیده ای از باورها، ارزش ها، نگرش ها، هنجارها، نمادها، معانی، عادت ها و الگوها معرفی می کنند که یک جامعه در فرایند زیست اجتماعی تاریخی خویش بدان دست یافته و به عنوان میراث از نسلی به نسلی منتقل می سازد و در ساختار شخصیتی افراد و همچنین در نهادها و ساختارهای اجتماعی درون ریزی و تثبیت می کند.

این مجموعه از عناصر و مولفه های مختلف از نوعی وحدت تالیفی برخوردار بوده و اقیانوس وار جامعه و اعضای آن را در بر می گیرد. آدمیان ناخود آگاه در قلمرو بیکرانه فرهنگ غوطه ورنند. انسان اجتماعی نه تنها در فرهنگ و بستر فرهنگی زندگی می کند بلکه از فرهنگ به عنوان خوراک فکری خویش ارتزاق و براساس منطق فرهنگی عمل می کند. فرهنگ هر جامعه به مثابه کلان ترین پارادایم حاکم و نظام گفتمانی غالب نسبتاً عمومیت داشته و مورد قبول اکثریت قرار دارد. پذیرش، آموزش و انتقال آن غالباً به صورت غیر استدلالی و غیر مستقیم و تاحدی نیز مستقیم صورت می گیرد. فرهنگ اساس و پایه اجتماع و ملات پیوند اعضای آن است. شخصیت جمعی و هویت اجتماعی هر جامعه به فرهنگ آن مستند است و به همین دلیل، یکی از کارکردهای مهم آن هویت سازی و هویت بخشی و تشخیص دهی است. فرهنگ ضمن آن که بستر اندیشه ها، آرمان ها، علایق، احساسات، دریافت، تجربیات، نگرش ها و منطق الگویی سلوک جمعی است؛ در عین حال محملی برای روابط و پیوند های میان ذهنی، کنش ها و مناسبات مشترک، پوشش های همسو، جهت گیری های متلائم، گزینش های متناسب، جذب و دفع های هماهنگ، کنش ها و واکنش های

قابل پیش بینی و به طور کلی سامان یابی روابط و مناسبات ریز و درشت در مسیر نیل به غایات مشترک است.

نیازی به ذکر نیست که هر جامعه ای فرهنگ دارد و اساساً هیچ جامعه ای فاقد فرهنگ به معنای جامعه شناختی آن نیست هر چند هیچ دو فرهنگی را نمی توان یافت که کاملاً بر یکدیگر منطبق باشند. فرهنگ غالب و متفوق هر جامعه که واجد بیشترین میزان مشترکات خرده فرهنگ های فعال یک جامعه است، به تبع مقوله دولت ملت از آن به «فرهنگ ملی» تعبیر می شود؛ فرهنگی فراسوی همه خرده فرهنگ های درونی که همه اعضای جامعه به درجاتی بدان تعلق خاطر داشته و سلطه آن را عمیقاً پذیرا شده اند.

در عصر و زمان حاضر نیز هر چند به یمن جهانی شدن و کوچک شدن تدریجی جهان، فرهنگ ها و جوامع تا حد زیادی به هم نزدیک شده و فاصله ها و موانع پیشین تا حد زیاد تقلیل یافته اند اما این تحول به موازات تشدید و تقویت هم گرایی و عام گرایی، درجاتی از واگرایی و خاص گرایی را نیز احیا و تشدید کرده است.

نکته دیگری که تذکر آن در ادامه این بخش خالی از فایده نیست اینکه عناصر و مولفه های موجود در یک متن فرهنگی درعین همسویی نسبتاً بالا، به دلایل مختلف الزاماً متجانس و همخوان نیستند. در هر جامعه و در هر دوره از تاریخ حیات یک جامعه، معمولاً یک ترکیب فرهنگی خاص هژمونی و غلبه یافته و به عنوان فرهنگ غالب نقش آفرینی می کند. از این رو، وجود عناصر ناهمگون، متناقض، دارای اقتضائات ناهمسودر یک فرهنگ، امری مستبعد و خلاف انتظار نیست. یک عنصر یا مجموعه فرهنگی در دل یک فرهنگ بزرگ و کهن، ممکن



است مخل توسعه آفرینی باشد، در عین حال، در همسایگی آن دهها و صدها عنصر موید و مشوق توسعه آرمیده باشند. (ر.ک: آشوری، ۱۳۵۷؛ پهلوان، ۱۳۸۲: ۸-۵۱؛ تامپسون، ۱۳۷۸: ۱۵۱-۲۰۴)

### برخورداری از علم و تکنولوژی

#### برخورداری از علم و تکنولوژی

برخی از نظریه های توسعه از علم به ویژه علم منتهی به خلق تکنولوژی و فناوری به عنوان یکی دیگر از زمینه ها و بنیادهای اجتناب ناپذیر توسعه و پیشرفت همه جانبه، یاد کرده اند. از این رو، توسعه علمی (به صورت مستقل یا زیرمجموعه توسعه فرهنگی) به عنوان یکی از مصادیق توسعه کلان کشور، از یک سو وابسته و متوقف بر حصول توسعه در سایر بخش ها و از سوی دیگر، زمینه ساز تحقق توسعه در آنها است. در توجیه این نسبت دیدگاه هایی وجود دارد که ضرورتی به طرح آنها نیست. جایگاه علم در نظام ارزشی اسلام و توصیه و ترغیب و بلکه الزام موکد مومنان به کسب علم نافع، نیز واضح تر از آن است که نیازی به بحث و گفت و گو و ارائه مستندات باشد.

مقام معظم رهبری نیز در توضیح مفاد الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در توضیح نقش علم فرمودند: در علم باید ما پیشرفت کنیم. البته علم هم خود، محصول فکر است. در همین زمان کنونی، در حرکت به سمت پیشرفت فکری، هیچ نبایستی توانی و کوتاهی و کاهلی به وجود بیاید... کار علمی را بایستی عمیق و بنیانی انجام داد. این هم یک عرصه پیشرفت است. (بیانات در نخستین نشست اندیشه های راهبردی، مورخ ۱۳۸۹/۹/۱۰)

بدیهی است که علم و دانش و بالطبع ارباب آن، تنها در صورتی می تواند نقش زمینه ای برای توسعه همه جانبه کشور ایفا کند که با نیازها،

ص: ۹۰

اقتضائات، ظرفیت‌ها و شرایط محیط به خوبی آشنا بوده، نمایانگر اندیشه‌ها و ارزش‌های پذیرفته شده باشد، از شکوفایی و بالندگی متناسب برخوردار بوده و به رفع نیازها و ضرورت‌ها و تامین ملزومات حیات طیب انسانی متعهد و دغدغه مند باشد.

### اهتمام به کار و تلاش

اهتمام به کار و تلاش

یکی دیگر از الزامات قهری پیشرفت و توسعه، اهتمام جدی به کار و تلاش و تکاپوی جمعی، هدفمند، برنامه ریزی شده و مستمر است. میزان اعتنا به کار و تلاش، اگر چه جزو مولفه‌های فرهنگ توسعه است، اما نظر به نقش کانونی آن، غالباً از آن به عنوان یک عامل مستقل یاد می‌شود.

تاکیدات مکررهبری بر همت مضاعف و کار مضاعف، لزوم افزایش وجدان کاری، شادابی و نشاط عملی، داشتن روحیات جهادی و... ناظر به اهمیت این مهم در فرایند توسعه است. به بیان برخی نویسندگان یکی از مراکز ثقل توسعه، «کار و تولید» است. کار و تولید توسط مردم انجام می‌شود و جامعه‌ای توسعه می‌یابد که کار کردن و زحمت کشیدن در آن نهادی شده باشد. دقت در کار، قانون‌پذیری، عمل در حدود اختیارات، توجه به نظم و سازماندهی و مقدم شمردن اهداف مملکتی بر اهداف گروهی و شخصی، از جمله خصصت‌هایی هستند که در کار اقتصادی، نقش کلیدی ایفا می‌کنند و معمولاً تحت عنوان «فرهنگ اقتصادی» مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. (سریع القلم، ۱۳۷۵: ۶۰)

«کار» چیست؟ ارائه تعریفی جامع از کار، که بتواند همه مصادیق آن را پوشش دهد، چندان هم که در ابتدا فکر می‌شود، آسان نیست. به بیان یکی از فرهنگ‌نویسان هیچ تعریفی از کار کاملاً رضایت بخش نیست

چه متضمن جهان بینی انسان (ارائه کننده تعریف) و موضع او در جهان است و نمی تواند همگان را یک رای سازد. (بیرو، ۱۳۷۰: ۴۵۱) کار در لغت به معنای فعل، عمل و کردار انسان است. انجام چیزی که متضمن تلاش فیزیکی یا ذهنی به ویژه به عنوان بخشی از یک شغل است؛ فعلی که شخص به ویژه با هدف کسب در آمد انجام می دهد و در اصطلاح عبارت از فعالیتی نسبتا دائمی است که به تولید کالا یا خدمات می انجامد و به آن دستمزدی تعلق می گیرد. (رونالد، ۱۳۵۸: ۲۲) از نظر برخی اقتصاد دانان، کار، استفاده انسان از نیروهای مادی و غیر مادی در راه تولید ثروت یا ایجاد خدمات است. (نقل از: توسلی، ۱۳۷۵: ۹) و به بیان دیگر، کار شکل آشکار کنش ابزاری است که در بعد فیزیکی، حاوی نوعی فعالیت و در بعد زیستی مستلزم نوعی تخصیص انرژی فکری یا انرژی جسمانی است؛ کار به طور صریح یا ضمنی داعیه سازندگی و تغییر دارد، تغییر از وضع موجود به وضع مطلوب. و بالاخره اینکه کار حداقل به صورت تجریدی و بالقوه حائز نوعی هدف غایی است. (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۸۰)

برخی اندیشمندان ضمن گونه شناسی کار، بر آنند که کار به مفهوم فلسفی، هر نوع فعالیت و تلاش فردی، اجتماعی، فکری، جسمی، اقتصادی و غیر آن را شامل می گردد. کار به مفهوم فیزیکی هر گونه تبدیل و انتقال انرژی را در بر می گیرد، چیزی که همواره در طبیعت جریان دارد. کار به مفهوم اخلاقی در مقابل بیکاری، تنبلی و تن آسایی است. ارزش اخلاقی به داشتن ملکه کار، اصالت و ارزش دادن به کار، دمی نیاسودن و همواره خود را به کاری اعم از بدنی، فکری، اجتماعی، عبادی و غیر آن مشغول داشتن است. کار به مفهوم اقتصادی عام، تلاش اختیاری انسان برای ارضای رغبت ها و خواسته هاست. این کار چه روی

ص: ۹۲

ماده صورت گیرد و چه به صورت خدماتی همچون ارائه یک خدمت یا تولید یک محصول هنری، اگر دارای مطلوبیت عقلانی و قابل داد و ستد اقتصادی باشد، کار محسوب می شود. کار به این معنا همه کارها و خدمات بدنی، فکری، ذوقی و علمی را در برمی گیرد. کار به مفهوم اقتصادی خاص، تولید کالا یا ارائه خدماتی است که مستلزم حرکات بدنی و تنظیم و اداره فعالیت های بدنی خاص باشد. کار به این معنی شامل مدیریت هم می شود. البته کار فکری و هنری از شمول این تعریف اقتصادی خارج است. (با اقتباس از مصباح یزدی، ۱۳۷۴: ۲۷)

کار به معنای سازمانی و صنعتی معمولاً با ویژگی هایی همچون استخدام در قالب ضوابط خاص، عمل در چارچوب یک سازمان شغلی، درگیر شدن در چرخه ای از ارتباطات رسمی و غیر رسمی، تحمل درجاتی از اجبار و الزام، تن دادن به نظم و انضباط نهادی شده، تعهد مندی و وفاداری نسبی، دریافت منافع و امتیازات مادی و غیر مادی، هویت یابی اجتماعی و... از فراغت که تقریباً عاری از ویژگی های فوق است، متمایز می شود.

طبق برخی مطالعات انجام شده توسط جامعه شنان کار و شغل، ما در جامعه مدرن، شاهد نوعی کم رغبتی به کار و تلاش حتی کار و تلاش عادی هستیم. این امر به دلایلی مستند شده که عمده ترین آن ویژگی از خودیگانه کننده گی کار در عرصه های بوروکراتیک و محیط های سازمانی (در مقابل خویشتن کار سنتی) است.

تردیدی نیست که دست کم یکی از دلایل فراغت جویی افراطی، سرگرمی خواهی مشتاقانه و تفنن طلبی لجام گسیخته بشر معاصر، ریشه در وازدگی و رمیدگی او از «کار» و اشتغال رسمی دارد. نیکلای

سیلایف (Nikolai Sealife)، اندیشمند روسی، ویژگی‌های زیباشناختی کار را به جنبه آزاد و خلاق بودن، مورد علاقه بودن، هدفمندی، برخورداری از اهمیت اجتماعی، نشاط آفرینی و مسرت بخشی، ارزش بخشی به زندگی (به جای ارضای نیاز آنی)، القا کننده یک حس هماهنگی، درگیر کننده ذهن و عین، بیدار کننده شعور و بینش، سلامتی بخش فکر و جسم، متناسب بودن با استعدادها و تمایلات شخصی و مقرون به صرفه بودن مقید کرده است؛ (سیلایف، ۱۳۵۲: ۱۴۱-۱۶۱) ویژگی‌هایی که امروزه به ندرت، در یک فعالیت شغلی امکان تجمع دارند.

به بیان برخی تحلیل‌گران فرهنگی، اگر مفهوم کار در این تمدن تغییر نیافته بود، فراغت نیز معنای دیگری پیدا نمی‌کرد. شوماخردر مقام اعتراض به این وضعیت می‌نویسد: ترتیب دادن کار به گونه‌ای که به صورت امری بی‌معنا، کسالت‌آور، ابلهانه یا عذاب‌آور برای کارگر در آید، چیزی از جنایت کم ندارد؛ به همین قیاس، تلاش برای فراغت به عنوان جانشین کار همچون ناتوانی کامل از درک یکی از اساسی‌ترین حقایق موجودیت آدمی به شمار می‌آید، چرا که کار و فراغت اجزاء مکمل فراگرد زندگی واحدی هستند و بدون نابود ساختن لذت کار و خوشی فراغت، نمی‌توان آنها را از یکدیگر جدا ساخت. (شوماخردر، ۱۳۷۸: ۴۲)

حسین نصر نیز علت وجود تعطیلات فراوان را ملال‌آور بودن کار در نظام صنعتی و تهی شدن آن از درون مایه‌های معنوی ارزیابی کرده و می‌نویسد: علت اینکه تفریحات (و از جمله ورزش‌ها) به چنین بخش مهمی از جهان امروز بدل شده‌اند و به عنوان واقعیتی مستقل با آن برخورد می‌شود این است که کار، در نتیجه وجود ماشین مدرن بسیار غیر مفرح و تهی از حس قداست شده است. کار برای مردم آن قدر ملال

آور است که تفریحات به پدیده مستقل مهمی تبدیل شده اند تا زندگی را قابل تحمل کنند. (نصر، ۱۳۸۵: ۹-۱۱)

یکی از حلقه‌های مفقوده در بیشتر تحلیل‌های ناظر به نسبت میان کار و فراغت، که خود گویای تمایل وافر به کارگریزی است، کم توجهی یا بی توجهی به نقش بالقوه کار در هویت بخشی، شکوفایی استعدادها و خلاقیت‌ها، رشد و تعالی قابلیت‌ها و ظرفیت‌های انسانی، ایجاد خودباوری، احساس مفید بودن، تربیت بدن، اعطای منزلت اجتماعی و توسعه و سازندگی جامعه است. به بیان اریک فروم کار، خود، بیانگر انسان و تجلی قدرت‌های جسمانی و ذهنی او است. در روند این فعالیت راستین، انسان خود را می‌شکوفاند و خودش می‌شود؛ کار فقط وسیله‌ای برای رسیدن به هدف یعنی محصول نیست، بلکه هدفی فی‌نفسه و تجلی معنادار توانمندی انسانی است. چنین است که کار لذت بخش است. (فروم، ۱۳۸۵: ۶۰) شهید مطهری نیز کار مفید را یکی از عوامل بسیار موثر در شکوفایی استعدادها و معنادار ساختن زندگی می‌داند. (مطهری، ۱۳۷۰: ۴۱۰-۴۲۵) شوماخر به نقل از جی.سی. کوماراپا فیلسوف و اقتصاد دان هندی می‌نویسد: اگر طبیعت کار بدرستی شناخته و به کار برده شود، همان رابطه را با استعدادهای عالی و معنوی خواهد داشت که غذا با جسم مادی داراست. کار آدمی را می‌پروراند و روح می‌بخشد و او را بر آن می‌دارد که بهترین چیزی را که قادر است تولید کند. کار در مسیر راستین، رهنمود اراده آزاد انسان می‌شود و حیوان درون وجودش را به سوی گذرگاه‌های ترقی دهنده، به لجام می‌کشد. کارزمینه‌ای متعالی را برای انسان به بار می‌آورد تا ارزش‌های خود را نمایان سازد و شخصیت خویش را پروراند. و در ادامه می‌افزاید: اگر انسان فرصتی برای تحصیل کار نداشته باشد، یاس

و دلمردگی وجودش را فرا می‌گیرد، نه فقط بدان علت که از درآمدی محروم می‌ماند بلکه بدان خاطر که وی از عامل پرورش دهنده و روح بخش کارمنظم بی‌بهره می‌شود که هیچ چیز نمی‌تواند جانشین آن گردد. (شوماخر، ۱۳۷۸: ۴۳)

### جهان بینی اسلام، مبنای معرفتی حماسه

جهان بینی اسلام، مبنای معرفتی حماسه

توسعه و پیشرفت به عنوان یک تحول بنیادین و دارای ابعاد و اضلاع متکثر، در هر جامعه به یک زیر ساخت و شالوده فرهنگی متناسب نیاز دارد. در کشور ما به اقتضای سابقه تاریخی، غلبه فرهنگ و باور دینی، اکثریت مومنان و متدینان، انقلاب اسلامی، مطالبه و انتظار جمعی، قانون اساسی، اصول سیاست های فرهنگی مصوب نظام اسلامی، تناسبات ساختاری، رهنمودهای امام امت رحمه الله و مقام معظم رهبری؛ اسلام (جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی) به مثابه یک دین و یک آیین زندگی، به عنوان مبنای و درون مایه همه تاسیسات فرهنگی و اجتماعی و منطق عمل در همه سیاست ها، برنامه ها، تصمیمات و رفتارهای جمعی انتخاب شده است.

شهید مطهری نیز در توضیح این اصل استراتژیک می‌نویسد: انسان موجودی اجتماعی است، زندگی اجتماعی هزارها مسئله و مشکل برایش به وجود می‌آورد که باید همه آنها را حل کند و تکلیفش را در مقابل همه آنها روشن نماید؛ چون موجودی اجتماعی است، سعادتش، آرمان هایش، ملاک های خیر و شرش، راه و روشش، انتخاب وسیله اش؛ با سعادت ها و آرمان ها، ملاک های خیر و شرها و راه و روش ها و انتخاب وسیله های دیگران آمیخته است. نمی‌تواند راه خود را مستقل از دیگران برگزیند، سعادت خود را باید در شاهرهای جستجو کند که جامعه را به

سعادت و کمال برساند. اگر مسئله حیات ابدی و جاودانگی روح و تجربه نداشتن عقل نسبت به نشئه مابعد نشئه دنیا را در نظر بگیریم، مسئله بسی مشکل تر می شود. این جاست که نیاز به یک مکتب و ایدئولوژی ضرورت خود را می نمایاند. یعنی نیاز به یک تئوری کلی، یک طرح جامع و هماهنگ و منسجم که [متضمن] هدف اصلی، کمال انسان و تامین سعادت همگانی است و در آن خطوط اصلی و روش ها، باید ها و نبایدها، خوب ها و بدها، هدف ها و وسیله ها، نیازها و دردها و درمان ها، مسئولیت ها و تکلیف ها مشخص شده باشد و منبع الهام تکلیف ها و مسئولیت ها برای همه افراد بوده باشد. بشر امروز بیش از دیروز نیازمند به چنین فلسفه زندگی است. امروز دیگر جای تردید نیست که مکتب و ایدئولوژی از ضروریات حیات اجتماعی است. (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۲: ۵۵-۵۷)

تلقی غالب پذیرفته شده و برخوردار از پشتوانه های قوی معرفتی این است که اسلام به عنوان دین تمام زندگی، نسبت به مجموع عناصر و مولفه های فرهنگی - اجتماعی و زیرساخت ها و روبناهای زندگی انسانی اعم از باورها، ایدئولوژیها، ارزش ها، نگرش ها، قواعد و هنجارها، الگوها و سبک های زیستی، افعال و کنش های جوارحی و جوانحی، سیاست ها و برنامه های تدبیری، نهادها و طرح واره های کلان، نظام ها و خرده نظام های اجتماعی و... اعلان موضع کرده و در هر بخش به تناسب رهنمودها، تعالیم و آموزه هایی ارائه فرموده است. اسلام در راستای تحقق اهداف تربیتی و هدایتی خود و ایصال مومنان به کمال مطلوب، سامان دهی به زندگی این جهانی بشر با هدف زمینه سازی جهت نیل به مقصود و اتمام حجت بر همگان را وجهه همت خویش قرار داده و ایده حاکمیت ولایی



بر مبنای قوانین الهی را برای تحقق این منظور و ایجاد بسترهای فرهنگی اجتماعی لازم جهت رشد و شکوفایی سرمایه های فطری تمهید کرده است. «نیاز به دین برای صعود به قله عالی و کمالات انسانی است. انسان کمال اصیل خویش را نمی شناسد و در صورت شناختن، راه صعود به آن را نمی داند، دین برای راه بردن به آن کمالات است. در عین حال، سامان دادن به وضع زندگی انسان ها، از اعراض تبعی دین است؛ چون رسیدن به کمال حقیقی جز با عبور از حیات دنیا میسر نیست و این «عبور» نیازمند برنامه و دستور است تا از هدف نهایی بازماند. عدم انتظام در معاش، استعداد وصول به آن غایات را باطل و ضایع می سازد و بدین جهت است که از دین انتظار می رود در همه شئون بشری دخالت کند و برای حرکات و سکنات وی برنامه ای داشته باشد. ولی پر روشن است که برنامه داشتن برای کلی و جزئی معاش انسان ها امری است، و غایت بودن این معاش امری دیگر.» (لاریجانی، ۱۳۷۲: ۲۱)

از این رو، اسلام به عنوان آخرین نسخه هدایتی و تشریحی خداوند، ارائه کننده یک قانون اساسی جامع و تغییر ناپذیر مبتنی بر فطرت و سرشت انسانی برای همه زمانها، همه مکانها، همه مردم و همه ساحات هستی انسان؛ دینی است که دنیا و آخرت را به مثابه دو عرصه مکمل در امتداد پیوستار جاودانگی انسان و دو نشئه متفاهم از نظام هستی تلقی کرده است؛ چگونگی سرنوشت اخروی انسان ها راتباع نحوه زیستن آنها در دنیا قرار داده و برخوردار از حیات طیب در دنیا را پیش نیاز و مقدمه نیل به سعادت اخروی مقرر کرده است و برای تامین این هدف (داشتن حیات طیب و خوشبختی در دنیا و سعادت در آخرت)، تعالیم و آموزه های وحیانی خود را در سه حوزه باورها (حکمت

نظری)، احکام و اخلاق (حکمت عملی) با ظرفیت های تفسیری پایان ناپذیر فراروی بشر نهاده و او را مسئولانه و متعهدانه به اخذ قاطع این تعالیم و زیستن براساس آنها مکلف و ملزم کرده است.

اسلام دو عرصه فردی و اجتماعی حیات انسان را در شبکه ای از تعاملات گسترده و تفکیک ناپذیر به هم پیوند داده و تعالی او را از رهگذر زندگی اجتماعی و ارتباط با دیگرهموعان تعقیب کرده است. رهبانیت، دنیاگریزی و اجتماع گریزی را برپيروان خویش ممنوع ساخته و به خودسازی و جامعه سازی توامان فرمان داده است. برای فرهنگ سازی و جامعه سازی و تنظیم مناسبات انسانی اصولی را برای سیاست گذاری و نهادسازی و نظام سازی در عرصه های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ارتباطاتی تشریح کرده و به تناسب نیازهای ثابت و متغیر فردی و اجتماعی انسان، احکام ثابت و متغیری را متناسب با مصالح و مفاسد واقعی و نفس الامری و اقتضائات تکوینی و اجتماعی انسان در نظام تشریحی خود تدارک دیده است و با تشریح عنصر اجتهاد به عنوان نیروی محرک اسلام در راستای ایفای رسالت جاودانه اش، قابلیت تجدید شوندگی مستمر این تعالیم - در چارچوب اصول و احکام ثابت - متناسب با تغییرات زمان و پاسخ گویی همواره به نیازهای ثابت و متغیر را تضمین کرده است. بدیهی است که اسلام خود به مثابه یک کلان سیستم درون مایه همه نهادهای ریز و درشت جامعه و همه خرده نظام ها و سازمان های اجتماعی را تامین کرده و آنها را در مسیر تحقق نیازهای اولی و ثانوی بشر سامان می دهد. به بیان جامعه شناختی، شان اسلام در یک جامعه اسلامی و در ارتباط با سایر ارکان و مقومات جامعه، شانی فرانهادی است؛ و نه در عرض که

در طول و فراسوی همه نهادها، نظام‌ها و خرده نظام‌های اجتماع جای می‌گیرد. فقه اسلامی به عنوان یک نظام حقوقی - اخلاقی جامع به همه ابعاد زیستی بشر عطف توجه کرده و همه ساحات فردی و اجتماعی را مستقیم و غیر مستقیم در سپهر عام و گستره هنجاری خویش مندرج ساخته است.

همچنین برای تامین اهداف و اجرای احکام و قوانین اجتماعی خود به تشریح حکومت اسلامی با محوریت ولایت فقیه با ویژگی‌ها و وظایف خاص، فرمان داده است. زمینه سازی برای نشر و ابلاغ تعالیم الهی، اجرای احکام، شکوفایی استعدادها و ظرفیت‌های انسانی، بسط اخلاق و معنویت در زندگی فردی و اجتماعی، اجرای قسط و عدل، برقراری امنیت، ایجاد توسعه همه جانبه، تامین رفاه و امکانات منطبق با استانداردهای ضروری زندگی، مبارزه قاطع با همه اشکال و مظاهر فساد و تباهی و به طور کلی بستر سازی برای تحقق حیات طیب را از اساسی ترین وظایف آن قرار داده است.

اسلام به عنوان یک آیین زندگی در عین توجه اکید به ابعاد معنوی و روحانی انسان و جامعه انسانی، جنبه‌های مادی زندگی و مشتهیات نفسانی و معیشتی را نیز متناسب با نیاز و ضرورت مورد اهتمام و توجه قرار داده و در برنامه‌های هدایتی خویش ملحوظ داشته است. اسلام به عقلانیت و خرد جمعی، تجربه‌های زیستی، دانش‌ها و مهارت‌های روشمند، شیوه‌های عقلانی، اعتبار و ارزش داده و به بهره‌گیری مطلوب از همه دستاوردهای مادی و غیر مادی بشر در مسیر نیل به تعالی و سعادت مطلوب توصیه کرده است.

این تلقی جامع از دین و نقش محوری آن در تولید و سامان دهی به

ص: ۱۰۰

همه قوانین و معیارهای مورد نیاز جامعه اسلامی در ساحت های مختلف، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان نظام هنجاری مادر منعکس شده است. طبق قانون اساسی، ایمان به «خدای یکتا (لا اله الا الله)، اختصاص تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او» از پایه های نظام سیاسی شمرده شده است (قانون اساسی، اصل اول، بند یک)؛ «وحی الهی و نقش بنیادین آن در بیان قوانین» به عنوان اصلی مسلم پذیرفته شده است (اصل اول، بند دو) و «ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی» از جمله وظایفی است که حکومت باید با تمام توان برای انجام آن بکوشد. (اصل سوم، بند یک) انتظاری که طبق قانون اساسی از دین می رود ارائه طریق در همه زمینه های زندگی است و چون خود را در همه زمینه ها ملزم به تبعیت از چنین دینی می داند مقرر داشته است که: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی، و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد (اصل چهارم) و این چیزی است که قابل بازنگری نبوده (اصل ۱۷۷) و «الی الابد غیر قابل تغییر است» (اصل دوازده). دین (یعنی اسلام) در همه عرصه های زندگی فردی و اجتماعی حضور دارد. مبنای تنظیم روابط اجتماعی است و دست کم با طرح و ارائه قواعد و موازین کلی نحوه تعامل با هر پدیده نوظهور از جمله توسعه و پیشرفت جامعه متناسب با اقتضائات زمان را بدست می دهد.

### اجابت دعوت حق به توسعه و آبادانی

اجابت دعوت حق به توسعه و آبادانی

هدف غایی از حماسه سیاسی و اقتصادی، در فرهنگ دینی آبادانی و عمران مادی و معنوی جهان مسکون با هدف برقراری حیات طیب این

ص: ۱۰۱

جهانی و بستر سازی جهت نیل به سعادت موعود اخروی است. ماموریت مومنان و حاکمان صالح زمین به تحقق این آرمان، به صراحت در قرآن کریم تصریح شده است. به بیان تفصیلی، یکی از عوارض گریزناپذیر جامعه انسانی، تلاش و تکاپوی مستمر در مسیر توسعه همه جانبه و فعلیت دادن به استعدادها و ظرفیت های بالقوه در راستای تامین نیازهای فردی و اجتماعی است؛ سیاستی که از ابتدای تاریخ تا کنون هر چند با آهنگ های نامتوازن تعقیب شده اما در عصر و زمان حاضر به یمن دست یابی به برخی امکانات، به یکی از استراتژیهای خدشه ناپذیر جوامع و دولت ها تبدیل شده است. در منابع دینی هر چند از «توسعه» به عنوان یک فرایند غالباً برنامه ریزی شده و هدفمند برای شکوفایی ظرفیت ها و افزایش امکانات، سخن نگفته، اما به صورت مستقیم و غیر مستقیم تقریباً به همه بنیادها و زمینه های ایجاد و ایجابی آن به بیانات مختلف اشاره شده است. تاکید بر توحیدگرایی و طاغوت ستیزی، علم جویی، تفکر و تعقل، تقوا و تزکیه، اهتمام به صالح بودن اعمال، قانون گرایی، نظم در امور، برپایی حکومت دینی، اهتمام به دنیاسازی به عنوان مقدمه آخرت، مسئولانه و متعهدانه زیستن، اجتماع گرایی در مقابل انزواگرایی، کار و تلاش جدی و متقن در مقابل رهبانیت و دنیاگریزی، اهتمام به اصلاح امور و دفع مفسد، امر به معروف و نهی از منکر، عدالت ورزی و پرهیز از هر گونه ظلم و تعدی، عزت یابی و استقلال جویی، اتحاد و همبستگی، تعاون بر نیکی و تقوا، کسب نیرو و اقتدار در حد امکان، جهاد در جهت دفع عوامل مزاحم و رفع موانع، بهره گیری از دانش و تجربه دیگران، عبرت آموزی از سرنوشت دیگران؛ بخشی از سیاست های راهبردی اسلام در قلمرو توسعه آفرینی فرهنگی

ص: ۱۰۲

- اجتماعی یا ساختن حیات طیب این جهانی است که به ویژه در آیاتی از قرآن بدان توجه داده شده است.

محوری ترین آیه مورد بحث در این بخش، آیه «هو انشاء کم من الارض و استعمرکم فیها» (هود/۶۱) است. علامه طباطبایی در توضیح مفردات آیه می نویسد: واژه «استعمار» و «اعمار» در لغت عرب در اصل به معنی تفویض آبادی زمین به کسی است و طبیعی است که لازمه آن این است که وسایل لازم را در اختیار او بگذارد، این چیزی است که ارباب لغت و بسیاری از مفسران در تفسیر آیه فوق گفته اند. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۰: ۴۶۱) استعمار در آیه، همچنین به طلب عمران و طلب عمل و اقدام در جهت اصلاح خود و آنچه به خود تعلق دارد، نیز تفسیر شده است. (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۲۶۶)

راغب نیز در توضیح این واژه می نویسد: واژه «عمارت» به معنای آباد کردن چیزی است تا اثر مطلوب را دارا شود. مثلاً می گویند: «عمر ارضه» یعنی زمین خود را آباد کرد. قرآن کریم می فرماید: «و عماره المسجد الحرام» یا «و عمروها اکثر مما عمروها» یعنی آنچه اینان زمین را آباد کردند، پیشینیان بیش از اینها آباد کردند. از مشتقات این ماده، در قرآن کریم «بیت المعمور» است. از این رو، وقتی گفته می شود: «اعمرته الارض» یا «استعمرته الارض» معنایش این است که من زمین را به دست فلانی سپردم تا آبادش کند. (راغب، ۱۴۱۲ق: ۵۸۶)

المیزان در ادامه می نویسد: بنا بر این، واژه «عمارت» به معنای آن است که زمین را از حال طبیعی اش برگردانی و وضعی به آن بدهی که بتوان از آن فواید متوقع از زمین را استفاده کرد. واژه «استعمار» نیز به معنای طلب عمارت است به این معنی که از انسانی بخواهی زمین را آباد

ص: ۱۰۳

کند بطوری که آماده بهره برداری شود، بهره ای که از آن زمین توقع می رود. بنابراین، معنای جمله «هو انشاکم من الارض و استعمرکم فیها» (با در نظر داشتن اینکه کلام افاده حصر می کند) این است که خدای تعالی آن کسی است که شما را از مواد زمینی این زمین ایجاد کرد و به عبارت دیگر، این حقیقتی که نامش انسان است را بر روی مواد ارضی ایجاد کرد و سپس به تکمیلش پرداخت و اندک اندک تربیتش کرد و در فطرتش انداخت تا در زمین تصرفاتی بکند و آن را به حالی در آورد که بتواند در زنده ماندن خود از آن سود ببرد و احتیاجات و نواقصی را که در زندگی خود به آن برمی خورد برطرف سازد. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۰: ۴۶۲)

آیه ۱۵ سوره ملک نیز زمین را با صیغه مبالغه «ذلول» یعنی «بسیار رام» و قابل بهره برداری معرفی کرده است.

ظاهراً مقصود آیه این است که خداوند، هر آنچه بشر نیاز دارد، به صورت بالقوه در زمین ذخیره و تعبیه کرده است. تبدیل این ظرفیت های بالقوه، به لوازم و امکانات مورد نیاز بالفعل، با تقدیر الهی و اراده و همت انسان، به تدریج و متناسب با رشد دانش، تجربه و امکانات او و در راستای تامین نیازهای متنوع وی صورت می پذیرد. از این فرایند پیچیده و چند لایه به «عمران زمین» تعبیر شده است.

لازم به ذکر است که عمران مورد نظر اسلام تنها دارای بعد مادی و اقتصادی نیست، بلکه برای عمران، ابعاد مختلفی در نظر گرفته شده است. بر این اساس، زمین آنگاه آباد است که رشد و افزایش ثروت و امکانات رفاهی انسان ها همراه با آرامش و آسایش آنان باشد. زمین آنگاه آباد است که رفاه و آسایش مادی بشر با آرامش روحی و فکری، وحدت و همدلی، روابط سالم انسانی، امنیت جانی و مالی و رضایت خاطر معنوی انسان توأم باشد.

ص: ۱۰۴

نکته پایانی اینکه عمران و آبادانی زمین نه هدف نهایی از خلقت انسان که یک هدف متوسط است. هدف نهایی از خلقت، دست یافتن به کمالات روحی و معنوی، استکمال نفسانی، تقرب به خداوند و جلب رضوان الهی است و هر عاملی که این هدف متعالی را مخدوش کند، فاقد اعتبار و ارزش دینی است. جهت آگاهی بیشتر از موضع اسلام در این خصوص به (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۷-۳۶؛ ۲۳۳-۲۶۴) رجوع کنید.

### تقوی و زیرساخت های معنوی

تقوی و زیرساخت های معنوی

آنچه مجوز طرح کلید واژه «تقوا» در بحث توسعه و تغییر اجتماعی شده، علاوه بر جایگاه محوری این ویژگی به عنوان ثمره و نتیجه ایمان و سلوک مومنانه، توصیه های مکرر اسلام به لزوم تقوا داری و رهنمودهای رهبری در لزوم توجه به جنبه های معنوی و اخلاقی توسعه و...؛ ارتباط عجیبی است که قرآن کریم در آیه ۹۶ سوره اعراف «و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا فتحنا علیهم برکات من السماء و الارض» میان ویژگی تقواداری و نزول برکات آسمان و زمین برقرار کرده است. در ادامه به توضیح این ارتباط به فراخور مجال پرداخته خواهد شد.

تقوی در مقابل فجور، از ماده وقایه به معنای حفظ و نگهداری خود از خطر است و به پرهیز از محارم الهی یا مطلق گناهان تفسیر شده است. (راغب، ۱۴۱۲ق: ۸۸۱) تقوا در مباحث اخلاقی و قرآنی، بازداشتن خود نه از مطلق خطر، بلکه خطری است که متوجه سعادت و آخرت انسان باشد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۴۲) شهید مطهری نیز در توضیح جایگاه این ارزش بنیادین می نویسد: تقوا به معنای عام کلمه لازمه زندگی هر فردی است که می خواهد انسان باشد و تحت فرمان عقل زندگی کند و



ص: ۱۰۵

از اصول معینی پیروی نماید. تقوای دینی و الهی یعنی اینکه انسان خود را از آنچه از نظر دین و اصولی که دین در زندگی معین کرده و خطا و گناه و پلیدی و زشتی شناخته شده، حفظ و صیانت کند و مرتکب آنها نشود. (مطهری، ۱۳۶۸ ب: ۲۰)

تقوا اگر چه یک صفت نفسانی است اما آثار و جلوه های عینی اعم از فردی و اجتماعی بسیار دارد و از طرفی، رعایت بسیاری از ارزش ها در گرو برخورداری از دست کم درجاتی از آن است. تقوا علاوه بر نقش ترغیبی و تحریکی برای الزام متقیان به رعایت ارزش های الهی، خود نیز از عمیق ترین نتایج حاصل از الزام به رعایت این ارزش ها است و همواره در پرتو ارتباط متقابل با عمل صالح شکوفایی و غنا می یابد. از مجموع آیات به خوبی استفاده می شود که تقوی همان احساس مسئولیت و تعهدی است که به دنبال رسوخ ایمان در قلب بر وجود انسان حاکم می شود و او را از فجور و گناه باز می دارد، به نیکی و پاکی و عدالت دعوت می کند، اعمال آدمی را خالص و فکر و نیت او را از آلودگی ها پاک می کند. زیرا تقوی از وقایه به معنی کوشش در حفظ و نگهداری چیزی است، و منظور در اینگونه موارد نگهداری روح و جان از هر گونه آلودگی، و متمرکز ساختن نیروها در امور است که رضای خدا در آن است. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۱، ج ۲۲: ۲۰۴) همانگونه که در قبل اشاره شد، قرآن کریم به مومنان پرهیزگار، دست یابی به برکات آسمان و زمین یعنی بالاترین و برترین نوع توسعه مطلوب و آرمانی را وعده فرموده است. متقابلاً کفروری و انحراف نیز موجب بسته شدن مجاری نزول برخی از نعمات و برکات ویژه اعم از مادی و غیر مادی خواهد بود. علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۴۱ سوره روم «ظهر الفساد فی البر و

ص: ۱۰۶

البحر...» می نویسد: ظلم و گناهانی که مردم مرتکب می شوند، باعث فساد در بر و بحر عالم می گردد، این فساد یا دامن گیر حیات انسانی است مانند وقوع جنگ و بسته شدن راه‌ها و سلب امنیت؛ و یا زندگی و معاش انسان و غیر انسان را مختل می سازد مانند اختلال جوی و زمینی. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۸: ۲۴۸) قرآن کریم، همچنین در آیه ۲۹ سوره انفال «ان تتقوا الله يجعل لکم فرقانا...» نیز به نقش بصیرت زایی تقوا که یکی دیگر از عناصر معرفتی بنیادین در امر توسعه و تحول اجتماعی و مدیریت کلان جامعه است، توجه داده است.

### شکرگزاری از نعمت‌ها

#### شکرگزاری از نعمت‌ها

مفهوم الهیات دیگری که با توسعه و پیشرفت ارتباطی غیر مستقیم دارد، مفهوم «شکر» است. اگر تقوا زمینه ساز نزول برکات خاص و محمل دریافت تنعمات ویژه است، شکرگزاری و استفاده درست و معقول از این نعمات نیز بقا و فزونی آنها را موجب می گردد، موضوعی که به رغم ادعا، در سیره عملی و منطبق رفتاری قاطبه مومنان جامعه ما، جایگاهی ندارد.

شکرگزاری از نعمت‌هایی که به صورت مستقیم و غیرمستقیم از دیگران به مثابه وسایط فیض خداوندی و مجاری دریافت به ما می رسد، کمترین وظیفه انسانی و اخلاقی است که همگان به ارزشمندی آن معترف اند. به بیان برخی محققان، ایمان به خداوند نیز در اساس و بنیان، شاکر بودن در برابر موهبت‌های الهی تلقی می شود. (ایزوتسو، ۱۳۶۰: ۴۰) حالت شکرگزاری میلی است فطری که هر انسان، این حالت را نسبت به هر منعمی به دلیل انعام وی در خود

ص: ۱۰۷

احساس و تجربه می کند. وقتی شخصی به شخص دیگر، احسان و نعمتی اعطا می کند، شخص متنعّم در مقابل منعم خویش احساس خرسندی ویژه ای پیدا می کند که منشأ شکر و سپاس وی نسبت به او می شود، به او احترام می گذارد، با زبان قدردانی می کند و در عمل سعیش براین است به گونه ای رفتار کند که متناسب با احسان او باشد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۸۲) شکر معمولاً به سه صورت زبانی، قلبی و عملی عینیت می یابد. استفاده درست و بجا از یک نعمت بارزترین معنای شکر است که معمولاً کمتر مورد توجه قرار می گیرد. (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۸۲-۸۳)

علامه طباطبایی نیز در توضیح این ویژگی می نویسد: حقیقت شکر، اظهار نعمت است، همچنان که کفر مقابل آن یعنی پنهان کردن نعمت و سرپوش نهادن روی آن است و اظهار نعمت، کاربرد نعمت در جای خود و توجه به دهنده نعمت است. اظهار نعمت، همچنین به این است که آن را به زبان آورد، و منعم را در برابر این نعمت ثنا گوید و مرحله دیگر اظهار نعمت این است که در قلب هم به یاد آن و به یاد منعمش باشد و آن را فراموش نکند. شکر مطلق عبارت است از اینکه بنده به یاد هیچ نعمتی نیفتد مگر آنکه خدا را هم با آن یاد آورد، و با هیچ چیزی تماس نگیرد که نعمتی از نعمت ها باشد، مگر آنکه خدای تعالی را در آن اطاعت کند. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۵۷ - ۵۹) از این رو، شکر به عنوان یک هنجار اجتماعی به معنای قدردانی و قدر شناسی افراد و گروه ها از تلاش ها و نقش آفرینی های مفید و مثبت یکدیگر، حفظ حقوق متقابل، پاسداشت حریم ها و حرمت ها، استفاده درست از امکانات و سرمایه های مشترک و متقابلاً کفران به معنای نادیده گرفتن زحمات و حقوق دیگران،

ص: ۱۰۸

سرپیچی از وظایف، نقض مقررات، تضييع امکانات و سوء استفاده از موقعیت خویش به زیان دیگران است. فراتر از آثار و جلوه‌ها و نتایج اجتماعی شکر، آنچه بیشتر مورد توجه نگارنده است، لزوم توجه به منعم حقیقی و زمینه‌سازی برای تحقق آثار تکوینی این ویژگی و رفتار یعنی برخورداری هرچه بیشتر است. این روحیه و اخلاق اگر شکل جمعی و اکثری یافته و در قالب یک هنجار فرهنگی نهادی شود، آثار و برکات فوق‌العاده مهمی به همراه خواهد داشت. ایجاد چنین بستری یعنی التزام جمعی به شکرگزاری عملی و استفاده درست از امکانات، سرمایه‌ها و نعمت‌های خدادادی با هدف برخورداری بیشتر و بهتر، توجیه عقلانی و محاسباتی بسیار متقنی نیز دارد.

ص: ۱۰۹

## فصل سوم: جایگاه حماسه در اسناد بالادستی نظام و طرح های توسعه

### اشاره

فصل سوم: جایگاه حماسه در اسناد بالادستی نظام و طرح های توسعه

زیر فصل ها

مقدمه

تحقق اصول قانون اساسی

تحقق اهداف سند چشم انداز

تحقق کامل سیاست های ابلاغی برنامه های توسعه

شتاب بخشی به روند اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی

عینیت یابی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

عینیت یابی الگوی اقتصاد مقاومتی



ص: ۱۱۱

**مقدمه**

مقدمه

طرح شعار حماسه سیاسی و اقتصادی و ترغیب و تشویق به ایجاد تحولات همه جانبه با هدف جامعه سازی مطلوب، علاوه بر استناد به نظریه های روان شناختی، انسان شناختی، جامعه شناختی و الهیاتی فوق، به برخی الزامات و مطالبات اجتناب ناپذیر محیطی نیز مستند است. در ادامه به بخشی از این زمینه ها که چرایی طرح این سنخ مطالبات استراتژیک را مدلل می سازند، اشاره شده است.

**تحقق اصول قانون اساسی**

تحقق اصول قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی به عنوان بنیادی ترین میثاق ملی، خط مشی کلی اقدامات بایسته در دو حوزه سیاست و اقتصاد را به منظور همسو سازی تحولات این دو بخش بنیادین با اهداف و آرمانهای کلان انقلاب اسلامی در قالب اصولی متذکر شده است. روند اجرایی این اصول اگر چه در طول سالهای بعد از پیروزی انقلاب به رغم مشکلات عدیده، همواره از سوی دولت های مختلف و در قالب برنامه های چند گانه توسعه تعقیب شده است، اما نتایج حاصله با سطوح مورد انتظار فاصله زیادی را نشان می دهد. اقدامات حماسی مورد انتظار در سال ۹۲ و سنوات بعد از آن می تواند آرمان ها و کمال مطلوب های مندرج در

قانون اساسی را عینیت بخشیده و در گستره وسیع تری جامه عمل پوشاند.

جامع ترین اصل ناظر به وظایف دولت اسلامی، که به لزوم توسعه هدفمند و مداوم در همه بخش های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، رفاهی، امنیتی و ارتباطاتی توجه داده، اصل سوم قانون اساسی است. طبق این اصل دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف فرهنگی، اعتقادی و تربیتی مورد نظر در اصل دوم این قانون، همه امکانات خود را برای تحقق امور ذیل به کار بندد. ۱. ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی؛ ۲. بالابردن سطح آگاهی های عمومی در همه زمینه ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه های گروهی و وسایل دیگر؛ ۳. آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی؛ ۴. تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تاسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان؛ ۵. طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب؛ ۶. محو هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصار طلبی؛ ۷. تامین آزادی های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون؛ ۸. مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش؛ ۹. رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه های مادی و معنوی؛ ۱۰. ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیر ضرور؛ ۱۱. تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور؛ ۱۲. پی ریزی اقتصادی صحیح و



ص: ۱۱۳

عادلانہ بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و بر طرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیر بیمه؛ ۱۳. تامین خود کفایی در علوم و فنون صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها؛ ۱۴. تامین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون؛ ۱۵. توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم؛ ۱۶. تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان.

قانون اساسی همچنین در ضمن اصول دیگری نیز به اهداف سیاسی و اقتصادی مورد نظر نظام اسلامی توجه داده است. از آن جمله: استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها؛ قسط و عدل و استقلال سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و همبستگی ملی (اصل دوم)؛ ایجاد شرایط مساوی برای اشتغال همگانی (اصل بیست و هشتم)؛ اقدام در جهت تامین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه (اصل چهل و سوم بند یک)؛ منع اسراف و تبذیر در همه شئون مربوط به اقتصاد اعم از مصرف، سرمایه گذاری، تولید، توزیع و خدمات (اصل چهل و سوم بند شش)؛ تاکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی جهت تامین نیازهای عمومی تا سرحد خود کفایی و رهایی کشور از وابستگی (اصل چهل و سوم بند نهم)؛ رفع تبعیض در بهره برداری از درآمدهای ملی، توزیع فعالیت های اقتصادی و امکانات کشور میان استانهای مختلف

ص: ۱۱۴

کشور(اصل چهل و هشتم)؛ ایجاد ممانعت از ثروت های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه کاری ها و معاملات دولتی، فروش زمین های موات و مباحات اصلی، دایر کردن مراکز فساد و سایر موارد غیر مشروع(اصل چهل و نهم)؛ حفاظت از محیط زیست و ممنوعیت همه فعالیت های مستلزم آلودگی محیط زیست یا تخریب آن (اصل پنجاهم)؛ لزوم تک شغله بودن برخی موقعیت ها (رئیس جمهور، معاونان، وزیران، کارمندان دولت، نمایندگان مجلس، وکلای دادگستری، مشاوران حقوقی و...) (اصل یکصد و چهل و یکم).

### تحقق اهداف سند چشم انداز

تحقق اهداف سند چشم انداز

اهداف غایی منظور از اجرای برنامه های پنج ساله توسعه نظام (که تاکنون پنج برنامه آن به مرحله اجرا رسیده است) در قالب سند چشم انداز بیست ساله نظام در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی که در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۸۲ توسط رهبری معظم انقلاب به سران قوای سه گانه ابلاغ شده؛ متجلی شده است. حماسه سیاسی و اقتصادی مورد انتظار در سال ۹۲ و بعد از آن نیز تأکیدی دیگر بر لزوم عملی ساختن هرچه سریع تر اهداف ترسیمی در سند مذکور و رهنمودی اجرایی برای عینیت بخشیدن به این آرمان ها است. متن کامل سند مذکور از این قرار است: با اتکال به قدرت لایزال الهی و در پرتو ایمان و عزم ملی و کوشش برنامه ریزی شده و مدبرانه جمعی و در مسیر تحقق آرمان ها و اصول قانون اساسی، در چشم انداز بیست ساله، ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فن آوری در سطح منطقه با

هویت اسلامی و انقلابی، الهام بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و موثر در روابط بین الملل. جامعه ایرانی در افق این چشم انداز چنین ویژگی هایی خواهد داشت: توسعه یافته، متناسب با مقتضیات فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی خود، متکی بر اصول اخلاقی و ارزش های اسلامی، ملی و انقلابی، با تاکید بر مردم سالاری دینی، عدالت اجتماعی، آزادی های مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسان ها و بهره مندی از امنیت اجتماعی و قضایی؛ برخوردار از دانش پیشرفته، توانا در تولید علم و فن آوری، متکی بر سهم برتر منابع انسانی و سرمایه اجتماعی در تولید ملی؛ امن، مستقل و مقتدر با سازمان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه جانبه و پیوستگی مردم و حکومت؛ برخوردار از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تامین اجتماعی، فرصت های برابر، توزیع مناسب در آمد، نهادمستحکم خانواده، به دور از فقر، تبعیض و بهره مند از محیط زیست مطلوب؛ فعال، مسئولیت پذیر، ایثارگر، مومن، رضایت مند، برخوردار از وجدان کاری، انضباط، روحیه تعاون و سازگاری اجتماعی، متعهد به انقلاب و نظام اسلامی و شکوفایی ایران و مفتخر به ایرانی بودن؛ دست یافته به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فن آوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) با تاکید بر جنبش نرم افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقای نسبی سطح در آمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل؛ الهام بخش، فعال و موثر در جهان اسلام با تحکیم الگوی مردم سالاری دینی، توسعه کارآمد، جامعه اخلاقی، نواندیشی و پویایی فکری و اجتماعی، تأثیر گذار بر هم گرایی اسلامی و منطقه ای بر اساس تعالیم اسلامی و اندیشه های امام خمینی رحمه الله

و دارای تعامل سازنده و موثر با جهان براساس اصول عزت، حکمت و مصلحت. (<http://farsi.khamenei.ir/news>)

### تحقق کامل سیاست های ابلاغی برنامه های توسعه

#### اشاره

تحقق کامل سیاست های ابلاغی برنامه های توسعه

مقام معظم رهبری در طی چهار برنامه تدوینی توسعه (برنامه دوم تا پنجم) سیاست های راهبردی نظام در بخش توسعه همه جانبه را به روسای جمهور کشور ابلاغ فرمودند. بخشی از این سیاست ها و اهداف معمولاً در فرایند اجرای برنامه های مذکور در سنوات مقرر، زمینه تحقق یافته و بخشی نیز در ضمن برنامه های بعدی توسعه، مورد تاکید و مطالبه قرار گرفته است. مطالعه وضعیت موجود کشور نشان می دهد که میان سطح محقق توسعه مطابق سیاست های ابلاغی با سطح مطلوب و مورد انتظار رهبری و جامعه، فاصله زیادی وجود دارد. این فاصله به علل و دلایل عدیده ای مستند است که فعلاً ضرورتی به ذکر آن وجود ندارد. اقدامات حماسی دولتمردان در سال ۹۲ و سنوات آتی می تواند به این مهم جامه عمل پوشانده و زمینه عینیت یابی کامل سیاست های ابلاغی را در بالاترین سطح ممکن فراهم سازد. سیاست های کلی ابلاغ شده در سه برنامه اخیر توسعه عبارتند از:

#### الف) سیاستهای کلی برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱/۳/۱۳۷۸)

الف) سیاستهای کلی برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱/۳/۱۳۷۸)

اقتصادی: تمرکز دادن همه فعالیت های مربوط به رشد و توسعه اقتصادی به سمت و سوی «عدالت اجتماعی» و کاهش فاصله میان درآمدهای طبقات، رفع محرومیت از قشرهای کم درآمد؛ ایجاد نظام

ص: ۱۱۷

جامع تأمین اجتماعی برای حمایت از حقوق محرومان و مستضعفان و مبارزه با فقر و حمایت از نهادهای عمومی و مؤسسات و خیریه های مردمی با رعایت ملاحظات دینی و انقلابی؛ تلاش برای مهار تورم و حفظ قدرت خرید گروه های متوسط و کم درآمد جامعه و کمک به سرمایه گذاری و ایجاد اشتغال برای آنان؛ اصلاح نظام مالیاتی در جهت برقراری عدالت در گرفتن مالیات، توجه به ضرورت تولید و سرمایه‌گذاریهای تولیدی و ایجاد انگیزه‌های مردمی در پرداختن مالیات و افزایش نسبت مالیات در درآمدهای دولت؛ اهتمام به توسعه و عمران روستاها و توجه ویژه به معیشت روستاییان؛ فراهم آوردن زمینه‌های اشتغال بیشتر با ایجاد انگیزه‌های مناسب و حمایت و تشویق سرمایه‌گذاری و کارآفرینی و توسعه فعالیت‌های اشتغالزا در جهت کاهش بیکاری، به خصوص در بخش‌های کشاورزی و صنایع تبدیلی و کارگاه‌های متوسط و کوچک؛ اصلاح مقرراتی که انحصارهایی در فعالیت‌های اقتصادی به وجود آورده یا خواهد آورد با رعایت موارد پیشبینی شده در قانون اساسی و مصالح کشور؛ عدم ترجیح بخش‌های دولتی و عمومی که فعالیت اقتصادی دارند نسبت به بخش‌های خصوصی و تعاونی در برخورداری از امتیازات و دسترسی به اطلاعات؛ رعایت مندرجات بند ۸ از سیاست‌های برنامه دوم در امر واگذاری مؤسسات اقتصادی دولت به بخش‌های تعاونی و خصوصی؛ حفظ امنیت سرمایه‌گذاری و ارج نهادن به سازندگی و کارآفرینی و حفظ حرمت دارایی‌های ناشی از راه‌های قانونی و مشروع؛ برنامه‌ریزی جامع برای دستیابی به جهش در صادرات غیرنفتی، و کاستن از تکیه بر درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام؛ استفاده مطلوب از موقعیت و

مزیت جغرافیایی کشور به ویژه در امر بازرگانی؛ فراهم ساختن امنیت غذایی و خودکفایی در کالاهای اساسی، بوسیله افزایش تولید داخلی به ویژه در زمینه کشاورزی؛ اصلاح نظام پولی و سامان بخشیدن به بازارهای مالی کشور در جهت حفظ ارزش پول ملی، و تجهیزات منابع مالی برای سرمایه‌گذاری مولد و اشتغال‌آفرین؛ رعایت دقیق منافع ملی و اصول قانون اساسی و پرهیز از سلطه بیگانگان در جذب منابع خارجی؛ آموزش و بازآموزی نیروی انسانی در سطوح گوناگون برای پاسخگویی به نیاز بنگاههای اقتصادی، و فراهم ساختن مهارت‌ها و تخصصهای لازم در همه سطوح.

فرهنگی: اعتلا- و عمق بخشیدن به معرفت و بصیرت دینی و قرآنی، تحکیم فکری و علمی ارزشهای انقلاب اسلامی، و مقابله با تهاجم فرهنگی بیگانه؛ زنده و نمایان نگاهداشتن اندیشه دینی و سیاسی حضرت امام خمینی رحمه الله در همه سیاستگذاریها و برنامه‌ریزیها، و برجسته کردن نقش آن به عنوان یک معیار اساسی؛ رعایت آراستگی سیمای جامعه و کشور و محیط سازندگی به ارزشهای اسلامی و انقلابی؛ جهتهی رسانهها بخصوص صدا و سیما به سمت سالمسازی فضای عمومی و رشد آگاهیها و فضایل اخلاقی و اطلاع‌رسانی صحیح و تحقق سیاستهای کلی برنامه توسعه؛ توجه به پرورش و شکوفایی استعدادها، تشویق خلاقیتها و نوآوریهای علمی، تقویت امر پژوهش و بالا بردن توان علمی و فناوری کشور؛ معرفی و ترویج فرهنگ و ارزشهای والای اسلام و ایران اسلامی به جهانیان و تبیین شخصیت و مبانی سیاسی و فکری امام خمینی رحمه الله به آنان و توجه به تجربه دیگر کشورها به ویژه کشورهایی که مشترکات بیشتری با ما دارند در

برنامه توسعه و شناسایی نکاتی که به موفقیت یا ناکامی آنان انجامیده است.

اجتماعی، سیاسی، دفاعی و امنیتی: گسترش و عمق بخشیدن روحیه تعاون و مشارکت عمومی، و بهره مند ساختن دولت از همدلی و تواناییهای عظیم مردم؛ اهتمام به موضوع «جوانان»، ایجاد زمینه های مساعد برای پیشرفت معنوی و علمی و مسئولیت پذیری، و تلاش برای رفع دغدغه هایی از قبیل ازدواج و آینده شغلی و علمی آنان؛ تقویت نهاد خانواده و جایگاه زن در آن و در صحنه های اجتماعی، و استیفای حقوق شرعی و قانونی بانوان در همه عرصه ها، و توجه ویژه به نقش سازنده آنان؛ اولویت دادن به ایثارگران انقلاب اسلامی در عرضه منابع مالی و فرصتها و امکانات دولتی در صحنه های مختلف فرهنگی و اقتصادی؛ اهتمام به نظم، قانونگرایی، روحیه کار و تلاش، خوداتکایی، قناعت و پرهیز از اسراف و تبذیر در سطح جامعه، به ویژه در کارگزاران و مسئولان نظام و مبارزه با فساد؛ اصلاح نظام اداری در جهت [افزایش تحرك و کارایی، بهبود خدماترسانی به مردم، تأمین کرامت و معیشت کارکنان، به کارگیری مدیران لایق و امین و تأمین شغلی آنان، حذف یا ادغام مدیریتهای موازی، تأکید بر تمرکززدایی در حوزه های اداری و اجرایی، پیشگیری از فساد اداری و مبارزه با آن، و تنظیم قوانین مورد نیاز]؛ تقویت و کارآمد کردن نظام بازرسی و نظارت، و اصلاح قوانین و مقررات در جهت رفع تداخل میان وظایف نهادهای نظارتی و بازرسی؛ آمایش سرزمین به عنوان چارچوب بلندمدت در برنامه ریزیها مبتنی بر اصول ذیل: [ملاحظات امنیتی و دفاعی، کارآیی و بازدهی اقتصادی، وحدت و یکپارچگی سرزمین،

ص: ۱۲۰

گسترش عدالت اجتماعی و تعادل‌های منطقه‌ای، حفاظت محیط زیست و احیای منابع طبیعی، حفظ هویت اسلامی، ایرانی و حراست از میراث فرهنگی، تسهیل و تنظیم روابط درونی و بیرونی اقتصاد کشور، توجه به توسعه متکی بر منابع داخلی و رفع محرومیت خصوصاً در مناطق روستایی کشور؛ ثبات در سیاست خارجی بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت و تعقیب هدفهای زیر: [گسترش همکاری‌های دوجانبه و منطقه‌ای و بین‌المللی، ادامه پرهیز از تشنج در روابط با کشورهای غیرمتخاصم، بهره‌گیری از روابط برای افزایش توان ملی، مقابله با افزونخواهی و اقدام متجاوزانه در روابط خارجی، تلاش برای رهایی منطقه از حضور نظامی بیگانگان، مقابله با تک‌قطبی شدن جهان، حمایت از مسلمانان و ملت‌های مظلوم و مستضعف، تلاش برای ایجاد نزدیکی بیشتر میان کشورهای اسلامی، تلاش برای اصلاح ساختار سازمان ملل؛ افزایش اقتدار دفاعی و امنیتی و انتظامی به منظور بازدارندگی و پاسخ‌گویی موثر به تهدیدها، و تأمین منافع ملی و امنیت عمومی، و پشتیبانی از سیاست خارجی و گسترش صلح و ثبات و امنیت در منطقه با بهره‌گیری از همه امکانات؛ توجه جدی در تخصیص منابع به وظایف مربوط به اعمال حاکمیت دولت، بهبود امنیت عمومی و پیشگیری و مقابله موثر با جرائم و مفاسد اجتماعی و امنیتی از طریق تقویت و هماهنگی دستگاه‌های قضایی، امنیتی و انتظامی؛ بهبود و تکمیل سازمانی و توزیع جغرافیایی نیروهای مسلح، متناسب با اندازه و نوع تهدیدها و آمایش سرزمین؛ تقویت و توسعه و نوسازی صنایع دفاعی کشور با تأکید بر گسترش تحقیقات و سرعت دادن به انتقال فناوری‌های پیشرفته؛ توجه ویژه به حضور و سهم نیروهای مردمی در



ص: ۱۲۱

استقرار امنیت و دفاع از کشور و انقلاب با تقویت کمی و کیفی بسیج مستضعفین.

### ب) سیاست های کلی برنامه چهارم توسعه (۲/۹/۱۳۸۲)

ب) سیاست های کلی برنامه چهارم توسعه (۲/۹/۱۳۸۲)

امور فرهنگی، علمی و فناوری: اعتلا- و عمق و گسترش دادن معرفت و بصیرت دینی بر پایه قرآن و مکتب اهل بیت علیهم السلام؛ استوار کردن ارزش های انقلاب اسلامی در اندیشه و عمل؛ تقویت فضایل اخلاقی و ایمان، روحیه ایثار و امید به آینده؛ برنامه ریزی برای بهبود رفتارهای فردی و اجتماعی؛ زنده و نمایان نگاه داشتن اندیشه دینی و سیاسی حضرت امام خمینی رحمه الله و برجسته کردن نقش آن به عنوان یک معیار اساسی در تمام سیاست گذاری ها و برنامه ریزی ها؛ تقویت وجدان کاری و انضباط اجتماعی و روحیه کار و ابتکار، کار آفرینی، درستکاری و قناعت، و اهتمام به ارتقاء کیفیت تولید؛ فرهنگ سازی برای استفاده از تولیدات داخلی، افزایش تولید و صادرات کالا- و خدمات؛ ایجاد انگیزه و عزم ملی برای دستیابی به اهداف مورد نظر در افق چشم انداز؛ تقویت وحدت و هویت ملی مبتنی بر اسلام و انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی و آگاهی کافی درباره تاریخ ایران، فرهنگ، تمدن و هنر ایرانی اسلامی و اهتمام جدی به زبان فارسی؛ تعمیق روحیه دشمن شناسی و شناخت ترفندها و توطئه های دشمنان علیه انقلاب اسلامی و منافع ملی، ترویج روحیه ظلم ستیزی و مخالفت با سلطه گری استکبار جهانی؛ سالم سازی فضای فرهنگی، رشد آگاهی ها و فضایل اخلاقی و اهتمام به امر به معروف و نهی از منکر؛ اطلاع رسانی مناسب برای تحقق ویژگی های مورد نظر در افق چشم انداز؛ مقابله با

ص: ۱۲۲

تهاجم فرهنگی؛ گسترش فعالیت رسانه های ملی در جهت تبیین اهداف و دستاوردهای ایران اسلامی برای جهانیان؛ سازماندهی و بسیج امکانات و ظرفیت های کشور در جهت افزایش سهم کشور در تولیدات علمی جهان؛ تقویت نهضت نرم افزاری و ترویج پژوهش؛ کسب فناوری، به ویژه فناوری های نو شامل ریزفناوری و فناوری های زیستی، اطلاعات و ارتباطات، زیست محیطی، هوا - فضا و هسته ای؛ اصلاح نظام آموزشی کشور شامل آموزش و پرورش، آموزش فنی و حرفه ای، آموزش عالی، و کارآمد کردن آن برای تأمین منابع انسانی مورد نیاز در جهت تحقق اهداف چشم انداز؛ تلاش در جهت تبیین و استحکام مبانی مردم سالاری دینی و نهادینه کردن آزادی های مشروع از طریق آموزش، آگاهی بخشی و قانونمند کردن آن.

امور اجتماعی، سیاسی، دفاعی و امنیتی: تلاش در جهت تحقق عدالت اجتماعی و ایجاد فرصت های برابر و ارتقاء سطح شاخص هایی از قبیل آموزش، سلامت، تأمین غذا، افزایش درآمد سرانه و مبارزه با فساد؛ ایجاد نظام جامع تأمین اجتماعی برای حمایت از حقوق محرومان و مستضعفان و مبارزه با فقر و حمایت از نهادهای عمومی و موسسات و خیریه های مردمی با رعایت ملاحظات دینی و انقلابی؛ تقویت نهاد خانواده و جایگاه زن در آن و در صحنه های اجتماعی و استیفای حقوق شرعی و قانونی بانوان در همه عرصه ها و توجه ویژه به نقش سازنده آنان؛ تقویت هویت ملی جوانان متناسب با آرمان های انقلاب اسلامی؛ فراهم کردن محیط رشد فکری و علمی و تلاش در جهت رفع دغدغه های شغلی، ازدواج، مسکن و آسیب های اجتماعی آنان؛ توجه به مقتضیات دوره جوانی و نیازها و

ص: ۱۲۳

توانایی های آنان؛ ایجاد محیط و ساختار مناسب حقوقی، قضایی و اداری برای تحقق اهداف چشم انداز؛ اصلاح نظام اداری و قضایی در جهت افزایش تحرک و کارآیی، بهبود خدمت رسانی به مردم، تأمین کرامت و معیشت کارکنان، به کارگیری مدیران و قضات لایق و امین و تأمین شغلی آنان، حذف یا ادغام مدیریت های موازی، تأکید بر تمرکززدایی در حوزه های اداری و اجرایی، پیشگیری از فساد اداری و مبارزه با آن و تنظیم قوانین مورد نیاز؛ گسترش و عمق بخشیدن به روحیه تعاون و مشارکت عمومی و بهره مند ساختن دولت از همدلی و توانایی های عظیم مردم؛ آمایش سرزمینی مبتنی بر اصول ذیل: [ملاحظات امنیتی و دفاعی، کارآیی و بازدهی اقتصادی، وحدت و یکپارچگی سرزمین، گسترش عدالت اجتماعی و تعادل های منطقه ای، حفاظت محیط زیست و احیای منابع طبیعی، حفظ هویت اسلامی ایرانی و حراست از میراث فرهنگی، تسهیل و تنظیم روابط درونی و بیرونی اقتصاد کشور، رفع محرومیت ها خصوصاً در مناطق روستایی کشور]؛ تقویت امنیت و اقتدار ملی با تأکید بر رشد علمی و فناوری، مشارکت و ثبات سیاسی، ایجاد تعادل میان مناطق مختلف کشور، وحدت و هویت ملی، قدرت اقتصادی و دفاعی و ارتقاء جایگاه جهانی ایران؛ هویت بخشی به سیمای شهر و روستا؛ بازآفرینی و روز آمدسازی معماری ایرانی اسلامی؛ رعایت معیارهای پیشرفته برای ایمنی بناها و استحکام ساخت و سازها؛ تقویت و کارآمد کردن نظام بازرسی و نظارت؛ اصلاح قوانین و مقررات در جهت رفع تداخل میان وظایف نهادهای نظارتی و بازرسی؛ اولویت دادن به ایشارگران انقلاب اسلامی در عرضه منابع مالی و فرصت ها و امکانات و

مسئولیت های دولتی در صحنه های مختلف فرهنگی و اقتصادی؛ ارتقاء توان دفاعی نیروهای مسلح برای بازدارندگی، ابتکار عمل و مقابله موثر در برابر تهدیدها و حفاظت از منافع ملی و انقلاب اسلامی و منابع حیاتی کشور؛ توجه ویژه به حضور و سهم نیروهای مردمی در استقرار امنیت و دفاع از کشور و انقلاب با تقویت کمی و کیفی بسیج مستضعفین؛ تقویت توسعه و نوسازی صنایع دفاعی کشور با تأکید بر گسترش تحقیقات و سرعت دادن به انتقال فناوری های پیشرفته؛ توسعه نظم و امنیت عمومی و پیشگیری و مقابله موثر با جرائم و مفسدات اجتماعی و امنیتی از طریق تقویت و هماهنگی دستگاه های قضایی، امنیتی و نظامی و توجه جدی در تخصیص منابع به وظایف مربوط به اعمال حاکمیت دولت.

امور مربوط به مناسبت سیاسی و روابط خارجی: ثبات در سیاست خارجی براساس قانون اساسی و رعایت عزت، حکمت و مصلحت و تقویت روابط خارجی از طریق [ گسترش همکاری های دو جانبه، منطقه ای و بین المللی، ادامه پرهیز از تنش در روابط با کشورها، تقویت روابط سازنده با کشورهای غیرمتخاصم، بهره گیری از روابط برای افزایش توان ملی، مقابله با افزون خواهی و اقدام متجاوزانه در روابط خارجی، تلاش برای رهایی منطقه از حضور نظامی بیگانگان، مقابله با تک قطبی شدن جهان، حمایت از مسلمانان و ملت های مظلوم و مستضعف به ویژه ملت فلسطین، تلاش برای همگرایی بیشتر میان کشورهای اسلامی، تلاش برای اصلاح ساختار سازمان ملل]؛ بهره گیری از روابط سیاسی با کشورها برای نهادینه کردن روابط اقتصادی، افزایش جذب منابع و سرمایه گذاری خارجی و فناوری پیشرفته و گسترش

ص: ۱۲۵

بازارهای صادراتی ایران و افزایش سهم ایران از تجارت جهانی و رشد پرشتاب اقتصادی مورد نظر در چشم انداز؛ تحکیم روابط با جهان اسلام و ارائه تصویر روشن از انقلاب اسلامی و تبیین دستاوردها و تجربیات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جمهوری اسلامی و معرفی فرهنگ غنی و هنر و تمدن ایرانی و مردم سالاری دینی؛ تلاش برای تبدیل مجموعه کشورهای اسلامی و کشورهای دوست منطقه به یک قطب منطقه ای اقتصادی، علمی، فناوری و صنعتی؛ تقویت و تسهیل حضور فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در مجامع جهانی و سازمان های فرهنگی بین المللی؛ تقویت هویت اسلامی و ایرانی ایرانیان خارج از کشور، کمک به ترویج زبان فارسی در میان آنان، حمایت از حقوق آنان و تسهیل مشارکت آنان در توسعه ملی.

امور اقتصادی: تحقق رشد اقتصادی پیوسته، باثبات و پرشتاب متناسب با اهداف چشم انداز؛ ایجاد اشتغال مولد و کاهش نرخ بیکاری؛ فراهم نمودن زمینه های لازم برای تحقق رقابت پذیری کالاها و خدمات کشور در سطح بازارهای داخلی و خارجی و ایجاد سازوکارهای مناسب برای رفع موانع توسعه صادرات غیرنفتی؛ تلاش برای دستیابی به اقتصادی متنوع و متکی بر منابع دانش و آگاهی، سرمایه انسانی و فناوری نوین؛ ایجاد سازوکار مناسب برای رشد بهره وری عوامل تولید (انرژی، سرمایه، نیروی کار، آب و خاک...)؛ پشتیبانی از کارآفرینی، نوآوری و استعدادهای فنی و پژوهشی؛ تأمین امنیت غذایی کشور با تکیه بر تولید از منابع داخلی و تأکید بر خودکفایی در تولید محصولات اساسی کشاورزی؛ مهار تورم و افزایش قدرت خرید گروه های کم درآمد و محروم و مستضعف و

کاهش فاصله بین دهک های بالا- و پایین درآمدی جامعه و اجرای سیاستهای مناسب جبرانی؛ توجه به ارزش اقتصادی، امنیتی، سیاسی و زیست محیطی آب در استحصال، عرضه، نگهداری و مصرف آن؛ مهار آب هایی که از کشور خارج می شود و اولویت استفاده از منابع آب های مشترک؛ حمایت از تأمین مسکن گروه های کم درآمد و نیازمند؛ حرکت در جهت تبدیل درآمد نفت و گاز به دارایی های مولد به منظور پایدارسازی فرآیند توسعه و تخصیص و بهره برداری بهینه از منابع؛ توسعه روستاها؛ ارتقا سطح درآمد و زندگی روستاییان و کشاورزان و رفع فقر با تقویت زیرساخت های مناسب تولید و تنوع بخشی و گسترش فعالیت های مکمل به ویژه صنایع تبدیلی و کوچک و خدمات نوین، و تاکید بر اصلاح نظام قیمت گذاری محصولات؛ هم افزایی و گسترش فعالیت های اقتصادی در زمینه هایی که دارای مزیت نسبی هستند از جمله صنعت، معدن، تجارت، مخابرات، حمل و نقل و گردشگری، به ویژه صنایع نفت، گاز و پتروشیمی و خدمات مهندسی پشتیبان آن، صنایع انرژی بر و زنجیره پایین دستی آنها با اولویت سرمایه گذاری در ایجاد زیربنای و زیرساخت های مورد نیاز، و ساماندهی سواحل و جزایر ایرانی خلیج فارس در چارچوب سیاست های آمایش سرزمین؛ تثبیت فضای اطمینان بخش برای فعالان اقتصادی و سرمایه گذاران با اتکا به مزیت های نسبی و رقابتی و خلق مزیت های جدید و حمایت از مالکیت و کلیه حقوق ناشی از آن؛ ارتقاء بازار سرمایه ایران و اصلاح ساختار بانکی و بیمه ای کشور با تأکید بر کارایی، شفافیت، سلامت و بهره مندی از فناوری های نوین؛ ایجاد اعتماد و حمایت از سرمایه گذاران با حفظ مسئولیت پذیری آنان؛ تشویق

ص: ۱۲۷

رقابت و پیشگیری از وقوع بحران‌ها و مقابله با جرم‌های مالی؛ توانمندسازی بخش‌های خصوصی و تعاونی به عنوان محرک اصلی رشد اقتصادی و کاهش تصدی دولت همراه با حضور کارآمد آن در قلمرو امور حاکمیتی در چارچوب سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی که ابلاغ خواهد شد؛ ارتقاء ظرفیت و توانمندی‌های بخش تعاونی از طریق تسهیل فرآیند دستیابی به منابع، اطلاعات، فناوری، ارتباطات و توسعه پیوندهای فنی، اقتصادی و مالی آن؛ توجه و عنایت جدی بر مشارکت عامه مردم در فعالیت‌های اقتصادی کشور و رعایت جهات زیر در امر واگذاری موسسات اقتصادی دولت به مردم امر واگذاری در جهت تحقق اهداف برنامه باشد و خود هدف قرار نگیرد، در چارچوب قانون اساسی صورت پذیرد، موجب تهدید امنیت ملی و یا تزلزل حاکمیت ارزش‌های اسلامی و انقلاب نگردد، به خدشه دار شدن حاکمیت نظام یا تضييع حق مردم و یا ایجاد انحصار نینجامد، به مدیریت سالم و اداره درست کار توجه شود؛ اهتمام به نظم و انضباط مالی و بودجه‌ای و تعادل بین منابع و مصارف دولت، تلاش برای قطع اتکای هزینه‌های جاری به نفت و تأمین آن از محل درآمدهای مالیاتی و اختصاص عواید نفت برای توسعه سرمایه‌گذاری براساس کارآیی و بازدهی، تنظیم سیاست‌های پولی، مالی و ارزی با هدف دستیابی به ثبات اقتصادی و مهار نوسانات.

### ج) سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه (مورخ ۱۳۸۷/۱۰/۲۱)

ج) سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه (مورخ ۱۳۸۷/۱۰/۲۱)

امور اقتصادی: رشد مناسب اقتصادی با تأکید بر تحقق رشد مستمر و پرشتاب اقتصادی به میزان حداقل ۸٪ نرخ رشد سالیانه تولید ناخالص

ص: ۱۲۸

داخلی با توسعه سرمایه گذاری از طریق کاهش شکاف پس انداز - سرمایه گذاری با حفظ نسبت پس انداز به تولید ناخالص داخلی حداقل در سطح ۴۰ درصد و جذب منابع و سرمایه های خارجی؛ ارتقاء سهم بهره وری در رشد اقتصادی به یک سوم در پایان برنامه؛ بهبود فضای کسب و کار کشور با تأکید بر ثبات محیط اقتصاد کلان، فراهم آوردن زیرساخت های ارتباطی، اطلاعاتی، حقوقی، علمی و فناوری مورد نیاز، کاهش خطرپذیری های کلان اقتصادی، ارائه مستمر آمار و اطلاعات به صورت شفاف و منظم به جامعه؛ تقویت و توسعه نظام استاندارد ملی؛ تغییر نگاه به نفت و گاز و درآمدهای حاصل از آن از منبع تأمین بودجه عمومی به «منابع و سرمایه های زاینده اقتصادی» و ایجاد صندوق توسعه ملی با تصویب اساسنامه آن در مجلس شورای اسلامی در سال اول برنامه پنجم و برنامه ریزی برای استفاده از مزیت نسبی نفت و گاز در زنجیره صنعتی و خدماتی و پایین دستی وابسته بدان با رعایت واریز سالانه حداقل ۲۰ درصد از منابع حاصل از صادرات نفت و گاز و فرآورده های نفتی به صندوق توسعه ملی؛ ارائه تسهیلات از منابع صندوق توسعه ملی به بخش های خصوصی، تعاونی و عمومی غیردولتی با هدف تولید و توسعه سرمایه گذاری در داخل و خارج کشور با در نظر گرفتن شرایط رقابتی و بازدهی مناسب اقتصادی؛ قطع وابستگی هزینه های جاری دولت به درآمدهای نفت و گاز تا پایان برنامه؛ اصلاح ساختار نظام بانکی با اجرای کامل و روزآمد قانون بانکداری بدون ربا و نهادینه کردن نظام های قرض الحسنه، تأمین اعتبارات خرد و اعتبارات لازم برای سرمایه گذاری های بزرگ؛ ارتقاء کمی و کیفی بازارهای مالی (سرمایه، پول و بیمه) با تأکید بر کارایی،



شفافیت و سلامت؛ تحقق سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و الزامات مربوط به هر یک از بندها با تأکید بر حمایت از شکل گیری بازارهای رقابتی؛ ایجاد ساختارهای مناسب برای ایفای وظایف حاکمیتی (سیاست گذاری، هدایت و نظارت)؛ تنظیم سیاست های تشویقی در جهت تبدیل فعالیت های غیرمتشکل (نهاد خانوار) به فعالیت های واحدهای حقوقی؛ ایجاد بازار رقابتی برای ارائه خدمات بیمه درمانی؛ توجه به ارزش اقتصادی، امنیتی، سیاسی و زیست محیطی آب با تسریع در استحصال، عرضه، نگهداری و مصرف آن و مهار آبهایی که از کشور خارج می شود با اولویت استفاده از منابع آبهای مشترک؛ سرمایه گذاری در استحصال و استخراج گاز و نفت و معادن مشترک با کشورهای همسایه با رعایت سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی؛ حفظ ذخایر راهبردی ارزی به مقداری که اطمینان از تأمین نیازهای اساسی کشور در مدت معین (براساس مصوبه شورای عالی امنیت ملی) حاصل گردد؛ تأکید بر راهبرد توسعه صادرات به ویژه در بخش خدمات با فناوری بالا به نحوی که کسری تراز بازرگانی بدون نفت کاهش یافته و توازن در تجارت خدمات ایجاد گردد؛ گسترش همه جانبه همکاری با کشورهای منطقه جنوب غربی آسیا در تجارت، سرمایه گذاری و فناوری؛ ارتقاء و هماهنگی میان اهداف توسعه ای: آموزش، بهداشت و اشتغال به طوری که در پایان برنامه پنجم، شاخص توسعه انسانی به سطح کشورهای با توسعه انسانی بالا برسد؛ تبدیل نظام بودجه ریزی کشور به بودجه ریزی عملیاتی؛ برقراری ارتباط کمی و کیفی میان برنامه پنج ساله و بودجه های سالیانه با سند چشم انداز با رعایت شفافیت و قابلیت نظارت.

ص: ۱۳۰

گسترش عدالت اجتماعی با تنظیم همه فعالیت های مربوط به رشد و توسعه اقتصادی بر پایه عدالت اجتماعی و کاهش فاصله میان درآمدهای طبقات و رفع محرومیت از قشرهای کم درآمد با تأکید بر موارد زیر: جبران نابرابری های غیرموجه درآمدی از طریق سیاست های مالیاتی، اعطای یارانه های هدفمند و ساز و کارهای بیمه ای؛ تکمیل بانک اطلاعات مربوط به اقشار دو دهک پایین درآمدی و به هنگام کردن مداوم آن؛ هدفمند کردن یارانه های آشکار و اجرای تدریجی هدفمند کردن یارانه های غیرآشکار؛ تأمین برخورداری آحاد جامعه از اطلاعات اقتصادی؛ اقدامات لازم برای جبران عقب ماندگی های حاصل از دورانهای تاریخی گذشته با تأکید بر: ارتقا سطح درآمد و زندگی روستاییان و کشاورزان با تهیه طرحهای توسعه روستایی، گسترش کشاورزی صنعتی، صنایع روستایی و خدمات نوین و اصلاح نظام قیمت گذاری محصولات کشاورزی؛ گسترش فعالیت های اقتصادی در مناطق مرزی و سواحل جنوبی و جزایر با استفاده از ظرفیت های بازرگانی خارجی کشور؛ کاهش فاصله دو دهک بالا و پایین درآمدی جامعه به طوری که ضریب جینی به حداکثر ۳۵/۰ در پایان برنامه برسد؛ انجام اقدامات ضروری برای رساندن نرخ بیکاری در کشور به ۷ درصد؛ تأمین بیمه فراگیر و کارآمد و گسترش کمی و کیفی نظام تأمین اجتماعی و خدمات بیمه درمانی؛ توسعه نظام های پیشگیری از آسیب های فردی و اجتماعی؛ حمایت از اقشار محروم و زنان سرپرست خانوار؛ توسعه بخش تعاون با هدف توانمندسازی اقشار متوسط و کم درآمد جامعه به نحوی که تا پایان برنامه پنجم سهم تعاون به ۲۵ درصد برسد.

ص: ۱۳۱

امور سیاسی، دفاعی و امنیتی: تقویت حضور و مشارکت مردم در عرصه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی؛ جهت دهی جریانات سیاسی به پابندی به ارزش های اسلامی - انقلابی، دفاع از منافع ملی، دشمن ستیزی، قانون پذیری و اصول اخلاقی؛ حمایت از آزادی های مشروع و صیانت از حقوق اساسی ملت؛ اعتلای شأن، موقعیت، اقتدار و نقش جمهوری اسلامی ایران در منطقه و نظام بین الملل به منظور تحکیم امنیت ملی و پیشبرد منافع ملی با تأکید بر: تقویت همکاری های دوجانبه، منطقه ای و بین المللی با اولویت کشورهای همسایه؛ تقویت روابط سازنده با کشورهای غیرمتخاصم؛ بهره گیری از روابط برای افزایش توان ملی؛ مقابله با افزون خواهی و اقدام متجاوزانه در روابط خارجی؛ تلاش برای رهایی منطقه از حضور نظامی بیگانگان؛ حمایت از مسلمانان و ملت های مظلوم و مستضعف به ویژه ملت فلسطین؛ تلاش برای همگرایی بیشتر میان کشورهای اسلامی؛ تلاش برای اصلاح ساختار سازمان ملل؛ سازماندهی تلاش مشترک برای ایجاد مناسبات و نظامات جدید اقتصادی، سیاسی و فرهنگی منطقه ای و جهانی با هدف تأمین عدالت، صلح و امنیت جهانی؛ حضور فعال و هدفمند در سازمانهای بین المللی و منطقه ای و تلاش برای ایجاد تحول در رویه های موجود بر اساس ارزش های اسلامی؛ ارتقاء نقش مدیریتی ایران در توزیع و ترانزیت انرژی، افزایش فرصتهای صادراتی، جذب سرمایه و فناوری های پیشرفته و کمک به استقرار نظام پولی، بانکی و بیمه ای مستقل با کمک کشورهای منطقه ای و اسلامی و دوست با هدف کاهش وابستگی به سیستم پولی نظام سلطه؛ تقویت تعامل فرهنگی، حقوقی، سیاسی و اقتصادی با جهان به ویژه حوزه تمدن

ص: ۱۳۲

اسلامی - ایرانی؛ تقویت هویت اسلامی و ایرانی ایرانیان خارج از کشور، کمک به ترویج خط و زبان فارسی در میان آنان، حمایت از حقوق آنان و تسهیل مشارکت آنان در توسعه ملی؛ تحکیم و ارتقاء امنیت پایدار، فراگیر و تضمین کننده اهداف و منافع ملی با تأکید بر: تقویت نقش مردم و اطلاعات مردمی در پیشگیری از تحرکات ضد امنیتی؛ تقویت و تعامل مؤثر دستگاه های اطلاعاتی، انتظامی و قضایی و هماهنگی بین آنها برای تأمین اشراف اطلاعاتی و مقابله با هر نوع اخلال در امنیت عمومی، اقتصادی و اجتماعی و مقابله با تهدیدهای نرم؛ ایجاد سامانه یکپارچه نرم افزاری اطلاعاتی، ارتقاء سطح حفاظت از اطلاعات رایانه ای، توسعه علوم و فناوری های مرتبط با حفظ امنیت سامانه های اطلاعاتی و ارتباطی به منظور صیانت از فضای تبادل اطلاعات، تقویت فنی برای مقابله با تخلفات در فضاهای رایانه ای و صیانت از حریم فردی و عمومی؛ تقویت زیر ساخت های انسجام و همبستگی ملی برای پیشگیری و مقابله با عوامل بروز گسست های هویتی، اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی؛ ارتقاء توانمندی های دفاعی و قدرت بازدارندگی به منظور دفاع از حاکمیت، تمامیت ارضی، منافع و امنیت ملی و مقابله مؤثر با تهدیدهای خارجی و ایجاد توازن منطقه ای با تأکید بر: کسب دانش و فناوری های نو و نرم افزارهای پیشرفته دفاعی و نوسازی و بازسازی صنایع دفاعی، افزایش ضریب خودکفایی با توسعه تحقیقات و بهره مندی از همه ظرفیت های صنعتی کشور؛ اهتمام به حضور نیروهای مردمی در امنیت و دفاع از کشور و انقلاب با تقویت کمی و کیفی بسیج مستضعفان؛ گسترش پدافند غیرعامل؛ امنیت پایدار مناطق مرزی و کنترل مؤثر مرزها.

ص: ۱۳۳

**شتاب بخشی به روند اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی**

شتاب بخشی به روند اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی

مقام معظم رهبری در سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی که در تاریخ ۱/۴/۱۳۸۴ به رئیس جمهور وقت ابلاغ شد، اصولی را متذکر شدند. بی شک، اجرایی شدن هرچه بیشتر و بهتر این اصول، مستلزم تلاش همه جانبه و بهره گیری از همه ظرفیت های موجود میسر خواهد شد. حماسه سیاسی و اقتصادی مورد انتظار در سال ۹۲ می تواند به این روند تحول، شتاب بیشتری بخشد. اصول ابلاغی معظم له از این قرارند: شتاب بخشیدن به رشد اقتصاد ملی؛ گسترش مالکیت در سطح عموم مردم به منظور تامین عدالت اجتماعی؛ ارتقای کارایی بنگاه های اقتصادی، و بهره وری منابع مادی و انسانی و فن آوری؛ افزایش رقابت پذیری در اقتصاد ملی؛ افزایش سهم بخش های خصوصی و تعاونی در اقتصاد ملی؛ کاستن از بار مالی و مدیریتی دولت در تصدی فعالیت های اقتصادی؛ افزایش سطح عمومی اشتغال؛ تشویق اقشار مردم به پس انداز و سرمایه گذاری و بهبود در آمد خانوارها. (همان)

**عینیت یابی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت**

عینیت یابی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

چنین به نظر می رسد که طرح شعار حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی، استمرار ترغیب مسئولان به تمهید مقدمات لازم و برداشتن گام های اولیه برای عینیت یابی تدریجی طرح عظیم الگوی اسلامی ایرانی در بخش های مختلف کشور است.

مقام معظم رهبری در مقدمه سیاست های ابلاغی برنامه پنجم (مورخ ۲۱/۱۰/۱۳۸۷) می فرمایند: «انتظار دارم در دوره پنج ساله آینده اقدامات اساسی برای تدوین الگوی توسعه ایرانی - اسلامی که رشد و بالندگی

ص: ۱۳۴

انسان‌ها بر مدار حق و عدالت و دستیابی به جامعه‌ای متکی بر ارزش‌های اسلامی و انقلابی و تحقق شاخص‌های عدالت اجتماعی و اقتصادی در گروه آن است، توسط قوای سه‌گانه کشور صورت گیرد.» موضوع دیگر اینکه طرح این قبیل شعارها بیشتر با هدف گفتمان‌سازی صورت می‌پذیرد و پیشرفت و توسعه به عنوان یک مطالبه جدی لوازمی دارد که بخشی از آن در شعار سال امسال انعکاس یافته است. وی در اولین نشست اندیشه‌های راهبردی در خصوص الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت می‌فرماید: هدف دومی که ما از تشکیل این جلسه داشتیم این است که یک فرهنگ و یک گفتمان اول در میان نخبگان و به تبع آن در سطح عموم جامعه به وجود بیاید. همین حرفهایی که شما امشب بیان کردید وقتی در سطح جامعه منتشر شود، ذهن نخبگان و سپس ذهن عموم مردم را به یک سمت اساسی سوق خواهد داد. با اندیشیدن در مورد الگوی توسعه و مدل حرکت به سمت جلو، احساس اینکه باید در این زمینه مستقل باشیم و روی پای خود بایستیم، عیوب وابستگی و تکیه کردن به الگوهای بیگانه گسترش خواهد یافت. ما امروز به این احتیاج داریم. (مورخ ۱۳۸۹/۹/۱۰)

### عینیت یابی الگوی اقتصاد مقاومتی

عینیت یابی الگوی اقتصاد مقاومتی

یکی از ایده‌های محوری مقام معظم رهبری که از سال ۱۳۸۶ تاکنون، بارها بدان توجه داده شد، طرح «اقتصاد مقاومتی» و ایجاد تحولات زیرساختی در اقتصاد کشور و بخش‌های مربوط، برای تحقق این منظوراست. عینیت یابی این آرمان نیز از جمله نتایجی است که تحقق آن از رهگذر اجرایی شدن شعار «حماسه سیاسی و اقتصادی» در سال جاری

ص: ۱۳۵

و سنواتی آتی، انتظار می رود. بی شک، این مهم ملزوماتی دارد که در ضمن فرمایشات ایشان به خوبی تذکر یافته است: من سال ۸۶ در صحن مطهر علی بن موسی الرضا علیه السلام در سخنرانی اول سال گفتم که اینها دارند مسئله اقتصاد را پیگیری می کنند؛ بعد هم آدم می تواند فرض کند که این شعارهای سال حلقه هایی بود برای ایجاد یک منظومه کامل در زمینه مسائل اقتصاد؛ یعنی اصلاح الگوی مصرف، مسئله جلوگیری از اسراف، مسئله همت مضاعف و کار مضاعف، مسئله جهاد اقتصادی، و امسال تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی. ما اینها را به عنوان شعارهای زودگذر مطرح نکردیم؛ اینها چیزهایی است که می تواند حرکت عمومی کشور را در زمینه اقتصاد ساماندهی کند؛ می تواند ما را پیش ببرد. ما باید دنبال این راه باشیم.

مردمی کردن اقتصاد، جزو الزامات اقتصاد مقاومتی است. این سیاست های اصل ۴۴ که اعلام شد، میتواند یک تحول به وجود بیاورد؛ بخش خصوصی را باید توانمند کرد؛ هم به فعالیت اقتصادی تشویق بشوند، هم سیستم بانکی کشور، دستگاه های دولتی کشور و دستگاه هایی که می توانند کمک کنند - مثل قوه ی مقننه و قوه ی قضائیه - کمک کنند که مردم وارد میدان اقتصاد شوند. (دیدار با فعالان اقتصادی، مورخ ۱۶/۶/۱۳۸۹)

«اینکه ما «اقتصاد مقاومتی» را مطرح کردیم، خوب، خود اقتصاد مقاومتی شرایطی دارد، ارکانی دارد؛ یکی از بخشهایش همین تکیه به مردم است؛ همین سیاست های اصل ۴۴ با تأکید و اهتمام و دقت و وسواس هرچه بیشتر باید دنبال شود؛ این جزو کارهای اساسی شماست... بالاخره اقتصاد مقاومتی معنایش این است که ما یک اقتصادی داشته باشیم که هم روند رو به رشد اقتصادی در کشور محفوظ بماند،

ص: ۱۳۶

هم آسیب پذیری اش کاهش پیدا کند... یک رکن دیگر اقتصاد مقاومتی، حمایت از تولید ملی است... یک مسئله هم در اقتصاد مقاومتی، مدیریت مصرف است. مصرف هم باید مدیریت شود... فرهنگ سازی هم لازم است، اقدام عملی هم لازم است. فرهنگ سازی اش بیشتر به عهده رسانه هاست... به مصرف تولیدات داخلی هم اهمیت بدهید. (بیانات ایشان در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیات دولت، ۲/۶/۱۳۹۱)



ص: ۱۳۷

## فصل چهارم: قوت ها و ضعف ها و راهکارهای برون رفت از وضعیت موجود

### اشاره

فصل چهارم: قوت ها و ضعف ها و راهکارهای برون رفت از وضعیت موجود

زیر فصل ها

تحلیل وضعیت موجود

قوت ها

ضعف ها

اقدامات بایسته (راهکارها)



ص: ۱۳۹

## تحلیل وضعیت موجود

تحلیل وضعیت موجود

پایان بخش نوشتار به مرور اجمالی وضعیت فرهنگی اجتماعی موجود جامعه و انعکاس آن در دو بخش: قوت‌ها (و فرصت‌ها) و ضعف‌ها (کاستی‌ها، آسیب‌ها، موانع، تهدیدها) اختصاص یافته است. در پایان نیز با عطف توجه به این نتایج، پیشنهادهای جهت اصلاح امور و برون رفت از وضعیت موجود به عنوان اولویت‌های سال حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی، تحت عنوان اقدامات بایسته (راهکارها) ارائه شده است.

## قوت‌ها

قوت‌ها

آموزه‌های متعالی اسلام به عنوان محوری‌ترین ایدئولوژی هدایت‌گر انقلاب در عرصه توسعه همه‌جانبه و به مثابه فرانهاد تأمین‌کننده بنیادها و ظرفیت‌های نهادی و ساختاری کشور، ساختار سیاسی منحصر به فرد برخوردار از مشروعیت دینی و مقبولیت وسیع و عمیق مردمی، موقعیت جهانی برجسته و تأثیرگذار، هدایت‌گری‌های داهیان‌ه رهبری نظام و اهتمام ایشان به توسعه با الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، احساس مسئولیت و تعهدمندی بالای دولتمردان، تجربیات بدست آمده در پرتو مدیریت در شرایط بحران و رویارویی با دشمنان، انگیزه و توان‌مندی بالای مردم برای تلاش و فداکاری جهادگونه در جهت تحقق اهداف و

ص: ۱۴۰

آرمان‌های انقلاب اسلامی و آبادانی کشور، نرخ بالای جمعیت جوان، نرخ بالای تحصیل‌کردگان سطوح عالی، هوشمندی بالای ایرانی و توان به کارگیری آن در جهت رشد و سازندگی، همراهی و همگامی بدنه نخبگانی کشور با نظام و درک ضرورت‌های بازسازی، رشد تحقیقات و حصول موفقیت و پیشرفت در برخی عرصه‌های علمی، وحدت و انسجام ملی، سرمایه‌عظیم انسانی و نیروهای کارآمد، ظرفیت‌های غنی و منابع و سرمایه‌های طبیعی متنوع و قابل استحصال، امکانات و زیرساخت‌های صنعتی و تکنولوژیکی، موقعیت جغرافیایی ممتاز و استراتژیک، شرایط اقلیمی متنوع، در آمد سرشار ناشی از صادرات اقلام مختلف و بعضاً دارای ارزش استراتژیک، برخورداری از صنایع دفاعی ایمنی بخش و بازدارنده، حصول توسعه نسبی در عرصه‌های مختلف، افزایش توان نسبی در صادرات غیر نفتی، استمرار تحریم‌های دشمنان (که خود زمینه و انگیزه بیشتری برای تلاش در جهت نیل به استقلال فراهم می‌سازد) و...

### ضعف‌ها

ضعف‌ها

مجموعه ضعف‌ها (کاستی‌ها، آسیب‌ها، موانع، تهدیدها) شناخته شده در کلان‌جامعه ایران در وضعیت موجود در قالب چهار حوزه به شرح ذیل احصا شده است: حوزه مدیریت و برنامه‌ریزی، حوزه اقتصاد، حوزه فرهنگ و اجتماع و حوزه علم و تحقیقات.

حوزه مدیریت و برنامه‌ریزی: روزمرگی و فقدان طرح جامع و نقشه راه و استراتژیهای تعریف شده، ناکارآمدی سیستم اداری کشور متناسب با سطح انتظارات، توزیع نابرابر امکانات موجود و احساس بی‌عدالتی، رشد نامتوازن و نامتعادل بخش‌های مختلف، غلبه ساختارهای معیوب و

ص: ۱۴۱

ناکارآمد، ضعف مدیریت و برنامه ریزی، متمرکز بودن سیستم اداره کشور، ناهماهنگی عملکردی میان قوای سه گانه، عدم انسجام بخش های مختلف سازمانی و مدیریتی کشور، ضعف یا سوء مدیریت در بخش های مختلف، حاکمیت روابط به جای ضوابط، کم توجهی به نخبه گرایی و شایسته سالاری، کمبود مدیران متعهد کارآمد، غلبه مدیریت سلیقه محور بر مدیریت دانش بنیاد و برنامه محور، تورم نیروی انسانی در برخی بخش ها و وجود بازده نزولی (در نتیجه تراکم نیرو، عدم نیاز به دلیل رشد تکنولوژی، ناکارآمدی، فقدان کار تعریف شده و...)؛ فقدان نظام تقسیم کار مشخص، عدم تفکیک ضابطه مند نقش ها و مسئولیت ها، ضعف نظام نظارت و کنترل اداری و تشکیلاتی، بوروکراسی (کاغذ بازی) و تشریفات زائد اداری؛ روزمرگی، فرصت سوزی، سیاست زدگی و تاثیرپذیری شدید از التهابات سیاسی، پیش بینی ناپذیری سیاست ها و تصمیمات مدیران ارشد، ضعف نظام اطلاعاتی و سامانه های اطلاعاتی جامع و روزآمد، فقدان، پیچیدگی، تعدد، تعارض و تاخر قوانین و بعضا عدم برخورداری از ضمانت اجرا؛ آشفتگی هنجاری در نتیجه تغییر مکرر قوانین و مقررات، ضعف موفقیت دولت در تدوین و اجرای سیاست های کارزایی و کاریابی، تخصیص غیر شفاف حقوق و امتیازات متفاوت به مشاغل مختلف و احساس تبعیض در جامعه، شفاف نبودن اطلاعات موجود از وضعیت های جاری، افراط و تفریط و شعاری بودن برخی سیاست ها و اقدامات) شتابزدگی و توقع نیل سریع به نتایج بزرگ، قانع شدن به نتایج اولیه و حداقلی، تعدد سازمانهای موازی، فقدان مبنای مشخص در قبض و بسط بودجه های تخصیص یافته به بخش های مختلف و ...

حوزه اقتصاد: حجم بزرگ تصدی گری دولت، وابستگی به نفت و

ص: ۱۴۲

ضعف صادرات غیر نفتی، ورود بی رویه کالای خارجی، قاچاق بی رویه کالا- و ارز، اقبال روزافزون به واسطه گری و دلالتی و کاهش انگیزه برای تولید، فرار سرمایه ها از کشور به طرق و ترفندهای مختلف، ضعف امنیت یا عدم توفیق در ایجاد اعتماد لازم برای جذب سرمایه گذاری خارجی، مشکلات ناشی از انعکاس بحران اقتصاد جهانی، ضعف سرمایه گذاری داخلی و مشارکت بخش خصوصی، اجرایی نشدن کامل اصل ۴۴ قانون اساسی و سیاست های ابلاغی آن، وجود موانع و محدودیت ها در مسیر جریان صادرات غیر نفتی، ضعف برخورد قاطع با مفسد اقتصادی، توسعه نایافتگی صنعت بیمه و ضعف نظام تامین اجتماعی، ضعف عملکرد و کارایی نظام بانکی، عدم توازن منطقه ای امکانات، کم توجهی به محیط زیست، عدم شناسایی و توجه جدی به ظرفیت های موجود اقتصادی کشور (که احتمالاً قابلیت درآمدزایی بیشتری نسبت به نفت دارند همچون گردشگری)، عدم بهره گیری از کارشناسان اقتصادی معتقد به اقتصاد اسلامی و اقتصاد نهادی در تصمیم گیری ها و سیاستگزاری های اقتصادی، عدم تفاهم کافی میان نخبگان، سیاستگذاران، برنامه ریزان، قانونگذاران و مجریان در اهداف طرح و اقتضائات آن، ضعف مولفه های تامین کننده عدالت اقتصادی و اجتماعی و مکانیزمهای نیل به آن در برنامه ریزی های توسعه، فقدان پیوست فرهنگی غالب طرح های اجرایی، ضعف اعتبار آمارها و اطلاعات ارائه شده از سوی مراکز دولتی، سنگین بودن سایه سیاست بر اقتصاد و سیاسی کاری برخی از اقتصاددانان و دولتمردان درگیر این عرصه، فقدان دیپلماسی اقتصادی مشخص و غیر فعال بودن بسیاری از سفارتخانه ها از انجام اقدامات همسو با رشد و توسعه اقتصاد، بالا بودن نسبت مصرف به تولید همراه با بازدهی و بهره وری پایین، کار حاکمیت

ص: ۱۴۳

نگاه کوتاه مدت نسبت به نگاه بلندمدت در دولتمردان، مجلسیان و آحاد مردم؛ ضعف مشارکت مردم در اقتصاد، وجود رانتهای متعدد اقتصادی، سیاسی، اطلاعاتی و حتی فرهنگی، عدم ثبات اقتصادی در ابعاد مختلف مدیریتی- اجرایی و سیاستگذاری، وجود نقدینگی غیر مولد و عدم وجود نقدینگی مولد، نرخ بالای بیکاری آشکار و پنهان، تراکم نیروها در بخش های خدماتی، نبود روحیه رقابت سالم در جامعه، خرافه گرایی و تقدیرگرایی در امور معیشتی، روحیه مصرف گرایی و تشویق مستمر به آن (در نتیجه تبلیغات)، پایین بودن نرخ بهره وری، ویژه خواری و امتیازات ناعادلانه، شیوع دلال بازی و بورس بازی و اشتغالات التهاب آفرین، فقر و نابرابری و فاصله طبقاتی روزافزون، توزیع ناعادلانه یارانه ها، بالا بودن بازدهی در بخش های واسطه گری و بازرگانی نسبت به بخش های صنعتی و کشاورزی، کم آبی و ضعف امکانات برای ذخیره سازی و بهینه سازی منابع آبی، مصرف غیر علمی امکانات، پراکندگی روستاها و پرهزینه بودن خدمات رسانی، خرد مقیاس بودن اراضی کشاورزی و عدم امکان اجرای طرح های بزرگ، ضعف امکانات ذخیره سازی محصولات کشاورزی، رشد بی رویه شهر نشینی و خالی شدن تدریجی روستاها، تبدیل جمعیت شاغل در حوزه کشاورزی و دامداری به نیروی خدمات شهری یا اشتغالات کاذب، کاهش استانداردها و شاخص های کیفیت زندگی و...

در بخش ارتباط اقتصادی با خارج نیز موضوع تحریم های روزافزون دشمنان، ضعف روابط دیپلماتیک برای کاهش تحریم ها، بالا بودن ریسک سرمایه گذاری خارجی، خصومت ورزی استکبار و اخلاص در کم و کیف تعامل جهانی نظام و انقلاب با جهان خارج، اعمال شوک های اقتصادی پیاپی ناشی از بحران های اقتصاد جهانی حائز توجه اند.

ص: ۱۴۴

حوزه فرهنگ و اجتماع: غلبه روحیات کارگریزی و عافیت طلبی، تمایل وافربه موقعیت های اداری و پشت میز نشینی و ضعف تمایل به اشتغال در محیط های کارگاهی، غلبه فردگرایی و ضعف روحیه تعاون و کارجمعی، تمایل روزافزون بانوان به اشتغالات بیرونی و ترجیح آن بر خانه داری و ایفای شئون همسری و مادری (که خود یکی از عوامل موثر در رشد بیکاری مردان است)، ضعف وجدان کاری، ضعف انضباط کاری، ضعف انضباط اجتماعی، ضعف مسئولیت پذیری اجتماعی، پایین بودن سطح نشاط و شادابی در جامعه، پایین بودن سطح ابتکار و خلاقیت به دلیل ضعف نظام آموزش، پایین بودن سطح دانش، نگرش و فرهنگ کارآفرینی در جامعه؛ تورم مهار نشده و غیر قابل پیش بینی و به تبع آن افزایش اضطراب عمومی، وجود درجاتی از بی اعتمادی یا کم اعتمادی متقابل در جامعه، ترجیح منافع فردی و شخصی بر منافع جمعی و ملی، فقدان تصمیم گیری مشارکتی در غالب امور، خود رایی و ضعف فرهنگ تحمل دیگری، وجود درجاتی از فاصله میان مسئولین و مردم، تزلزل خانواده به عنوان اصلی ترین نهاد اجتماعی و افزایش میزان طلاق، افزایش میانگین سن ازدواج، کاهش نرخ رشد جمعیت و تقلیل تدریجی جمعیت جوان کشور، رواج اباحی گری و ضعف آشکار در التزام عمومی به رعایت ارزش های اخلاقی، فاصله گرفتن از ارزش های فرهنگی و معنوی دوران دفاع مقدس، رواج قانون گریزی در جامعه، افزایش آسیب ها و انحرافات اخلاقی و اجتماعی به ویژه در میان نسل جوان، رواج اشرافی گری و تجمل گرایی، اسراف و تبذیر در همه چیز از جمله مصرف انرژی، رواج رشوه خواری و فساد مالی، بروز پدیده شکاف میان نسلی و گسستگی فرهنگی، غلبه روحیات انتقادی و ضعف رضایت عمومی از زندگی، شیوع



ص: ۱۴۵

استفاده از انواع مواد مخدر، مصرف بالای رسانه های بین المللی (ماهواره و اینترنت) و انعکاس آثار سوء فرهنگی آن و... .

در بخش سیاسی نیز ضعف هایی همچون: وجود درجاتی از خود بیگانگی سیاسی در سطوح مختلف مردم و نخبگان، وجود درجاتی از بد اخلاقی های سیاسی در میان مسئولان که در مواردی بدنه عمومی جامعه را نیز دستخوش التهاب می کند، توهم خود بزرگ بینی سیاسی در عرصه معادلات جهانی به جای اعتماد به نفس ممدوح، ضعف ارتباط یا استقلال مجریان از اصحاب اندیشه، فقدان احزاب نیرومند و هدایت گر جریانات و جنبش های سیاسی حائز توجه اند.

حوزه علم و تحقیقات: ضعف و کندی فرایند تولید علم متناسب با سطح نیاز و جبران فاصله ها از روند جهانی، آشفتگی نظام پژوهش و تحقیق در کشور و ضعف مشهود قابلیت های کاربردی غالب مطالعات انجام شده؛ ضعف ارتباط مطالعات تجربی و میدانی با واقعیت های عینی جامعه، ضعف ارتباط میان مراکز مولد علم و تحقیق با حوزه های کاربری، کمبود اطلاعات متقن قابل دسترس از وضعیت های موجود کشور، ضعف دانش و آگاهی عمومی در استفاده بهینه از امکانات موجود، ضعف تمهیدات بایسته جهت بهره گیری بهینه از ظرفیت نخبگان و متخصصان، ضعف توفیق در جذب متخصصان ایرانی مقیم خارج، بومی نبودن بسیاری از تئوری ها، تحلیل ها، الگوها، و راهکارهای کارشناسانه؛ غلبه تفکرات بخشی و رشته محور یا گرایش محور به جای تفکر سیستمی در میان نخبگان، غلبه تمایل به مدرک گرایی به جای تخصص گرایی، کاسته شدن تدریجی توانایی های علمی کشور در نتیجه مهاجرت سالانه بخشی از متخصصان (پدیده موسوم به فرار مغزها)، عدم اجماع

ص: ۱۴۶

میان نخبگان حوزه های مختلف درگیر با مسائل کشور و ناهمخوانی آشکار مواضع حوزه و دانشگاه در مواجهه با مسائل مختلف، ضعف اهتمام به آموزش های فنی و حرفه ای و ... .

### اقدامات بایسته (راهکارها)

اقدامات بایسته (راهکارها)

به تناسب ضعف های احصا شده در محورهای چهارگانه، اقدامات پیشنهادی نیز در چهار محور به صورت نسبتاً متناظر، به شرح ذیل ارائه شده است:

حوزه مدیریت و برنامه ریزی: طراحی نقشه جامع جهت تحقق تدریجی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، حفظ انسجام و یکپارچگی هنجاری ساختار درونی جامعه با هدف زمینه سازی جهت همگامی، همدلی، تعادل و بسیج منابع؛ حفظ وابستگی متقابل سامانه ای جامعه و ارتباط بخش های مختلف آن با یکدیگر، تقویت هنجارهای دارای توجیه عقلانی و شناسایی و حذف تدریجی هنجارهای غیر کارکردی و غیر عقلانی، اصلاح نظام اداری و قضایی، حذف یا ادغام مدیریت های موازی، پیشگیری از فساد اداری، ارتقاء توان مدیریتی کشور، تدوین برنامه های کارشناسی شده و دارای قابلیت اجرایی، ایجاد آرامش و ثبات در قوانین، سیاست ها، و بخش نامه ها، گسترش و تعمیق روحیه تعاون و مشارکت عمومی، توسعه نظم و امنیت عمومی و پیش گیری و مقابله موثر با جرایم و مفسد اجتماعی و امنیتی، ارتقای توان دفاعی نیروهای مسلح برای بازدارندگی بیشتر از تعرضات دشمنان، ابتکار عمل و مقابله موثر با هر نوع تهدید منافع ملی و منابع حیاتی کشور؛ ثبات در سیاست خارجی براساس قانون اساسی و رعایت عزت، حکم و مصلحت؛ گسترش و تقویت

ص: ۱۴۷

همکارهای دو جانبه، منطقه ای و بین المللی، تقویت روابط سازنده با کشورهای غیر متخاصم، گسترش ارتباطات بیرونی و تعاملات بین المللی و ایجاد زمینه برای بهره گیری از امکانات و دستاوردهای علمی و تکنولوژیک جامعه جهانی در جهت تقویت بنیان های رشد و توسعه داخلی، حفظ استقلال نسبی حوزه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ممانعت از نفوذ و دخالت مهارناپذیر نهاد سیاست در سایر بخش ها، ایجاد زمینه برای مشارکت همگانی، بسط و اعطای فرصت های برابر، تلاش در جهت تحقق عدالت اجتماعی و رفع زمینه های تبعیض که به بخشی شدن جامعه و به حاشیه راندن عده ای منجر شود؛ بهادادن به فعالیت های جمعی و بهره گیری از ظرفیت های مشترک، سالم سازی روابط، افزایش روحیه تعاون و همکاری، تفکیک نقش ها و وظایف، جدی گرفتن تقسیم کار تخصصی، مدیریت زمان، در اولویت نهادن استفاده از افراد توانمند، نخبه، مجرب و کارآمد؛ ایجاد پل های ارتباطی میان نخبگان و متخصصان مراکز علمی با عرصه ها و حوزه های کاربری نیروهای متخصص، تقویت قدرت عاملیت نخبگان، ایجاد تشکل های نخبگانی (متخصصان متعهد)، ایجاد تعامل منطقی و سامان یافته میان مدیران و نخبگان فکری، تلاش در جهت حصول اجماع میان نخبگان و متخصصان مرتبط با حوزه های مدیریتی و اجرایی، سازماندهی گروه های راهبردی، تقویت نهاد خانواده، تقویت حضور اجتماعی سازنده زنان، برنامه ریزی و مدیریت درست در استفاده بهینه از امکانات، تشویق و تمجید فعالیت های همسو، ایجاد بسترهای پایدار و منعطف در روابط دولت با مردم، آسیب شناسی مکرر و دائم وضعیت ها و بازخورد گیری متناسب از سیاست های اجرایی؛ شناخت اولویت ها و رعایت تقدیم و تاخیر در انجام امور، تفکیک

ص: ۱۴۸

اصول ثابت از اصول متغیر، نهادینه کردن آزادی‌های مشروع از طریق آموزش، آگاهی بخشی و قانونمند کردن آن؛ تقویت هم‌گرایی، انسجام درونی و همبستگی اجتماعی؛ مهار بد اخلاقی‌های مسئولان و کارگزاران، توسعه ارتباطات به ویژه رسانه‌های جمعی، برنامه ریزی برای رشد و بهینه‌سازی جمعیت و بازبینی سیاست‌های تنظیم خانواده، اصلاح قوانین و زیرساخت‌های تقنینی، تحرک و پویایی در سطوح مدیریتی و ارتباطی، اهتمام به اقدامات ساختار شکنانه مثبت با هدف تسریع امور، ایجاد نظام جامع تامین اجتماعی، تلاش در جهت رفع دغدغه‌های شغلی، ازدواج، مسکن و آسیب‌های اجتماعی جوانان، ایجاد بسترهای لازم برای تقویت خودباوری، اعتماد به نفس، امیدواری، نشاط و شادابی، تحرک و پویایی، خستگی ناپذیری، نظم‌پذیری، ریسک‌پذیری، امید به آینده، افزایش ظرفیت‌های آرزویی و آرمانی مناسب، فزون‌خواهی، حرص ورزی و تکاثر طلبی مثبت در جهت بهره‌گیری بهتر و بیشتر از همه ظرفیت‌های بالفعل و بالقوه طبیعت با هدف نیل به نتایج و منافع بیشتر و بهتر؛ ایجاد مشوق‌های مادی و معنوی برای تقویت انگیزه‌های نیروی انسانی، ایجاد مضایق نهادی و اقدامات فرهنگی موثر و موکد جهت نهی از کم‌کاری، سفته‌بازی، زمین‌بازی، قرطاس‌بازی و ... .

حوزه اقتصاد: تبدیل ضرورت رشد و شکوفایی اقتصادی به یکی از مولفه‌های هویتی ایرانی اسلامی، توجه دادن به ضرورت و اهمیت رشد اقتصادی در توسعه کلان کشور، کاهش تصدی‌گری دولت در اقتصاد، افزایش رقابت‌پذیری در اقتصاد ملی، شتاب بخشیدن به رشد و توسعه اقتصادی، برداشتن گام‌های اساسی در جهت گسترش عدالت اقتصادی و رفع تبعیض، ضابطه‌مند سازی و اصلاح نظام مالکیت فردی و جمعی،

تدوین و تثبیت الگوی مصرف، برنامه ریزی برای استفاده بهینه از محیط زیست و پاسداری از ظرفیت های بالفعل و بالقوه آن، افزایش سهم عمومی اشتغال، افزایش سهم بخش های خصوصی و تعاونی در اقتصاد، ارتقاء کارایی بنگاههای اقتصادی و بهره وری منابع مادی، انسانی و فن آوری، هم افزایی و گسترش فعالیت های اقتصادی در زمینه هایی که دارای مزیت نسبی اند؛ از جمله: صنعت، معدن، تجارت، مخابرات، حمل و نقل، گردشگری، صنایع نفت، گاز و پتروشیمی و خدمات مهندسی پشتیبان آن و صنایع انرژی بر؛ تثبیت فضای اطمینان بخش برای فعالان اقتصادی و سرمایه گذاری با اتکا به مزیت های نسبی و رقابتی و خلق مزیت های جدید، ارتقاء بازار سرمایه و اصلاح ساختار بانکی و بیمه ای کشور با تاکید بر کارایی، شفافیت، سلامت و بهره مندی از فن آوری نوین؛ اهتمام به نظم و انضباط مالی و بودجه ای و تعادل بین منابع و مصارف دولت، تنظیم سیاست های پولی، مالی و ارزی با هدف دستیابی به ثبات اقتصادی و مهار نوسانات، اصلاح قوانین موجود و تغییر نظام بانکی غیر مولد به نظام بانکی مولد، بهبود ارزش پول کشور، ثبات بخشی به بازار ارز، اصلاح رفتار اقتصادی مردم از طریق مکانیسم قیمت، آموزه های دینی و قوانین تشویقی و تنبیهی به صورت توامان، ارزش گذاری مشوقانه برای تولید ثروت توسط آحاد مختلف جامعه به غیر از مجاری دلالی و واسطه گری، اعتمادسازی بیشتر بین دولت و سرمایه گذاران، اصلاح نظام بانکی و پولی، اصلاح روند هدفمند کردن یارانه ها، تلاش در جهت مالیات محور شدن اقتصاد از طریق تنوع بخشی به مالیات ها و کاهش تدریجی وابستگی به نفت، محور قرار گرفتن بخش صنعت و کشاورزی به جای بخش خدمات، اصلاح روند جریان

ص: ۱۵۰

نقدینگی و هدایت آن در مسیر تولید، اصلاح نظام بودجه ریزی، اصلاح الگوی مصرف و رفتار مصرفی مردم، بازنگری سیاست های مالی و پولی کشور، کاهش نرخ بهره، افزایش تسهیلات تولید و کاهش تسهیلات مصرفی، مبارزه با مفاسد اقتصادی (رانت، ارتشاء اختلاس، تبعیض و...) و پدیده قاچاق کالا و ارز، تاکید بر بازگشت مهاجران خارجی غیر مجاز (به عنوان عوامل تورم نیروی کار در جامعه)، اهتمام به اجرایی شدن سریع پروژه دولت الکترونیک و تامین ملزومات فرهنگی، فنی و تکنولوژیکی آن، کاهش واردات کالاهای خارجی و تقویت صادرات کالا و خدمات و ایجاد سازوکارهای مناسب برای توسعه صادرات غیرنفتی، تقویت و تعمیق روابط با نظام سیاسی - اقتصادی بین الملل باهدف تامین هر چه بیشتر منافع ملی، کسب فرصت های اقتصادی و کاهش تاثیرات تحریم های اقتصادی؛ اهتمام به افزایش تولید، اهتمام به ارتقای کیفیت تولیدات داخلی، فراهم نمودن زمینه های لازم برای تحقق رقابت پذیری کالاها و خدمات کشور در سطح بازارهای داخلی و خارجی، فرهنگ سازی برای استفاده بیشتر از تولیدات داخلی، اطلاع رسانی مناسب برای تحقق اهداف مورد نظر در افق چشم انداز، آسیب شناسی و آسیب زایی از روند رشد، شناسایی و برجسته سازی ضعف های اقتصادی کشور، به رخ کشاندن پیشرفت های اقتصادی سایر کشورها با هدف انگیزه زایی، ایجاد ارتباط میان بخش های مختلف، ایجاد زمینه برای تبادل اطلاعات میان دست اندرکاران و مجریان بخش های مختلف اقتصادی، ایجاد اشتغال مولد و کاهش نرخ بیکاری، پشتیبانی از کارآفرینی، تامین امنیت غذایی کشور با تکیه بر تولیدات داخلی و خودکفایی در تولید محصولات اساسی کشاورزی؛ مهار تورم و افزایش قدرت خرید

گروه‌های کم درآمد و محروم، حمایت از تامین مسکن گروه‌های کم درآمد، تقویت فرهنگ کار و تلاش با جدی و عبادی تلقی کردن فعالیت اقتصادی؛ تقویت روح وظیفه شناسی دینی در جهت آبادانی زمین، ایجاد زمینه و بستر فرهنگی - اجتماعی مناسب برای افزایش میزان وجدان کار و انضباط اجتماعی، خلاقیت و ابتکار، پاکیزه کاری و درست کاری، زهد ورزی و قناعت پیشگی، صرفه جویی و پس انداز؛ تلاش در جهت پالایش و اصلاح باورها، نگرشها و ذهنیات بازدارنده یا کند کننده روند توسعه، تقویت زمینه های فرهنگی اجتماعی تکافل و مسئولیت متقابل اعضای جامعه نسبت به یکدیگر و... .

حوزه فرهنگ و اجتماع: باور به توانمندی انسان ها برای ایجاد تحول و دگرگونی مستمر در کلیت نظام اجتماعی در مقابل دیدگاه های تقدیرگرایانه و جبری مسلکی که روند کلی حرکت تاریخ و سیر تحولات جامعه را بیش از استناد به تصمیم، اراده، انتخاب و عمل جمعی انسان ها به عوامل موهوم، دست های نامرئی و جبر زمانه نسبت می دهند؛ بازخوانی مستمر و منتقدانه عناصر هویتی، مقابله هدفمند و برنامه ریزی شده با جنگ نرم و تهاجم فرهنگی دشمن، تقویت فرایند نظارت درونی جامعه به جای تاکید بر نظارت بیرونی ناشی از نظم سیاسی، پرهیز از سیاست زدگی در مقام عمل، اهتمام به گفت و گو و مشورت، بسط خردگرایی تعمیم یافته در عرصه های مختلف زندگی اجتماعی، ایجاد زمینه برای مشارکت همگانی در خلاقیت های علمی و فرهنگی، گسترش و تعمیق سرمایه های فرهنگی و آموزشی، غایت نگری و مآل اندیشی، افزایش روحیه تعهد مندی و وظیفه شناسی در قبال جامعه و مسائل آن، ایجاد فضای باز برای رشد اندیشه ها، برخورد

ص: ۱۵۲

واقع بینانه با اندیشه‌ها و دیدگاه‌های مختلف، حال‌گرایی و آینده‌گرایی به جای متوقف ماندن در گذشته و تلاش در جهت ارضای تمایلات نوستالوژیک، درک درست شرایط و موقعیت تاریخی، شناخت دقیق ظرفیت‌ها، امکانات و محدودیت‌های موجود، تلقی فرایندی از واقعیات دنیای انسانی و حرکت و پویایی مستمر آن در مسیر نیل به وضعیت‌های بهتر و بهتر، مثبت‌تلقی کردن تغییر و دگرگونی با هدف برون‌رفت از وضعیت نامطلوب به سمت وضعیت مطلوب، توجه جدی به دنیا و فرایند دنیاسازی به عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در مسیر نیل به سعادت مطلوب و طرد باورهای بد بینانه، صوفی‌منشانه، دنیا‌گریز و احياناً دنیا‌ستیزی؛ تلاش در جهت پالایش فرهنگ عمومی از عقاید و باورهای شبه مذهبی، خرافی، اسطوره‌ای، عادت‌واره‌های کلیشه‌ای و مبتنی بر مبانی مبهم و غیر منطقی که معمولاً در لایه‌های عمیق ذهنیت فرهنگی رسوب داشته و در قالب‌های مختلف به حیات خویش ادامه می‌دهند و گاه از طریق تحریک و تهییج توده‌ها برای اتخاذ مواضع و بروز رفتارهای ناهمسو با توسعه و یا ضد توسعه اعلان موجودیت می‌کنند؛ تقویت فردگرایی به معنای اعطای آزادی عمل و رعایت حقوق و امتیازات فردی متناسب با میزان مشارکت و نقش آفرینی مثبت در راستای مصالح جمعی، تقویت فرهنگ احترام به کار و افزایش وجدان کاری، ارزشمند تلقی کردن ثروت‌اندوزی و رفاه‌جویی به عنوان وسیله‌ای برای کسب سعادت، تقویت روح تعالی‌جویی و تکامل‌طلبی، تقویت نظام انگیزشی افراد جهت مشارکت فعال در فرایند سازندگی، تقویت خودباوری، اعتماد به نفس، آرمان‌خواهی، استقلال‌طلبی، ایثارگری در راه پیشرفت کشور، نظم‌پذیری،



ص: ۱۵۳

خطرپذیری، رقابت جویی مثبت، وجدان کاری، جمع‌گرایی و روحیات جمعی، ترجیح مصالح جمعی بر منافع فردی، احساس غرور ملی، فقرستیزی، رفاه خواهی معقول و معتدل، اغتنام فرصت‌ها، امید و توکل به خداوند، آینده‌نگری، و متقابلاً دوری‌گزیدن اکید از ارزش‌ها، خلیقات و رفتارهای منفی همچون رخوت و تنبلی، تن‌آسایی، عافیت‌طلبی، انفعال، مصرف‌زدگی، تجمل‌گرایی، عافیت‌طلبی، صوفی‌منشی، ولنگاری، بی‌نظمی، اسراف و تبذیر، تک‌روی، خودمحوری، سلیقه‌ورزی، فرصت‌سوزی، تقدیرگرایی بی‌مناو... به عنوان زیرساخت‌ها و ملزومات قهری این فرایند مهم و چندلایه و... .

حوزه علم و تحقیقات: اصلاح نظام آموزشی کشور شامل آموزش و پرورش، آموزش فنی و حرفه‌ای، آموزش عالی و کارآمد کردن آن برای تامین منابع انسانی مورد نیاز در جهت تحقق اهداف چشم‌انداز؛ تقویت آموزش و پرورش غیررسمی، توسعه و تقویت آموزش و پرورش معنوی، اهتمام به علوم پایه، اهتمام به رشد و تقویت دانش‌ها و مطالعات کاربردی، ایجاد زمینه‌های لازم جهت پرورش جنبه‌های عقلانی، احساسی و رفتاری افراد، پرورش و شکوفایی استعدادها، سرمایه‌گذاری در جهت رشد ضریب خلاقیت و نوآوری به ویژه در نوجوانان و جوانان کشور، تقویت و غلبه نگرش علمی، اعتقاد به قانونمندی عالم هستی و دنیای انسانی و امکان‌شناسایی، تجزیه و تحلیل واقع‌بینانه و پیش‌بینی امور؛ اصلاح نظام پژوهشی، سرمایه‌گذاری در جهت انجام مطالعات و پژوهش‌های بومی و خلق دیدگاه‌ها و نظریه‌های متناسب؛ اخذ و جذب دانش‌های نوین و به روز رسانی دانش عمومی و تخصصی، امکان‌دهی به گردش اطلاعات به صورت افقی و عمودی در جامعه، اعتبار بخشی

ص: ۱۵۴

اکید به جنبه های تخصصی و کاربردی دانش ها و فارغ التحصیلان به جای توجه به سطح تحصیل و نوع مدرک، تقدس زدایی از فکر و اندیشه و دیدگاه های علمی، بهره گیری از جدیدترین پیشرفت های علمی و تکنیکی، تحلیل امور براساس مبانی پذیرفته شده، سیاست گذاری، برنامه ریزی و مدیریت امور براساس اصول و قواعد اطمینان بخش، تمهید مقدمات برای ذخیره سازی، پردازش و چرخش مستمر اطلاعات، کاهش فاصله و تقویت ارتباط میان مراکز علمی و پژوهشی با عرصه های کاربری مطالعات و تحقیقات، ارزیابی و برآورد واقع بینانه امکانات، ظرفیتها و محدودیت های محیطی و فرهنگی در پرتو مطالعات منسجم علمی، تقویت عقلانیت به ویژه عقلانیت ابزاری و عملی و بهره گیری از آن در حوزه هایی که مرجعیت این نوع عقلانیت در آن پذیرفته شده و کارایی دارد؛ اهتمام به یافته های تجربی در مقام برنامه ریزی و سیاست گذاری یا اصلاح رویه ها، برنامه ریزی در جهت ایجاد سازگاری حداکثری میان رشته و سطح تحصیلی افراد با حوزه های اشتغال آنها و...

ص: ۱۵۵

## منابع

## منابع

- ایزوتسو، توشیهیکو، مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، قلم، ۱۳۶۰.
- آبراکرامبی، نیکلاس و دیگران، فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویان، تهران، چاپخش، ۱۳۶۷.
- آذر نوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، تهران، نشرنی، چاپ یازدهم، ۱۳۸۸.
- آزاد ارمکی، تقی، سنت، نوگرایی و توسعه، ماهنامه فرهنگ توسعه، سال چهارم، شماره ۱۷، فروردین و اردیبهشت، ۱۳۷۴.
- آشوری، داریوش، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۵۷.
- آقابخشی، علی و مینو افشاری، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز اطلاعات و مدارک علمی، ۱۳۷۴.
- بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، انتشارات کیهان، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- پای، لوسین، فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی، نامه فرهنگ، شماره ۶۵، پاییز و زمستان ۱۳۷۰، [۳۷-۴۷].
- پرز دو کوئیار، خاویر، تنوع خلاق ما، ترجمه گروه مترجمان، تهران، مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ۱۳۷۷.

ص: ۱۵۶

پهلوان، چنگیز، فرهنگ شناسی، تهران، نشر قطره، چاپ دوم، ۱۳۸۲.

تامپسون، جان.ب، ایدئولوژی و فرهنگ مدرن، ترجمه مسعود اوحدی، تهران، موسسه فرهنگی آینده پویان، ۱۳۷۸.

تودارو، مایکل، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران، انتشارات برنامه و بودجه، ج یک، ۱۳۷۰.

توسلی، حسین، مبانی نظری عدالت اجتماعی، تهران، مدیریت و بهره‌وری بنیاد مستضعفان و جانبازان، ۱۳۷۵.

توسلی، غلام عباس، جامعه شناسی کار و شغل، تهران، سمت، ۱۳۷۵.

جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، ج ۸، ۱۳۷۴.

جعفری، محمد تقی، حکمت اصول سیاسی اسلام، تهران، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چاپ چهارم، ۱۳۸۹.

جمعی از نویسندگان، توسعه اجتماعی، جمعی از مترجمان، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷.

جوادی آملی، عبدالله، اسلام و محیط زیست، قم، اسراء، ۱۳۸۶.

جیروند، عبدالله، توسعه اقتصادی (مجموعه عقاید)، تهران، مولوی، چاپ سوم، ۱۳۶۸.

چابکی، ام البنین، توسعه سیاسی و مردم سالاری، در مجموعه مقالات همایش سیاست‌ها و مدیریت برنامه‌های رشد و توسعه در ایران، ج ۲، ۱۳۸۴، [صص ۶۳ - ۸۶].

چلبی، مسعود، جامعه شناسی نظم، تهران، نی، ۱۳۷۵.

حسینی، سید رضا، معیارهای عدالت اقتصادی از منظر اسلام، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، سال هشتم، شمار ۳۲، زمستان ۱۳۸۷، [صص ۵ - ۳۷].

خوش‌چهره، محمد، بررسی قلمرو مداخلات دولت در فرایند توسعه، در «مجموعه مقالات توسعه فرهنگ دینی»، قم، پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام، جلد یک، ۱۳۸۹، [صص ۴۶۱ - ۴۸۰].

ص: ۱۵۷

دیوب، س.ک، ابعاد فرهنگی توسعه، ترجمه بهروز گرانپایه، نامه فرهنگ، شماره ۶۰، پاییز زمستان ۱۳۷۰، [صص ۳۲ - ۳۶].

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم، الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.

رجب زاده، احمد، رابطه تعلیم و تربیت و توسعه، فصلنامه پژوهش، سال اول، شماره اول، تابستان ۱۳۷۵.

رفیع پور، فرامرز، جامعه روستایی و نیازهای آن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۴.

روشه، گی، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نی، ۱۳۸۱.

، جامعه شناسی تالکوت پارسونز، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران، موسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۶.

رونالد، میک، پژوهشی در نظریه ارزش کار، ترجمه م. سوداگر، تهران پازند، ۱۳۵۸.

سریع القلم، محمود، توسعه، جهان سوم و نظام بین الملل، تهران، سفیر، چاپ سوم، ۱۳۷۵.

، عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران، تهران، نشر مزکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، چاپ پنجم، ۱۳۸۶.

سیلایف، نیکلای، کار، یک سرچشمه احساس زیباشناختی، در مجموعه مقالات: زیباشناسی نوین، ترجمه مهدی پرتوی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۲.

شریف، نواز، مدیریت انتقال تکنولوژی و توسعه، ترجمه سعید اصلانی، تهران، برنامه و بودجه، ۱۳۶۷.

شولتز، دوان و سیدنی الن شولتز، نظریه های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران، ویرایش، چاپ نهم، ۱۳۸۵.

شوماخر، ای.اف، کوچک زیباست، ترجمه علی رامین، تهران، سروش، ۱۳۷۸.

ص: ۱۵۸

صدر، محمدباقر، اقتصادنا، قم، دفتر تبلیغات، چاپ سوم، ۱۳۸۷.

، سنت های تاریخ در قرآن، ترجمه سید جلال موسوی، تهران، روزبه، بی تا.

طالبان، محمد رضا، معضل تعریف توسعه، فصلنامه حوزه و دانشگاه، شماره ۲۴ ۲۵، پاییز و زمستان ۱۳۷۹.

طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳.

عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشرنی، ۱۳۷۶.

فروم، اریک، سرشت راستین انسان، ترجمه فیروز جاوید، تهران، اختران، ۱۳۸۵.

فروند، ژولین، جامعه شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران، رایزن، ۱۳۶۸.

فیست، جس و گریگوری. جیفیست، نظریه های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران، نشر روان، چاپ هفتم، ۱۳۹۱.

کریمی، یوسف، روان شناسی شخصیت، تهران، ویرایش، چاپ شانزدهم، ۱۳۹۰.

گولد، جولوس و ویلیام ل. کولب، فرهنگ علوم اجتماعی، جمعی از مترجمان، تهران، مازیار، ۱۳۷۶.

لاریجانی، صادق، دین و دنیا (گفت و گو)، فصلنامه نامه فرهنگ، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۷۲، [صص ۱۶ - ۳۰].

لاور، رابرت. اچ، دیدگاه هایی در باره دگرگونی اجتماعی، ترجمه کاووس سید امامی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.

لک زایی، نجف و غلامرضا اسم حسینی، الگوهای توسعه سیاسی با تاکید بر اندیشه امام خمینی ره، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۹، تابستان ۱۳۹۱، [صص ۳۵ - ۶۰].

ص: ۱۵۹

لهسایی زاده، عبدالعلی، دیدگاه‌های نظری جامعه‌شناسی توسعه، مجله علوم اجتماعی انسانی دانشگاه شیراز، دوره چهارم، شماره ۲، ۱۳۶۸.

مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ج ۲، ۱۳۷۷ و ج ۳، ۱۳۷۸.

، خودشناسی برای خودسازی (مجموعه مشکلات ۱ و ۲)، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۷.

، ره توشه، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ج ۱ و ۲، ۱۳۸۴.

، کار در نظام ارزشی اسلام، ماهنامه کار و جامعه، شماره ۹۰۸، اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۴، [صص ۲۷ - ۳۳].

مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۵ (دوره چهارده جلدی).

مطهری، مرتضی، بیست گفتار، تهران، صدرا، چاپ هفتم، ۱۳۷۰.

، تعلیم و تربیت، تهران، صدرا، چاپ بیست و سوم، ۱۳۷۲.

، سیری در سیره ائمه اطهار علیه السلام، تهران، صدرا، چاپ نهم، ۱۳۷۳.

، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ج ۲۳، ۱۳۸۳.

، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ج ۲، چاپ نهم، ۱۳۷۹.

، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ج ۳، چاپ هشتم، ۱۳۸۰.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، قم، دارالکتاب الاسلامیه، چاپ چهل و دوم، ۱۳۸۱. (دوره بیست و هفت جلدی)

ملکات، سرینواس آر، نظریه‌های ارتباطات توسعه، ترجمه یونس شکرخواه، فصلنامه رسانه، سال شانزدهم، شماره پیاپی ۶۴، زمستان ۱۳۸۴.

مودب، سید رضا، امان الهه فصیحی، سنت الهی در تغییرات اجتماعی از دیدگاه مفسران شیعه، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال پنجم، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۸۶، [صص ۱۴۳ - ۱۸۹].

ص: ۱۶۰

موسایی، میثم، دین، توسعه و فرهنگ، تهران، جامعه شناسان، ۱۳۹۰.

موسوی خمینی رحمه الله، روح الله، صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام رحمه الله، ۱۳۷۸.

مولانا، حمید، گذر از نوگرایی، ترجمه یونس شکرخواه، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها، ۱۳۷۱.

نراقی، یوسف، جامعه شناسی و توسعه، تهران، نشر و پژوهش فروزان روز، ۱۳۸۰.

نصر، سید حسین، اسلام، مسلمانان و تکنولوژی مدرن، ترجمه جمعی از مترجمان، ماهنامه سیاحت غرب، شماره ۳۶، تیرماه ۱۳۸۵، [صص ۵-۲۳].

وینر، مارون، نوسازی جامعه، ترجمه رحمت الله مقدم مراغه ای، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ سوم، ۱۳۵۵.

هاشمی، محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ج یک، ۱۳۷۴.

هانت، دایانا، نظریه های اقتصاد توسعه، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، تهران، نی، ۱۳۷۶.

هتته، بژورن، تئوری توسعه و سه جهان، ترجمه احمد موثقی، تهران، قومس، ۱۳۸۱.



## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

